

مراتب همگانه

فرعش

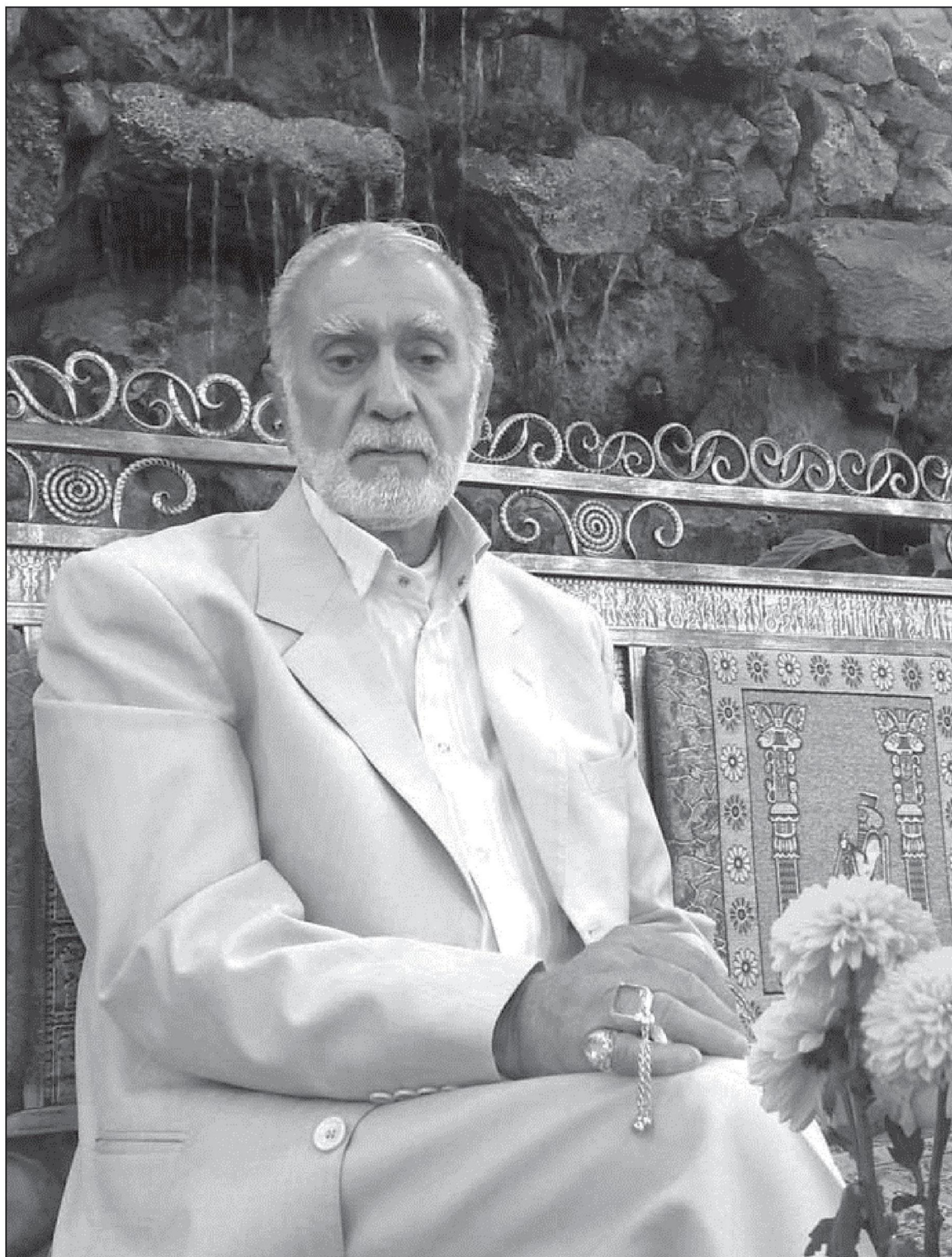


يعقوب قمری شریف آبادی

قمری
۱۳۶۹



In The Name Of ALLAH,
the Compassionate, the Merciful



تصویر استاد در سال ۱۳۸۹ ش
Master's Image in 2010

مراتب هفتگانه
فرشته عشق

*Seven Stages of the
Love Angel*

يعقوب قمری شریف آبادی

Ya'qoub Qamari Sharifabadi

سرشناسه : قمری شریف آبادی، یعقوب، ۱۳۱۸ -
عنوان و نام پدیدآور : مراتب هفتگانه فرشته عشق = seven stages of the love angel / یعقوب قمری شریف آبادی.
مشخصات نشر : شیراز : پڑهان، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : ۱۶۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۱۷۰-۷-۶ ۵۰۰۰۰ ریال
موضوع: قمری شریف آبادی، یعقوب، ۱۳۱۸ - سرگذشتنامه
موضوع: آداب طریقت
موضوع: عشق (عرفان)
رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۴مق/۲/۲۸۹ BP
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۸۴
شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۸۹۵۲۴



مراتب هفتگانه فرشته عشق

یعقوب قمری شریف آبادی

چاپ اول / زمستان ۱۳۹۰

ناشر: پڑهان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۱۷۰-۷-۶

قیمت : ۵۰۰۰۰ ریال

تصویر روی جلد: بخشی از تابلوی «بهشت مریم» (اثر نویسنده)

پایگاه اطلاع رسانی نویسنده (فروغ مهتاب):

www.foroughemahtab.com

تماس با نویسنده: ۰۹۱۲۲۱۲۱۷۲۳

حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

زندگینامه مؤلف (استاد یعقوب قمری شریف آبادی)..... ۷

پیشگفتار..... ۲۷

مراتب فرشته عشق..... ۳۱

مقدمه: جمال باطنی انسان کامل..... ۳۳

۱. عالم جمادی..... ۳۵

۲. عالم نباتی..... ۳۷

۳. عالم حیوانی..... ۳۸

۴. عالم انسانی..... ۴۱

۵. عالم روحانی..... ۴۶

۶. عالم نورانی..... ۴۸

۷. عالم رحمانی..... ۵۱

نتیجه..... ۵۵

فهارس..... ۶۱

فهرست آیات..... ۶۳

فهرست روایات..... ۶۵

فهرست اعلام اشخاص..... ۶۹

فهرست موضوعی..... ۷۱

فهرست منابع..... ۸۹

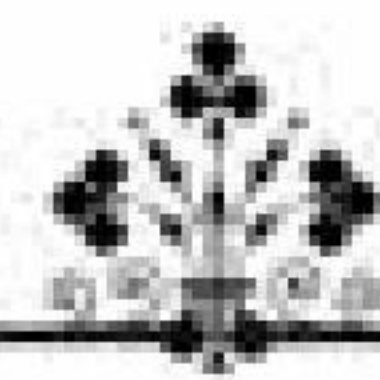


دریافت مدرک درجه ۳ هنری (لیسانس) از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

Receive an artistic third-class diploma (a bachelor's degree) from the
minister of culture and islamic guidance



زندگینامه مؤلف
(استاد یعقوب قمری شریف آبادی)



حمد و ثنای بی‌پایان، پروردگاری را سزا است که هنر چگونه زیستن را برای نیل به کمال زیبایی به اولیای خویش الهام نمود و قلموی عشق را به دستان شیفتگان جلوه‌های معنا سپرد تا با خمیرمایه صدق و خلوص ترسیمگر بهشت رحیمی بر ظاهر و باطن صحیفه وجود باشند و بوم هستی را به رنگ خدایی زینت بخشند. از جمله زیباپسندان وادی معنا و هنرمندان اهل ولا، عارف واصل و هنرمند معاصر استاد یعقوب قمری شریف‌آبادی است که صفحات کتاب زندگانی‌شان در سه مرحله: فعالیت در ورزش کشتی، هنر نقاشی و ورود به عرصه عرفان اسلامی، پیام‌آور عشق و پاکی، صبر و بردباری، بصیرت و آگاهی، و کمال و جمال رحمانی است.

تولد و دوران کودکی

ماجرای دلنشین تولد استاد در پی عنایت و پیشگویی ولی‌ای از اولیای زمان، بیانگر تأثیر شگرف توجه قلبی و عشق و دلدادگی به پاک‌سیرتان اهل معرفت می‌باشد. در پی این رویداد معنوی، آن ولی الهی یکی از شب‌های سرد زمستان در خانه محقر والدین استاد مهمان شده و از میزبانی پر مهر و محبت آنان، به‌ویژه مادر بزرگوار ایشان، معصومه خانم^۱ برخوردار گردید؛ بانویی عفیف، مؤمنه، صبور و شجاع که پنجاه و هفت سال از عمر شریفش را در خانه‌های استیجاری سپری کرد و در فراز و نشیب زندگی،

۱. خانم معصومه تاجیک مادر استاد (م ۱۲۹۷ - و ۱۳۵۴ ش).

همواره در پرتو صداقت و اخلاص، نور هدایت رحمانی را جستجو می نمود؛ به موجب کراماتی که مادر استاد هنگام ورود آن پیر روشن ضمیر به منزل خود از وی دیده بود، با اعتقاد به اینکه امام زمان قدم در خانه او نهاده، نهایت شوق و ارادت صادقانه و عشق و مودت خالصانه خویش را نثار وی نمود و پیوسته سرشک دیدگانش، میزبان محبت و ارادتی روحانی گشته و سینه اش مالا مال از نیاز و عطش خدایی شد. معصومه آن مادر پاک سرشت، با وجود سختی و مشقت دوران بارداری که حامل امانتی چهارماهه بود، با مهر و محبتی سرشار به پذیرایی از آن مهمان عزیز همت گمارد.

و این گونه در آن شب زمستانی از سوی آن ولی زمان، نفحات رحمانی بر قلب عاشق پیشه مادر استاد وزیدن گرفت تا او مریم وار در سرشت حمل خویش، شاهد جلوه روح ولایی باشد و در آینده ای نه چندان دور، ثمره عشقی مطهر را به ظهور رساند؛ عشق مقدسی که پیوسته همگام و هم نفس لحظات زندگی استاد بوده و آن را مملو از نتایج روح بخش خود ساخته است.^۱

به برکت این رخداد معنوی، در اول خردادماه سال ۱۳۱۸ش، در روستای شریف آباد شهر ری، کودکی از تبار پاکان متولد شد که آن ولی رحمانی در مورد او چنین پیشگویی کرده بود: «خداوند رحمان به شما فرزند پسری عنایت خواهد کرد که نامش «یعقوب» است و در پهلوی راست بدن این نوزاد، خال سیاه هاشمی به اندازه سر انگشت سبابه وجود دارد و هر چه بر عمر آن مولود افزوده شود، آن نشان هم بزرگ تر می شود تا اینکه وقتی به مرتبه و مقامی که شایسته او است رسید، آثارش به تدریج محو می گردد.»^۲

از این رو، آثار نورانیت و روحانیت از همان اوان کودکی در رفتار و حالات جناب استاد هویدا بود؛ چنان که اهالی روستای شریف آباد پس از رؤیت هلال شب اول ماه بر اساس آداب و رسوم خود به سیمای معصومانه و معنوی این کودک نظر نموده و ماه را نو می کردند.

۱. شرح این رویداد معنوی، تحت عنوان «حدیث وصلت عشق» در کتاب «زن، طائر فردوس یا ساحر دوزخ» اثر استاد یعقوب قمری شریف آبادی آمده است.

۲. شرح کامل این رخداد و پیشگویی آن ولی خدا از قول پدر جناب استاد در کاست نواری که از ایشان موجود است، بیان گردیده و ما شاگردان استاد سال ها پیش به وضوح شاهد محو شدن آثار خال سیاه هاشمی در پهلوی راست بدن ایشان بوده ایم.



جناب استاد دوران کودکی خود را در خانواده‌ای سپری نمود که سختی‌های فقر و تهی‌دستی، همواره بر زندگی ایشان سایه افکنده بود و مسکنت و تنگدستی والدین استاد، روزگار را آنچنان برایشان دشوار ساخت که مجبور به مهاجرت از روستای شریف‌آباد به روستای محمودآباد و سپس به شهر ری شدند و همچنان در خانه‌های استیجاری محقر، روزگار را به سختی می‌گذراندند.

در همین دوران که یازده بهار از سن استاد می‌گذشت، به جهت شوق زیاد به تحصیل و کسب علوم رسمی، در مکتب‌خانه رضویه شهر ری ثبت نام نمود و به واسطه برخورداری از هوش و ذکاوت وافر، تنها در طول ۶ ماه ۳ پایه درسی را طی نموده و به عنوان مؤذن و شاگرد ممتاز مکتب‌خانه، گوی سبقت را از دیگر دانش‌آموزان ربود. ولی عدم استطاعت مالی والدین ایشان برای پرداخت شهریه مکتب‌خانه سبب گردید که علی‌رغم میل باطنی، از ادامه تحصیل محروم بماند؛ به‌طوری که تلخی این محرومیت هنوز در کام ایشان باقی است.

بدین‌گونه، جناب استاد با وجود فقر و تنگدستی طاقت‌فرسا و امتحانات و بلایای دشوار روزگار، به مدد صبری جمیل در تمامی مراحل زندگی، مسیر نیل به قله رفیع معنویت را می‌پیمود.

به‌راستی، نوید آن ولیّ خدا به آینده‌ای روشن و معنوی، نمی‌توانسته به معنای بهره‌مندی استاد از یک زندگی آسان و توأم با رفاه و آسایش باشد؛ زیرا مطابق سنت الهی، زندگانی مردان بزرگ همچون انبیا و اولیای رحمانی، پیوسته با فقر و تنگدستی و مصائب و آزار معاندان و مغرضان روزگار همراه بوده و تقدیر الهی بر آن تعلق یافته که گوهر وجودشان در آتش سوزان درد و محنت ایام گداخته شود تا در آینده ردای هدایتگری بر تن کنند و تعالی‌بخش انسان‌ها به سوی کمال و جمال مطلق باشند.

در این دوران، از جمله وقایعی که همواره مایه دلگرمی و امید استاد می‌شده، تفاعل مکرر به دیوان حافظ شیرازی مطابق آداب و رسوم زمان بوده که در اوج مشکلات و ناامیدی‌ها، بارها غزل ذیل نویدبخش آینده‌ای روشن و سبب التیام قلب محنت کشیده ایشان می‌گردیده است:



یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور
 کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
 ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن
 وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور
 هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سرّ غیب
 باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور
 ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند
 چون تو را نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور
 در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
 سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان غم مخور^۱

مراحل سه‌گانه زندگانی استاد مرحله نخست: ورزش کشتی

در نتیجه دم مسیحایی و همراهی روح قدسی آن پیر الهی، مرحله نخست زندگانی استاد و آغاز سیر صعودی ایشان در مسیر کمالی، از سن ۱۶ سالگی در ورزش کشتی رقم خورد که با تأسی به الگوهای مشهور ورزش پهلوان‌پرور کشتی به ویژه آقایان: احمد وفادار، ناصر محمدی، غلامرضا تختی و... علی‌رغم وجود فقر و محرومیت به ورزش کشتی سوق داده شدند. به اعتقاد خود ایشان، حکمت اشتغال و سرگرمی به ورزش کشتی طی آن مقطع سنی این بوده که باعث می‌شده از سقوط در ورطه مفسد و انحرافات اخلاقی که در آن زمان بسیار رواج داشت، در امان بمانند و بیشتر وقت خود را در باشگاه و همراهی و رفاقت با کشتی‌گیران و مربیان این رشته ورزشی بگذرانند و در نتیجه به زیور مروت و جوانمردی آراسته گردیده و نیرو و توان جسمانی خود را در مسیر خدمت به مردم و دفاع از مظلومان و محرومان و ایستادگی در مقابل ظالمان و زورگویانی که در آن عصر فراوان بودند، به کار گیرند.

جناب استاد قریب ۲۱ سال با سعی و تلاش فراوان در این رشته ورزشی، مجدّانه و با

۱. دیوان غزلیات حافظ شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، بخشی از غزل شماره ۲۵.



عشق و شور و هیجان بسیار فعالیت نموده و تحت تعلیم مربیان حاذقی چون آقایان: حاج عبدالحسین فعلی، رحمت‌الله غفوری، عبدالله زارع، ناصر محمدی و نیز مربی دوران خدمت سربازی استاد، طاهر غلام، به مقامات چشمگیری در سطح کشور دست یافتند.^۱

گفتنی است در چهارمین سال فعالیت در ورزش کشتی، ایشان به منظور خدمت سربازی در گردان ۱۱۱ سوار به شهر گنبد کاووس (واقع در استان گلستان فعلی) اعزام شده و در همین ایام به موجب برخورداری از روحیه جوانمردی و صداقت در گفتار و رفتار، به عنوان «سرباز راستگو» در پادگان سوار مشهور گردیدند.

در آن زمان که ایشان همواره دستیابی به مقام اول مسابقات جهانی را در اندیشه خود می‌پروراندند، به دنبال چهار ماه عزلت و توسل صادقانه به ساحت مقدس امام علی بن موسی الرضا (ع)، شبی در عالم رؤیا مشاهده می‌نمایند که در گوشه‌ای از حرم امام رضا (ع) روبه‌روی ضریح نشسته‌اند. پس از لحظاتی، ندایی غیبی به گوش می‌رسد که مردم باید از حرم بیرون روند و به دنبال این ندای هولناک، همگان از حرم خارج می‌شوند؛ اما در این حال، عزمی راسخ و اراده خارق‌العاده رحمانی در وجود استاد پدید می‌آید که تا حاجت خویش را از امام نگیرند، هرگز از حرم بیرون نمی‌روند. در حقیقت، از رهگذر این اراده مستحکم باطنی است که آن ندای غیبی، مردمان را از حرم خارج نموده و زمینه‌ساز حضور مبارک امام رضا (ع) می‌گردد.

بدین ترتیب پس از خروج مردم، سکوتی روحانی حرم را فرا می‌گیرد و ایشان احساس می‌کنند که فرشتگان الهی در این بارگاه ملکوتی حضور دارند. ناگهان از سمت راست استاد، شخصی با ردای عربی و حالاتی روحانی به همراه تبسمی دلنشین وارد حرم می‌شود. با مشاهده سیمای نورانی امام هشتم (ع) بر اراده و انگیزه استاد نسبت به برآورده شدن حاجتشان افزوده می‌گردد. زمانی که امام (ع) روبه‌روی استاد قرار می‌گیرند، بالحنی محبت‌آمیز خطاب به ایشان می‌فرمایند: «چه می‌خواهی؟» و استاد تحت تأثیر آن فضای

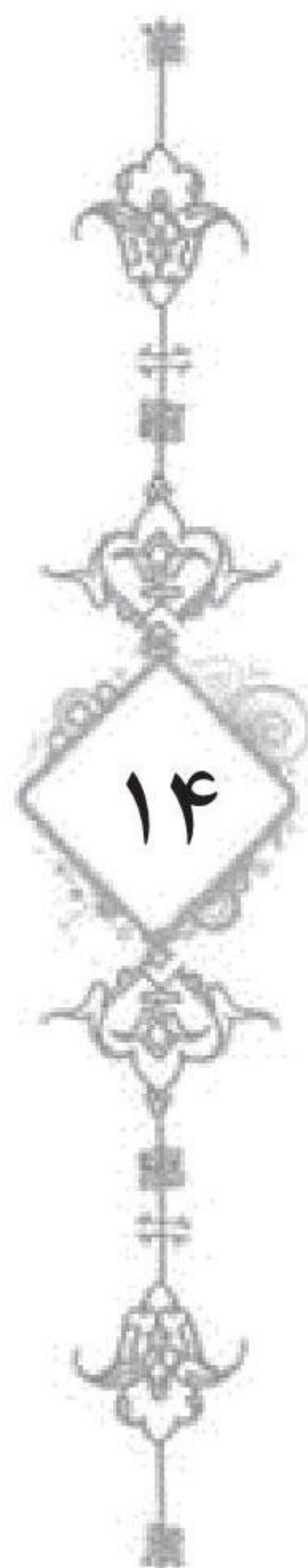
۱. متأسفانه بیشتر عکس‌ها، مدال‌ها و مدارک مربوط به دوران ۲۱ ساله کشتی استاد که در مسابقات مختلف باشگاهی، ناحیه‌ای و کشوری شرکت داشته‌اند، در جریان نقل مکان‌های متعدد به خانه‌های استیجاری، مفقود شده است.



روحانی ابراز می‌دارند که: «خودتان بهتر می‌دانید که من چه می‌خواهم.» آنگاه امام(ع) با چهره‌ای گشاده و لبخندی دلربا که نشان از رأفت و عنایتی عظیم دارد، می‌فرمایند: «به تو داده شد.»

با گفتن این کلام امام(ع) چنان اعتقاد راسخی در استاد ایجاد می‌شود که با یقین کامل احساس می‌کند حتماً حاجتشان برآورده شده و هنگامی که از این امر مطمئن می‌گردند، امام(ع) با لبخندی بر چهره از پیش روی استاد به تدریج غیب می‌شوند. آنگاه ایشان با حالت جذبه روحانی و اطمینان خاطر نسبت به وعده امیدبخش امام(ع) از حرم و سپس از صحن مملو از جمعیت خارج شده، کوچه پس کوچه‌های شلوغ شهر را پشت سر نهاده و با پیمودن مسافتی در صحرایی پر فراز و نشیب، به رشته کوه‌های بلند و در نهایت به کوهی عظیم می‌رسند و از خواب بیدار می‌شوند.

با وجود مشاهده این رؤیای معنوی، به واسطه مشکلات عدیده زندگی و فقر شدید مالی، برخلاف انتظار از پیشرفت مطلوب در ورزش کشتی و رسیدن به افتخارات بالاتر باز ماندند؛ چنان‌که ایشان به عنوان مثال، در خاطره‌ای نقل می‌کنند: در یکی از مسابقات مهم کشتی، زمانی که از طریق بلندگوی سالن به مسابقه کشتی فراخوانده می‌شوند، یکی از رفقای هم‌باشگاهی استاد، ایشان را در آغوش می‌گیرد و با اصرار زیاد از حضورشان بر روی تشک کشتی ممانعت می‌ورزد و می‌گوید: «این تو نیستی که کشتی می‌گیری، غیرت کشتی می‌گیرد!» این سخن بدان جهت بوده که استاد در راستای تأمین مخارج خانواده، مادر، خواهر و برادران خود به کار طاقت‌فرسای دوازده ساعته در کارخانه نساجی می‌پرداخته و از تغذیه و استراحت مناسب محروم بوده است. به همین دلیل در طی این ایام، دچار صدمات و شکستگی‌های استخوانی متعدد می‌شدند و هر چه زمان می‌گذشته، از هدف خود که همان دستیابی به مقام قهرمانی در سطح جهان بوده، دورتر شده و پیوسته در حسرت عدم نیل به آرزوی خود به سر می‌بردند تا اینکه بعدها به سرّ عنایت امام رضا(ع) پی برده و متوجه شدند که آن حضرت با تشخیص نیاز حقیقی ایشان، در واقع از جانب خودشان وعده تحقق قهرمانی معنوی در عرصه ولایت رحمانی را داده بودند؛ چنان‌که به تعبیر جناب استاد، سیر در کوچه پس کوچه‌های شهر و فراز و نشیب‌های بیابان در آن رؤیای معنوی، اشاره به طی مسیر مملو از سختی‌های



زندگی داشته و رشته کوه‌های متصل به هم به معنای وجود اولیای الهی است که ایشان را به قله رفیع انسان کامل و بارگاه شریف ولی الله الأعظم نایل نمودند.

مرحله دوم: هنر نقاشی

اما ماجرای ورود استاد به عرصه هنر در ضمن ادامه فعالیت در ورزش کشتی، از آنجا شروع شد که ایشان در سن ۲۷ سالگی در حالی که در کارخانه نساجی شهر ری مشغول به کار بودند، یکی از روزها ناگهان دچار تحول شدید روحی شده و به ایشان الهام می‌گردد که «تو هنرمند می‌شوی!» به دنبال این الهام روحانی، آنچنان اشتیاقی نسبت به هنر نقاشی احساس می‌نمایند که پیوسته با خود زمزمه می‌کنند: «من هنرمند می‌شوم!» ذوق و علاقه استاد به قدری بود که در مواجهه با هر یک از کارگران کارخانه با تکرار این جمله که «من هنرمند می‌شوم!» هیجان و اشتیاق وافر خود را نشان می‌دادند؛ هر چند آنها نسبت به این سخن بی‌اعتنا بودند.

بعد از این الهام شگفت، جناب استاد دیگر آرام و قرار نداشتند و با قرض نمودن مقداری پول از همکاران خود، پیوسته لحظه‌شماری می‌کردند که ساعت کار در کارخانه به پایان رسد؛ از این رو پس از اتمام کار، بلافاصله سوار بر سرویس مسیر تهران، رهسپار خیابان لاله‌زار می‌شوند تا لوازم مورد نیاز خود را برای شروع کار نقاشی تهیه کنند. پس از جستجوی زیاد به یک مغازه نقاشی به نام «فروشگاه یمین» وارد می‌شوند که فروشنده آن، زن جوان مسیحی بوده است. حال و هوای استاد به هنگام ورود به این فروشگاه، همان حال و هوایی است که در کارخانه نساجی موقع آن الهام شگرف داشته‌اند؛ چرا که مشتاق و جستجوگر، شیفته و مصمم و آکنده از عشق و شادمانی وارد آن فروشگاه می‌شوند. رفتار و حالت متفاوت استاد و اظهار این جمله که «من می‌خواهم هنرمند شوم»، توجه آن خانم مسیحی را به ایشان جلب می‌کند و او که تحت تأثیر علاقه وافر و هیجان‌زدگی استاد نسبت به نقاشی قرار گرفته، به ایشان می‌گوید: «کمی صبر کنید تا مغازه خلوت شود!» آنگاه پس از لحظاتی با خلوت شدن مغازه از وجود دیگر مشتریان، ایشان را راهنمایی کرده و وسایل مورد نیاز از جمله دو جلد کتاب در زمینه آموزش نقاشی را در اختیارشان قرار می‌دهد و استاد با شوقی وصف‌ناپذیر رهسپار

منزل می‌شوند و به محض رسیدن به منزل، به کمک راهنمایی‌های آن خانم مسیحی و مدل‌هایی که دریافت کرده بودند، شروع به تمرین نقاشی نموده و در همان روز، اولین اثر خود را خلق می‌کنند.

این‌گونه بود که نسیم شوق و امید در تار و پود وجود استاد دمیده شد و با ذوقی سرشار از عشق به هنر نقاشی روی آوردند و به مطالعه زندگی نقاشان و هنرمندان بزرگ جهان همچون: رافائل، رامبراند، روبنس، گویا و لئوناردو داوینچی پرداختند. در این بین، زندگی و سبک «رامبراند» نابغه و نقاش چیره‌دست هلندی توجه ایشان را به خود جلب کرد. با استفاده از کتب راهنما، سبک کلاسیک او را که همیشه زمینه تابلوهایش تیره بوده و از یک کانون، نور و روشنایی ساطع می‌گردد، برگزیدند و با همت و تلاش پی‌گیر، راه پرفراز و نشیب هنر را بدون درک محضر استاد و تنها با استفاده از کتب راهنما طی کردند.

از این‌رو در منزل استیجاری خود که شامل یک اتاق کوچک بود، با وجود داشتن چند فرزند خردسال، در گوشه‌ای از اتاق به تمرین و یادگیری این هنر متعالی اقدام نمودند و سختی‌ها و مشکلات بسیاری را در این راه متحمل شدند. اگر چه نتیجه آن همه زحمات و کوشش‌های طاقت‌فرسا در آینده‌ای نه چندان دور، ترسیم تابلوهایی نفیس و زیبا در موضوعات گوناگون در ایران، لبنان و سوریه بوده، اما در آن ماه‌های نخست، آثار هنری ایشان ارزش مالی نداشته و تهیه لوازم این کار، مخارجی را بر هزینه‌های زندگی ایشان می‌افزوده است.^۱

پس از چندی با انصراف از کارخانه نساجی، در سال ۱۳۴۸ش مغازه‌ای را در محله پل سیمان شهر ری اجاره می‌کنند و به ادامه هنر نقاشی در آن مکان و در منزل می‌پردازند. از جمله اتفاقات مهم این دوران، آن بوده که تحت تأثیر سخنان مردم و جوّ موجود، به ترسیم تابلویی ناپسند از یک زن مشهور خواننده مبادرت می‌ورزند. با گذشت مدتی کوتاه از ترسیم این اثر، شبی در عالم رؤیا مشاهده می‌نمایند به هر جهتی که می‌گریزند،

۱. به دلیل کمبود امکانات تصویربرداری مناسب در آن زمان، از بیشتر آثار هنری استاد عکسی تهیه نشده و برخی از تصاویری که هم‌اکنون موجود است، به صورت سیاه و سفید می‌باشد؛ در حالی که اصل تابلوها تمام رنگی بوده است.



صاعقه‌ای مهیب از آسمان به زمین جلوی پای ایشان برخورد می‌کند و تا کیلومترها همه چیز را می‌سوزاند. ایشان در همان حال، احساس می‌کنند که این واقعه ترسناک به دلیل خلق آن تابلوی غیر اخلاقی است و باید صبح به محض ورود به آتلیه نقاشی آن را از بین ببرند.

صبح‌هنگام پس از ورود به مغازه دست به رنگ بردند تا تابلویی را که در خلق آن، زمان بسیاری را مصروف نموده بودند و ارزش هنری زیادی برایشان داشت، پاک کنند. چشمان خود را بستند و به سختی قلمو را با رنگ سفید روی آن کشیدند. هر قلمویی که می‌زدند، گویی جراحی بر دلشان وارد می‌شد؛ اما عظمت رؤیای آن شب، جلوی چشمان استاد جلوه می‌نمود و به دستانشان توانی دیگر می‌بخشید تا ساحت هنر خویش را از این اثر غیر اخلاقی پاک نمایند.

از دیگر خاطرات شگفت این دوران، اتفاق خارق‌العاده‌ای است که در جریان ترسیم تابلوی دخترک روستایی (با عنوان «معصومیت») رخ می‌دهد. زمانی که ترسیم این تابلو پس از کار طاقت‌فرسا در منزل ایشان تازه به اتمام رسیده بود، استاد در برابر تابلو نشسته و به قدری محو در اثر هنری خویش بودند که وقتی دختر هشت‌ساله ایشان (فاطمه) در کنار تابلو قرار گرفته و سپس به آغوش پدر آمد، به جهت شباهت بسیار دختر با تصویر روی تابلو، ناگاه حالتی برای استاد پیش می‌آید که بلافاصله فرزند خویش را با دو دست محکم گرفته و به شدت تکان و حرکت می‌دادند و افتخار می‌نمودند که عجب تابلوی متحرکی ساخته‌ام! در این هنگام، همسر استاد، بانو رقیه خاتون حیدری، متوجه این صحنه غیرمنتظره و عجیب شده و از ترس اینکه مبادا به فرزندش آسیب و صدمه‌ای برسد، با تلاش زیاد سعی در رها ساختن کودک از دستان پدر داشتند که با مقاومت شدید استاد روبرو می‌گردند. پس از لحظاتی کشاکش طرفین و گریه‌های شدید کودک، در شرایطی که استاد در حال شور و اشتیاق و به خود بالیدن نسبت به خلق چنین اثر متحرکی به سر می‌بردند، فرزند از دستان پدر رها شده و شوکی بر استاد وارد گردیده و ناگهان از آن حال غیرطبیعی به خود می‌آیند و دخترک را وحشت‌زده و با چشمانی گریان در کنار مادر می‌بینند و از کار خویش شگفت‌زده و متعجب می‌شوند.

در مسیر زندگی هنری، همواره سعی استاد بر این بوده که قلم را با خمیرمایه درد به



صبغه عشق و معرفت آغشته ساخته و با توکل به خدای رحمان بر روی بوم، ترسیمگر هنر اصیل باشند. طولی نکشید که فجر انقلاب شکوهمند اسلامی در کشور ایران طلوع کرد و استاد بر حسب وظیفه خویش، طی سالیان متمادی با کشیدن تابلوهای متعدد از سیمای شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام به‌ویژه امام خمینی (س)، مقام معظم رهبری و امام موسی صدر، این روند متعهدانه را ادامه داده و خدمت به امام و انقلاب را سرلوحه فعالیت‌های هنری خویش قرار دادند. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به ترسیم تابلوهای متعدد انقلابی به سفارش حزب جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران شهرستان ورامین اشاره نمود.

در شهریور ماه ۱۳۵۸ ش استاد به توفیق ربوبی با سفر به کشور عربستان جامه سفید احرام را بر تن نموده و به حرم امن الهی تشریف یافتند و در راستای بندگی عاشقانه خدای رحمان و خدمت خالصانه به امام و انقلاب، زمزم جوشان عرفه را در سرزمین عرفات نوشیده، سرمست از شهد شهود، گلبانگ توحید را در بیت‌الحرام قلب خویش طنین افکن ساختند و همگام با انجام مناسک الهی حج، به عنوان خدمه کاروان همواره در حال خدمت و تبلیغ صادقانه به سر برده و به فعالیت‌های ثمربخشی چون پخش اعلامیه‌ها و تصاویر امام خمینی (س) در میان زائرین ایرانی و خارجی مبادرت می‌ورزیدند.

در سال ۱۳۶۲ ش نیز جناب استاد به دعوت و اصرار فرمانده وقت سپاه پاسداران شهرستان ورامین، جناب آقای محمدپناه، به مدت ۴ ماه به مناطق جنگی سوریه و لبنان اعزام شدند تا در کنار ترسیم تابلو به تربیت و تعلیم نقاشی به جوانان همدوست و سرشار از ذوق لبنانی پردازند. در آن زمان، منطقه لبنان در شرایط دشوار جنگی و زیر بمباران شدید هوایی و حمله‌های موشکی رژیم اشغالگر قدس و هم‌پیمانان او (آمریکا و فرانسه) قرار داشت و کمتر هنرمند و نقاشی حاضر می‌شد حتی با دریافت حقوق و مزایای ویژه به آنجا اعزام گردد. ولی استاد قمری شریف‌آبادی به جهت تعهد و ارادت عمیقی که نسبت به امام و انقلاب داشتند، با وجود پیشنهاد پرداخت حقوق و مزایای ویژه هنرمندان به ایشان، فقط با شرط دریافت حقوق یک بسیجی حاضر به انجام این وظیفه خطیر گردیدند.

ایشان علاوه بر ترسیم بیش از ۵۰ تابلوی بزرگ در مناطق عمومی شهر بعلبک و مقرهای



اطراف درّه بقا، به تعلیم هنرجویان جوان و فرزندان برخی شخصیت‌های لبنانی از جمله «هشام» فرزند سید حسین موسوی (معروف به ابوهشام، رهبر حزب امل اسلامی لبنان) اهتمام داشتند. همچنین ترسیم طرح یادبود شهدای حزب‌الله لبنان در قالب شجره‌ای طیبه و سپس مشورت و نظرخواهی از سید حسن نصرالله، رهبر فعلی حزب‌الله لبنان در مورد آن طرح و تأیید ایشان، از خاطرات به یادماندنی آن دوران است.

البته استاد در این سفر هنری، تبلیغی و معنوی به مناطق جنگی، توفیق یافتند تا اماکن مقدس انبیا و اولیای الهی (ع) در لبنان و سوریه را زیارت نمایند و در آن مقابر نورانی، لحظاتی را به خلوت دل بنشینند. زیارتگاه‌هایی نظیر مرقد مطهر: حضرت هابیل (ع)، شیث نبی (ع)، حضرت نوح (ع)، صالح نبی (ع)، حضرت یوسف (ع)، حضرت رقیه (س) به‌ویژه خانم زینب کبری (س) و یحیای زکریا (ع) و نیز مقابر مشاهیری همچون شیخ محی‌الدین عربی و دکتر علی شریعتی و به‌خصوص دیدارهای مکرر با عالم ربانی و شارح کتب عرفانی امام خمینی (س)، آیت‌الله سید احمد فهری و...، همگی از خاطرات معنوی و روحانی این سفر به شمار می‌روند.

در همان ایام، در جریان حملات موشکی اسرائیل و هم‌پیمانان او، فرانسه و آمریکا، به پادگان امام علی (ع) واقع در بعلبک لبنان، زمانی که استاد داخل نمازخانه در حال سجده نماز بودند، از ناحیه سر مجروح شده و قریب به دو هفته در بیمارستان بعلبک بستری شدند.

مرحله سوم: سلوک عرفانی

زندگی هنری برخاسته از روح لطیف و احساس پرشور استاد قمری شریف‌آبادی همراه با روحیه فتوت و جوانمردی حاصل از دوران ورزش، زمینه‌ساز ورود ایشان به دریای بی‌کران عرفان اسلامی و آغازگر سومین مرحله زندگی در پرتو جهان‌بینی عمیق عرفانی گشت؛ مرحله‌ای که حقیقت فتوت رحمانی و سیرت زیبای رحیمی را در ضمیر حق‌جوی استاد به سرحد کمال رساند و جهانی از نور و سُور را به روی زندگی‌شان گشود و به برکت وجود شریف اولیاءالله، کلبه درد و محنت زندگانی استاد به گلستان روح‌نواز معرفت مبدل گشت و پیشگویی نغز آن ولیّ الهی و وعده معنوی حضرت



رضا(ع) درباره ایشان تحقق عینی یافت و این گونه، سومین مرحله زندگانی استاد در طلعه پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی آغاز گردید که ایشان در سن ۳۸ سالگی (سال ۱۳۵۶ش) به دلیل فقر و تنگدستی و عدم استطاعت در تهیه مسکن استیجاری، علیرغم میل باطنی مجبور به مهاجرت به شهرستان ورامین شدند و دست تقدیر استاد را به منطقه خیرآباد ورامین سوق داد و مقدمات ورود ایشان به عرصه عرفان و معنویت را در این شهر، فراهم نمود.

بدین ترتیب که در سن ۴۵ سالگی (سال ۱۳۶۳ش) در شهر ورامین با شخص عارفی که به حرفه نقاشی ساختمان اشتغال داشت، آشنا شدند و به واسطه گفتگوهای معنوی و بحث‌های عرفانی بسیار با وی، سخت به عرفان و کتب عرفای بزرگ علاقه‌مند گردیدند؛ عارفانی همچون: حضرت امام خمینی(س)، مولوی، حافظ، عطار نیشابوری، سنائی غزنوی و به ویژه محمد لاهیجی نویسنده شرح گلشن راز محمود شبستری که جناب استاد مشاهده‌ای معنوی راجع به این کتاب شریف دارند^۱ و دروازه‌ای به سوی جهانی سرسبز و بی‌انتها در پرتو شناخت انسان کامل و تهذیب نفس در عالم روحانی به روی ایشان گشوده شد.

نکته شایان توجه این است که روح قدسی آن ولی الهی از بدو تولد تا دوران ورود استاد به عرصه عرفان، پیوسته همدم و همراهشان بوده که به فرموده استاد بزرگوارمان، بارها در فراز و نشیب‌های دشوار زندگی و لحظات بحرانی، تأییدات غیبی و حمایت‌های روحانی آن پیر روشن ضمیر را با همه وجود احساس می‌نمودند و به موجب آن، در برابر مشکلات طاقت‌فرسا و سختی‌های مراحل زندگی، ایستادگی و استقامت را سرلوحه خویش می‌ساختند. تا اینکه در اول خرداد ماه سال ۱۳۶۵ش توفیق درک محضر مربی شریف و استاد معنوی خویش را می‌یابند و بدین ترتیب، در عالم عشق و فنا به تولدی روحانی نایل گشته و از این پس، تحت ولایت ربوبی و حمایت روح قدسی مربی رحمانی خویش قرار گرفتند. پس از دو سال سیر و سلوک عرفانی در پیشگاه ایشان، مشاهده‌ای روحانی برایشان رخ می‌دهد که از نهایت عشق و دلدادگی‌شان به مقتدای رحمانی خود و شایستگی ایشان نسبت به تعلیم و هدایت مشتاقان وادی معرفت



حکایت دارد. جناب استاد این مشاهده را چنین شرح می دهند:

«دی ماه سال ۱۳۶۷ ش در ایام حیات و زندگانی آن مقتدای عظیم الشان، سحرگاه یکی از شب‌ها در عالم واقعه مشاهده نمودم که در میان صحن مطهر و حریم آن شریف بزرگوار، کنار حوض آب ایستاده‌ام و عده‌ای در اطراف من به رفت و آمد مشغول‌اند. در صحن باصفای دارالذکر، این حقیر در حالی که به آسمان می‌نگریستم، ناگهان دیدم در مقابلم آن آقا و سید بزرگوارم، رو به سوی قبله بر فراز گنبد با صفای یکی از اولیای الهی ایستاده و در حالت جذبه کبریایی، چشم به آسمان دوخته و آن‌چنان رخساره منورش با هیبت بود که تمامی اطرافیانم با وحشتی وصف‌ناپذیر به هر سویی می‌گریختند و من که فرصت گریختن را نداشتم، متحیر و مبهوت، از شدت خوف بر جای خود می‌لرزیدم. در همین اثنا به یکباره مشاهده نمودم که ایشان با هیبت و شکوهی کبریایی، دستان مقدسش را آهسته از زیر عبای مبارکش که وزش بادی تند آن را به حرکت در آورده بود، خارج ساخت و با فریاد رسا و کشیده «یا علی» که از ژرفای جانش برآمد، به جانب آسمان بلند نمود و با آن ندای پر سوز و گدازش، چنان آتشی از بستر صحن مقدس برپاخواست که شعله‌های سوزانش تا صدها متر به آسمان زبانه می‌کشید و این حقیر که با خوف بسیار و بدون هیچ‌گونه اراده و با حالتی مبهوت، نظاره‌گر این واقعه عظیم بودم، خود را در میان توده انبوهی از شعله‌های برافروخته یافتم و پس از لحظاتی که زبانه‌های آتش فروکشید، دیدم به واسطه شدت حرارت زیاد، سراسر بدنم به صورت مجسمه‌ای ذوب شده در آمده و جرقه‌های آتش از وجود گداخته‌ام به اطراف می‌جهید. مدت کوتاهی پس از خاموش شدن آتش، مشاهده کردم مانند فقیری نیازمند که سرش را به طرف چپ متمایل نموده، قسمتی از سمت چپ گردنم به شانهم چسبیده و توانایی حرکت دادن و بالا آوردن سرم را ندارم. سپس با اشاره یکی از اولیای مقرب الهی که در کنار دیوار صحن، رو به سوی بارگاه مطهر امام رضا(ع) ایستاده و ناظر این صحنه بود، جلو رفتم و ایشان با سرانگشت مبارکش از آب شفا بخش دهان خود بر گردنم مالید تا اینکه سلامتی کامل خود را به دست آورده و سرم را بالا گرفتم. آنگاه روی به من نمود و با تبسمی عارفانه فرمود: «حالا شما هم می‌توانید شعار بدهید.» بعد از آن مرا به بیرون



از صحن روانه نمود تا به سردادن شعار معنوی مشغول گردم.^۱

در ادامه سیر صعودی استاد به سوی قله رفیع مقامات معنوی و عرفانی در مهرماه سال ۱۳۷۱ش رؤیای صادقه دیگری نیز برای استاد رخ می‌دهد که شرح آن از زبان ایشان چنین است: «پس از عبادات سحرگاهی و نماز صبح، مشاهده نمودم که در صحرایی خشک ایستاده‌ام و به جنگلی انبوه و کوه‌های مرتفع اطراف آن در فاصله‌ای دور نظاره می‌کنم. ناگاه شخصی شتاب‌زده با هیبتی مخوف و قامتی بسیار بلند به سوی من حمله آورد که با دیدن او از شدت ترس شروع به فرار کردم تا اینکه پس از طی مسافت زیادی به کنار رودخانه‌ای در ابتدای جنگل رسیدم و در امتداد آن به درون جنگل در حال دویدن بودم که به محل پیچ رودخانه رسیدم و او همچنان با فاصله‌ای صد متری مرا تعقیب می‌کرد. هنوز از محل پیچ رودخانه فاصله چندانی نگرفته بودم که کلبه‌ای بزرگ در نزدیکی رودخانه نمایان شد و من با شتاب به طرف آن رفته، از در نیمه‌باز کلبه با حالتی وحشت‌زده وارد شدم و بلافاصله به طبقه دوم آن کلبه رفتم و لحظاتی بعد که از آمدن آن شخص مخوف خبری نشد، آهسته آهسته از پله‌ها پایین آمدم که ناگهان چشمم به فرشتگان زیبارویی افتاد که همگی سماع‌کنان با شور و شیدایی روی به سوی من داشتند؛ به طوری که احساس می‌کردم محفل بزم و طرب فرشتگان به خاطر من برپا شده تا هر کدام مرا به سوی خود جذب نمایند. ناگاه دیدگانم به تابلوی نقاشی بسیار زیبایی افتاد که در قابی طلایی بر دیوار کلبه نصب شده و دارای منظره‌ای دلپذیر از طبیعت سرسبز و آبشاری روان به صورت زنده و متحرک بود و چنان مرا به خود مجذوب نمود که دیگر ترس برایم مفهومی نداشت و تنها به این می‌اندیشیدم که نقاشان بزرگ جهان همچون: رامبراند، رافائل و لئوناردو داوینچی، هرچند آثارشان زنده و متحرک نبوده، اما به آن‌همه شهرت و محبوبیت عالم‌گیر دست یافته‌اند، پس چنانچه من تابلویی با چنین نقش و نگار زنده و متحرکی بسازم، چه اتفاق عظیمی در جهان رخ

۱. ر.ک: زن، طائر فردوس یا ساحر دوزخ، استاد یعقوب قمری شریف‌آبادی، ص ۲۹۷. همچنین شبی در عالم معنا مشاهده نمودند که به همراه امام خمینی (س) در بازارچه‌ای مشغول قدم زدن هستند و حضرت امام (س) رو به ایشان فرمودند: «می‌خواهم به شما مقام معنوی عطا نمایم.» با وجود آنکه استاد از پذیرش این مطلب به جهت عدم برخورداری از تحصیلات کافی ابا داشتند، اما حضرت امام (س) با تبسمی پرمعنا، باز همان سخن را تکرار می‌فرمودند.

خواهد داد! در این اثنا که دیگر توجهی به آن فرشتگان مهرو نداشتیم و در مورد خلق چنین اثری تصمیم جدی گرفته بودم، از خواب بیدار شدم.^۱ به تعبیر جناب استاد آن شخص مخوف، همان فقر و محرومیت ایشان و در حقیقت فرشته‌ای بوده به ظاهر ترسناک که با تعقیب خود، ایشان را به سوی کمال روحانی سوق می‌داده و رقص آن زیبارویان، چیزی جز سرگرمی‌های دنیا نبوده که قصد داشته‌اند ایشان را از هنر پویا و ترسیم تابلوهای زنده باز دارند؛ تابلوهایی که در واقع، وجود شاگردان تربیت شده ایشان در عرصه ایمان، عمل صالح و خدمت‌گزاری عارفانه در راستای آرمان‌های متعالی امام خمینی (س) می‌باشد. در این مسیر، پیوسته ناملایمات و مشکلات بسیاری فراروی ایشان قرار داشته؛ به طوری که حتی برخوردهای متحجرانه و تهمت‌ها و شایعه‌سازی‌های برخی افراد مغرض موجب رنجش خاطر استاد گردیده است؛ اما ایشان به مدد صبر و استقامتی جمیل به منظور نیل به اهداف معنوی خویش، همه دشواری‌ها و سختی‌ها را متحمل شده و همواره آیات نویدبخش «یریدون لیطفؤا نور الله بأفواههم و الله متمّ نوره و لو کره الکافرون»^۲ و «...بشّر الصابرين»^۳ را در تمامی مراحل زندگی مدّ نظر خود قرار داده‌اند.

آثار علمی و معنوی استاد

از جمله مهم‌ترین آثار زندگی استاد قمری شریف‌آبادی تأسیس جلسه علمی-معنوی «فروغ محفل روح‌الله» (هیئت پیروان ولایت) ویژه برادران و نیز «مکتب الزهراء (س)» ویژه خواهران با سرپرستی همسر مؤمنه ایشان، بانو رقیه خاتون حیدری در سال ۱۳۶۸ش است؛ بدین منظور که زمینه پرورش معنوی جوانانی پاک‌سیرت و مستعد فراهم آید تا راه و سیره نورانی خورشید آخرالزمان، حضرت امام (س) را پیروی نموده و منادی معارف ناب اسلامی در این عصر باشند. از این‌رو، به سفارش و ترغیب استاد، در سال ۱۳۸۱ش دورنما و خط مشی جلسه

۱. رک: زن، طائر فردوس یا ساحر دوزخ، استاد یعقوب قمری شریف‌آبادی، ص ۱۹۴.

۲. «می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و خدا نور خود را کامل خواهد کرد؛ اگر چه برای کافران خوشایند نباشد»؛ صف/ ۸.

۳. بقره/ ۱۵۵.



معنوی «فروغ محفل روح الله» (هیئت پیروان ولایت) در قالب اساسنامه تدوین گردید و به تایید و امضای تمامی اعضای هیئت رسید تا پیوسته به آرمان‌های معنوی و انقلابی امام و رهبری ملتزم بوده و منشأ خدمات ارزنده در عرصه‌های گوناگون باشند؛^۱ چنان که به اعتقاد ایشان حتی خواهران عضو «مکتب الزهراء (س)» می‌توانند در پرتو معرفت رحیمی و اتصال به ولایت رحمانی با حفظ گوهر عفاف و طهارت در عرصه اجتماع به فعالیت علمی، هنری و معنوی بپردازند.^۲

از دیگر ثمرات بی‌شمار زندگی عارفانه استاد، آثار متعدد نوشتاری، گفتاری و هنری ایشان است که با موضوعات عرفانی و انقلابی به جامعه اسلامی عرضه شده است و از آن میان، می‌توان به کتاب‌های منتشر شده ذیل اشاره کرد:

«انسان کامل، مرآت خفیه» در بیان جایگاه روحانی انسان کامل از دیدگاه عرفان اصیل و نظرگاه آیات و روایات اسلامی، «زن، طائر فردوس یا ساحر دوزخ» در تشریح حقیقت وجود زن و معرفی فاطمه زهرا (س) به عنوان الگوی بهشتی و امّ جمیل به عنوان نماد دوزخی زنان و نیز کتاب «پرتوی از جمال روح الله» شامل چهل عبارت در بیان منزلت معنوی امام خمینی (س) به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و نیز کتاب «شکوه خاطره» دربردارنده گوشه‌ای از خاطرات تصویری زندگی پرفراز و نشیب استاد یعقوب قمری شریف‌آبادی در عرصه ورزش، هنر و عرفان اسلامی و کتاب «لطایف عارفانه» مشتمل بر عبارات کوتاه در موضوعات متنوع عرفانی از قبیل: انسان کامل، رسالت و ولایت، عقل و عشق، محکّمات و متشابهات، وحدت و کثرت، کمال و جمال، نفس و روح و نور و ظلمت و همچنین کتاب حاضر تحت عنوان «مراتب هفتگانه فرشته عشق» در تبیین منازل هفتگانه سلوک و تطبیق آن بر وجود فرشته جمیل عشق و بیان راز و رمز عروج از مرتبه جمادی تا مرتبه رحمانی.

از جمله آثار ماندگار ایشان، انتشار ده‌ها کتاب علمی و عرفانی توسط اعضای «فروغ محفل روح الله» است که بارزترین آنها، کتاب وزین «سیمای خورشید در آیینه مقالات»

۱. متن کامل این اساسنامه در پایگاه اطلاع‌رسانی «فروغ مهتاب» (www.foroughemahtab.com) وجود دارد.

۲. شرح فعالیت‌های گوناگون اعضای «مکتب الزهراء (س)» در پایگاه اینترنتی «طائران فردوس» (www.taeraneferdos.com) ارائه شده است.



به قلم چهل تن از شاگردان استاد در توصیف عظمت امام، انقلاب و رهبری است. همچنین می‌توان به چاپ هزاران مقاله پرمحتوای فرهنگی، اجتماعی، علمی، ادبی، هنری و عرفانی در نشریات محلی و کشوری، خاصه ماهنامه سراسری «تجلی»^۱ و نیز راهاندازی و فعالیت قریب به چهل سایت اینترنتی اشاره نمود.

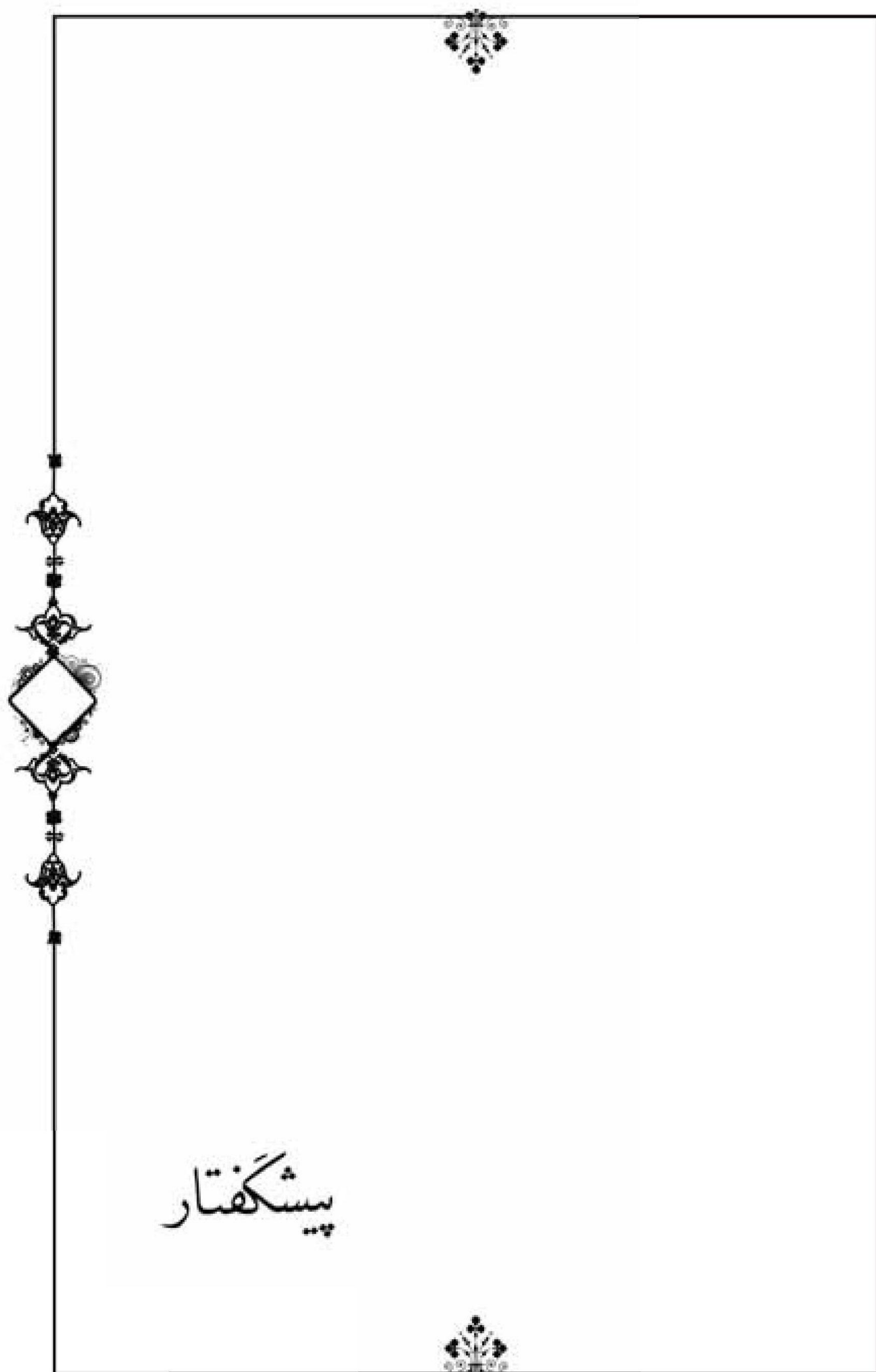
گفتنی است که شاگردان جناب استاد تمامی موفقیت‌های علمی و معنوی خود را مرهون زحمات خالصانه و پدرانۀ ایشان دانسته، همواره مدیون رهنمودهای سازنده و الهی ایشان بوده و به توفیق ربوبی در فراز و نشیب زندگی از سخنان راهگشا و نصایح هدایت‌آفرین استاد معنوی خویش بهره‌فراوان برده‌اند و پیوسته پیشرفت و تعالی خود را در مسیر تهذیب نفس و نیل به علم و معرفت، وامدار دلسوزی‌های پدرانۀ و راهبری‌های عارفانۀ ایشان می‌باشند.

در پایان، نظر به اینکه جناب استاد قمری شریف‌آبادی بیش از پنج هزار جلد کتاب با ارزش مادی و معنوی قابل توجه با عنوان‌های «پرتوی از جمال روح‌الله» و «سیمای خورشید در آیینه مقالات» را به مراکز مهم دانشگاهی و پژوهشی و کتابخانه‌های سراسر کشور اهدا نموده‌اند، بر خود لازم می‌دانم از این اقدام شایسته که در راستای ترویج فرهنگ معنویت و تعالی ارزش‌های دینی جویندگان علم و معرفت در جامعه صورت گرفته، تقدیر و تشکر نمایم. همچنین بایسته است مراتب سپاسگزاری خود را از زحمات و تلاش‌های آقای پژمان ضیائی‌ان، مدیر محترم مؤسسه انتشاراتی پژهان که علاوه بر چاپ و انتشار برخی از کتب استاد، در توزیع و پخش کتب اهدایی مذکور همکاری نموده‌اند، اعلام نمایم.

علی نعیم‌الدین خانی

۱. ماهنامه سراسری خبری، فرهنگی و آموزشی «تجلی» به نشانی اینترنتی: www.tajalli.org







«مباحث عرفانی باید دل انسان را به خدا نزدیک کند... و بصیرت لازم را برای حضور در مقابل خدا ایجاد کند.»^۱ (مقام معظم رهبری)

یکی از اساسی‌ترین موضوعات عمیق معنوی در عرفان اسلامی، مبحث مراتب سیر و سلوک انسان برای نیل به کمال مطلق است؛ موضوع ژرفی که عارفان، فیلسوفان و محققان در هر برهه‌ای از تاریخ به تبیین آن از منظر خویش پرداخته و آثار ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشته‌اند.

کتاب حاضر می‌کوشد با نگرشی نو به بیان مراحل سیر و سلوک رهروان طریق عشق و معرفت در پرتو هدایت انسان کامل، طی هفت وادی با تطبیق بر وجود فرشته عشق پردازد و سیر کمالی راهیان صراط حمید را از عالم جمادی تا عالم رحمانی ترسیم نماید. بدین ترتیب، سعی نگارنده بر آن است که جهانی وسیع از اسرار و حقایق سلوک را فراسوی قلوب شیفتگان معنا گشوده، دیدگان ایشان را به فروغ بصیرت رحمانی و معرفت رحیمی روشنایی بخشد.

گفتنی است این اثر پیش‌تر در باب هفتم کتاب اینجانب تحت عنوان «زن، طائر فردوس یا ساحر دوزخ» به زیور طبع آراسته شده بود که اینک به منظور استفاده هر چه بیشتر علاقه‌مندان به این گونه مباحث، با نگارش و مطالب جدید و قلمی روان‌تر ارائه می‌گردد. به منظور درک بهتر و عمیق‌تر معارف عرضه شده در این کتاب، شایسته است خوانندگان

۱. سخنرانی معظم له در تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۷۰.

محترم، سایر آثار نگارنده را نیز مورد مطالعه و دقت نظر قرار دهند؛ آثاری که عبارت‌اند از:

«انسان کامل، مرآت خفیه» در تبیین منزلت معنوی و مقام روحانی انسان کامل (انتشارات عصر ظهور، قم، تابستان ۱۳۷۸ ش)؛

«زن، طائر فردوس یا ساحر دوزخ» در ترسیم سیمای ملکی و ملکوتی زن (انتشارات منیر، تهران، پاییز ۱۳۸۳ ش)؛

«پرتوی از جمال روح الله» در بیان مقام معنوی امام خمینی (س) و جایگاه انقلاب اسلامی ایران در جهان معاصر (انتشارات پژهان، شیراز، پاییز ۱۳۸۷ ش)؛

«شکوه خاطره» دربردارنده گوشه‌ای از خاطرات تصویری زندگی پرفراز و نشیب اینجانب در عرصه ورزش، هنر و عرفان (انتشارات پژهان، شیراز، بهار ۱۳۹۰ ش)؛

«لطایف عارفانه» مشتمل بر عبارات حکیمانه و لطایف نغز و عارفانه در موضوعات عدیده معنوی (در دست انتشار)؛

«آوای نیایش» شامل دعا‌های معنوی و مناجات‌های عرفانی اینجانب به اهتمام آقای یدالله کریمی و همسر گرامیشان زیور محامد (در دست انتشار).

خاکبوس آستان دارالذکر صفا

یعقوب قمری شریف‌آبادی

چهارشنبه نهم شهریورماه ۱۳۹۰ ش

مصادف با عید سعید فطر ۱۴۳۲ ق





مراتب فرشته عشق



مقدمه: جمال باطنی انسان کامل

انسان، صورت کامل الهی و حقیقت آفریده شده بر فراز آسمان «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ»^۱ است که وجود راست‌قامتش از خاک مطهر زمین به ظهور رسیده^۲ و کوثر حیات بر بستر وجودش روان گشته،^۳ و آنگاه به جایگاه «أَسْفَلَ سَافِلِينَ»^۴ تنزل نموده و در ظلمتکده ملک قرار گرفته تا با قدم سلوک در صراط جمال، مراتب تعالی روح را از عالم جمادی به سوی مرتبه والای رحمانی طی نماید.

در این راه، جوینده وجه الهی تنها در پرتو تسلیم به دستان رحمانی انسان کامل، می‌تواند مراحل کمال را پیموده، به مأوای اصلی خویش که بهشت دیدار رحیمی است، بازگشت نماید؛ چرا که انسان کامل، با ره‌توشه اخلاص و طهارت بر خلاف راه و روش مردم سیر نموده و به سرچشمه عشق و معرفت دست می‌یابد و آن‌گاه با فنا در بحر بیکران توحید به بقا در ذات حق نایل شده و وجود روحانی‌اش، بزرگ‌ترین حجت الهی و آیینه تمام‌نمای جمال رحیمی گردیده و باطن ولایی‌اش، جلوه‌ای از مجموعه عالمیان و جامع مراتب هفتگانه کمال و جمال ربوبی^۵ می‌باشد:

«به‌درستی که صورت انسانی بزرگ‌ترین حجت خداست بر خلقش، و او همان کتابی است که آن را با دست خود نوشته، و او همان پیکری است که با حکمت خود بنایش نموده، و او است مجموعه صورت جهانیان، و او است خلاصه‌ای از علوم در لوح محفوظ، و او بر هر غلبه‌کننده‌ای شاهد و بر هر انکارکننده‌ای حجت است، و او طریق مستقیم به سوی هر خیر و

۱. تین/۴: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ هر آینه انسان را در بهترین قوام و اعتدال آفریدیم.»

۲. سجده/۷: «بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ؛ [خدایی که] خلقت انسان را از گل آغاز نمود.»

۳. حجر/۲۹: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ و از روح خود در آن دمیدم.»

۴. تین/۵: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ پس برگردانیدیم او (انسان) را به پست‌ترین پستی‌ها.»

۵. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب البرسی، ص ۱۵۹، امام علی (ع): «أَنَا السَّمَوَاتُ السَّبْعُ؛ من آسمان‌های هفتگانه‌ام.»



نیکی است و همان راهی است که میان بهشت و دوزخ کشیده شده است.^۱ انسان کامل، زیباترین نقش هستی و جام جهان‌نمای حق و یکتا جلوه‌گاه تام ولایت است که مراتب فرشته عشق از باطن مطهرش به ظهور رسیده؛ مراتب هفتگانه‌ای که بر فراز یکدیگر بنا گشته^۲ و در مقام تمثیل، از قدم‌های فرشته عشق که بر عالم جمادی قرار دارد، آغاز گردیده و به وجه نورانی‌اش که در آسمان جبروت جلوه دارد، می‌رسد و به عرش لاهوتی که معدن فیوضات رحمانی است، می‌انجامد.

بدین ترتیب، راهیان صراط کمال و جمال در سلوکی عاشقانه و در پرتو هدایت خضر طریق ابتدا به گذر از سه عالم ملکی فرشته عشق اقدام می‌کنند؛ عوالمی که عبارت‌اند از: عالم جمادی، جایگاه ثروت و قدرت؛ عالم نباتی، سرای عیش و غفلت؛ و عالم حیوانی، میدان خشم و شهوت. سپس به سیر در مرتبه چهارم که برزخ میان مراحل سه‌گانه اسفل ملکی و مراتب سه‌گانه اعلای ملکوتی است؛ یعنی عالم انسانی این عرصه عقل و نفس مبادرت می‌ورزند. آن‌گاه در عوالم علیا، نخست با دو بال عشق و فنا به پرواز در عالم روحانی پرداخته، از رهگذر علم و بقا پس از رؤیت جمال ربوبی در ششمین مرتبه فرشته عشق که عالم وجه نورانی است، به سرچشمه حیات و معرفت نایل آمده، در منزلگاه هفتم به جایگاه سلطه و تدبیر که همان عرش رحمانی است، دست می‌یابند.

در این میان، سیر و سلوک در مراتب سه‌گانه ملکوتی بسی دشوارتر از عوالم سه‌گانه ملکی فرشته عشق است؛ چنان‌که رسول اکرم (ص) در اشاره به این موضوع فرمود: «همانا برای خداوند فرشته‌ای است که پاهایش به اندازه مسیر پانصد سال در زمین اسفل و سرش به میزان مسیر هزار سال در آسمان اعلای می‌باشد».^۳

۱. جامع الأسرار و منبع الأنوار، سید حیدر آملی، ص ۳۳۸؛ کلمات مکنونه، فیض کاشانی، ص ۱۲۵، امام علی (ع): «انَّ الصَّوْرَةَ الْإِنْسَانِيَّةَ أَكْبَرُ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ هِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بَيَدِهِ، وَ هِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحُكْمَتِهِ، وَ هِيَ مَجْمُوعُ صُورِ الْعَالَمِينَ، وَ هِيَ الْمَخْتَصَرُ مِنَ الْعُلُومِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ، وَ هِيَ الشَّاهِدُ عَلَى كُلِّ غَالِبٍ، وَ هِيَ الْحُجَّةُ عَلَى كُلِّ جَا حَادٍ، وَ هِيَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ، وَ هِيَ صِرَاطُ الْمَمْدُودِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ.»

۲. مؤمنون/۱۷: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ؛ بِهِ تَحْقِيقُ، أَفَرِيدُمْ بِأَلَايِ سِرِّ شَمَا هَفْتِ طَبَقِهِ.»
۳. الکافی، شیخ کلینی، ج ۷، ص ۴۳۶، ح ۵: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا رَجُلًا فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى مَسِيرَةَ خَمْسِ مِائَةٍ عَامٍ وَ رَأْسُهُ فِي السَّمَاءِ الْعُلْيَا مَسِيرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ.»



مراتب فرشته عشق

1. عالم جمادی

سالکان طریق کمال و جمال، در نخستین مرتبه از مراتب هفتگانه فرشته عشق، یعنی عالم جمادی که حفاصل میان کف پا تا میچ پای فرشته می باشد، با خوی ثروت جویی و قدرت طلبی برای به دست آوردن جاه و مال دنیایی تلاش می کنند؛ چرا که آدمی بر اساس خلقت جسمانی اش که از آب و خاک آفریده شده، میل و گرایش به عالم خاکی و مظاهر فریبنده جمادی دارد؛ «همانا مرد از زمین خلق شد، پس همتش صرفاً در زمین است.»^۱ همچنین، زن که از وجود مرد ظهور یافته، همتش متمایل به زینت های زندگی دنیا است^۲ و از باب چنین گرایشی است که آدمیان به مال و منال دنیایی، عشق می ورزند.^۳

بنابراین، اگر راهیان صراط الهی از جوهره عشق و تسلیم و رهنمودهای کمال بخش انسان کامل غفلت ورزند و دل به قدرت و ثروت دنیا بسپارند، بر طریق مادیات سیر

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۹، ص ۳۵، ح ۲۴۰۹۴، امام صادق (ع): «إِنَّ الرَّجُلَ خُلِقَ مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّمَا هِمَّتُهُ فِي الْأَرْضِ.»

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۱۵۳، امام علی (ع): «إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ همانا همت زنان، زینت زندگانی دنیا است.»

۳. فجر/۲۰: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا؛ و دوست می دارید مال را دوست داشتنی بسیار.»



نموده و در عالم جمادی، اسیر خواسته‌های ملکی می‌گردند و به جهت دوست‌داشتن مظاهر عالم جمادی سیرت انسانی‌شان، صورت جمادی یافته^۱ و سرایشی ضلالت و گمراهی را در پیش خواهند گرفت. چنین سالکانی در نهایت، قلب محجوب و غافلشان همچون سنگی سخت^۲ در قعر دوزخ مادیت سقوط می‌نماید و کوثر حیات‌بخش رحیمی و بذر معارف رحمانی در سنگ خارای وجودشان جز تأسف جانکاه «ای کاش! خاک بودم»^۳ ثمره‌ای به بار نمی‌نشانند.^۴

قرآن کریم در صفحات عبرت‌آموز تاریخ زندگانی بشر، دو نماد برای ثروت و قدرت معرفی می‌کند که در برابر شریعت الهی همچون سنگ بوده و راه دشمنی و سرکشی را در پیش گرفته، به اعماق آتش سقوط نموده‌اند.^۵ قارون به عنوان مظهر ثروت، و فرعون، به عنوان مظهر قدرت مطرح شده‌اند که به سبب کبر و طغیان، از نور شریعت موسوی دوری جسته و در ظلمتکده جمادی گرفتار آمده‌اند: «[ای موسی!] به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است»^۶ و «قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد».^۷

اما چنانچه سالکان طریق به موجب تسلیم و عشق ربوبی، از جاذبه قدرت‌طلبی و ثروت‌جویی رها گشته و سنگ خارای دل را به خاک حاصل‌خیز مبدل سازند و در برابر رهنمودهای انسان کامل، خاشع و خاضع گردند، به موت از عالم جمادی رسیده و با



۱. الأمالی، شیخ صدوق، ص ۲۰۹، ح ۹: حضرت علی (ع) «لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجَرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ؛ اگر مردی سنگی را دوست بدارد، همانا خداوند با آن محشورش می‌گرداند».

۲. بقره/۷۴: «فَهِیَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً؛ پس دل‌هایتان همچون سنگ یا سخت‌تر از آن است».

۳. نبا/۴۰: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا».

۴. مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری، ج ۱۲، ص ۹۳، ح ۱۳۶۱۱، رسول اکرم (ص): «انَّ أبعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَاسِي الْقَلْب؛ همانا دورترین مردم از خداوند، کسی است که دلی سخت دارد».

۵. مکارم الاخلاق، شیخ حسن بن طبرسی، ص ۲۰۲، رسول اکرم (ص): «ایما امرأة هجرت زوجها و هی ظالمة حُشرت یوم القيامة مع فرعون و هامان و قارون فی الدرك الاسفل من النار إلا ان تتوب و ترجع؛ هر زنی که همسرش را ترک گوید، در حالی که آن زن ستمکار است، در روز قیامت همراه فرعون، هامان و قارون در درک اسفل آتش محشور خواهد شد، مگر آنکه توبه کند و بازگردد».

۶. طه/۲۴: «إِذْ هَبْ أَلِیْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى».

۷. قصص/۷۶: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ».

برخورداری از باران روح فزای ربّانی^۱، به تولد در عالم نباتی نایل می گردند.^۲

2. عالم نباتی

در عالم نباتی که فاصله میان میچ تا زانوی فرشته عشق می باشد، راهیان صراط کمال و جمال به جهت عیش و غفلت، همتشان را مصروف زینت های لذت بخش طبیعت و تعلق به رنگ های دلفریب گوناگون ساخته، موجبات لغزش و تباهی نفس خویش را فراهم می آورند؛ چه اینکه گستره عالم نباتی، جایگاه ریاحین لذت بخش ظاهری در سرای ملک است که جلوه های رنگین خلقت، لباس زمین را به زیبایی فریبنده آراسته است.

آیه قرآنی «و در زمین آنچه را برای شما آفرید، رنگ هایش مختلف است»^۳ اگرچه دلالت بر جواز بهره مندی از مظاهر رنگارنگ این عالم دارد، اما به تصریح برخی دیگر از آیات قرآن^۴ دنیا برای آدمی جز کمین گاه آزمایش به بوستان پرجاذبه ملک نیست و دلبستگی به لذات فریبای عالم نباتی و سرگرمی به خواهش های زودگذر دنیایی، سالکان طریق جمال را از حرکت به سوی مراتب والای فرشته عشق باز می دارد و آنان را در این سرای فانی از عشق و معارف رحمانی محروم می نماید.^۵

در مقابل، فراز نورانی «رنگ خدایی! و چه رنگی بهتر از رنگ خدایی است»^۶ در گوش دل جویندگان جمال، طنین بیداری افکنده و آنها را متوجه رنگ مصفای الهی می نماید؛ رنگی که به تبیین برخی از روایات همان اسلام راستین است.^۷

۱. فاطر ۹: «فَأَخْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛ پس به وسیله ابر، زمین را بعد از مردنش زنده کردیم.»

۲. نوح ۱۷: «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا؛ و خداوند شما را همانند گیاهی از زمین رویانید.»

۳. نحل ۱۳: «وَمَا ذَرَأَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ.»

۴. کهف ۷: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ ما آنچه بر روی زمین جلوه گر است، زینت و آرایش آن قرار دادیم تا بیازماییم ایشان را که کدام یک نیکوکارترند.»

۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد آمدی، ص ۳۰۳، ح ۶۹۲۹، امام علی (ع): «كَمْ مِنْ لَذَّةٍ دُنْيَا مَنَعَتْ سَنِيَّ دَرَجَاتٍ؛ چه بسا لذت پستی که مانع از نیل به درجات عالی می گردد.»

۶. بقره ۱۳۸: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً.»

۷. الکافی، ج ۲، ص ۱۴، ح ۲، امام صادق (ع) در تفسیر آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً» فرمود: «مراد از رنگ خدایی، اسلام است.»



و این گونه، در پرتو اسلام و تسلیم به دستان ربوبی باغبان ولا، نهال نورسته راهیان صراط معنا به سرسبزی ایمان و یقین آراسته می گردد^۱ و قلب ایشان در حریم محافظت و تربیت معنوی چنین خضر کاملی، از وابستگی به رنگ های لذت بخش ملکی رهیده، در پرتو موت از تعلقات رنگارنگ سرای نباتی، به تولد در عالم حیوانی بار می یابند.

3. عالم حیوانی

در عالم حیوانی که شامل زانو تا میانه بدن فرشته عشق می باشد و از سخت ترین مرتبه صعودی انسان در میان عوالم سه گانه ملکی به شمار می رود، راهیان وادی کمال و جمال، نفس شرور خویش را گرفتار دو قوه نیرومند خشم و شهوت می بینند^۲ و در ظلمتکده ملک به موجب غلبه این دو نیروی قوی حیوانی، اسیر غفلت و انانیت می شوند و وجودشان به سیرت پست بهیمیت تنزل می یابد.^۳

در این عالم، مهم ترین عاملی که نفس را به ظلمت و تباهی مبتلا می سازد، سلطه غرایز حیوانی بر وجود آدمی است^۴؛ چنان که غافلان از معارف رحمانی و فریفتگان تعلقات دنیایی، به سبب دل باختن به مه رویان ظاهری و جاذبه های شهوانی، در دام پرخطر شیطانی گرفتار می آیند و به منظور رسیدن به این خواسته های لذت بخش، هر مانعی را که در مسیر نیل به مقصودشان پدید می آید، با قوه غضب از میان برمی دارند. در این وادی، نیروی تمایلات شهوانی، بیشترین جاذبه ها را برای آدمی داشته^۵ و بزرگ ترین عرصه جهاد با نفس اماره، در عالم حیوانی عیان می گردد.^۶

۱. المحاسن، ابو جعفر احمد برقی، ج ۲، ص ۵۰۷، ح ۶۵۲، امام صادق (ع): «... قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ خَضِرٌ... دلهای مؤمنان سبز رنگ است.»
۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۲، ح ۶۸۶۷: «أَعْدَى عَدُوٍّ لِلْمَرْءِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ؛ بزرگ ترین دشمن انسان، خشم و شهوت او است.»
۳. همان، ص ۳۰۴، ح ۶۹۴۹: «مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ فَهُوَ فِي حَيِّزِ الْبَهَائِمِ؛ کسی که خشم و شهوتش بر او غلبه کند، در جایگاه بهائم است.»
۴. همان، ح ۶۹۴۷: «سَبَبُ الشَّرِّ غَلْبَةُ الشَّهْوَةِ؛ سبب بدی، غلبه شهوت [بر آدمی] است.»
۵. نساء/۲۷: «و يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا؛ و کسانی که از شهوات پیروی می کنند می خواهند که شما دستخوش انحرافی عظیم شوید.»
۶. همان، ح ۶۹۵۲: «لَا فِتْنَةَ أَكْثَرُ مِنَ الشَّهْوَةِ؛ هیچ امتحانی عظیم تر از شهوت نیست.»



عالم پر جاذبه ملک همچون بوستان دل انگیزی است که سرشار از مظاهر و لذا اید دلفریب می باشد؛ گلشن پهناور و خرمی که جلوه گاه زیبایی های عوالم مختلف جمادی، نباتی و حیوانی است و بوستان با طراوت و نسیم فرح بخش آن، قلب آدمی را معطوف خویش ساخته و جریان نهرها و چشمه های زلال و نغمه های دلربای پرندگان خوش الحان، موجب شادمانی هر بیننده ای گردیده، او را مجذوب لذا اید فریبنده خود می نماید.

آن گاه که در میان این گلشن عطراگین و طرب بخش ظاهری، شعاع جمال دلربای زن پرتوافشانی می کند و سیمای لطیفش که سرآمد همه زیبایی ها است، از لابه لای گلبرگ های بوستان دنیایی آشکار می گردد، جاذبه شدید و دلنواز این رخساره عشق، بر هر نیرویی غلبه نموده و به عنوان یگانه وجه زیبای مخلوقات در عالم حیوانی، قوی ترین قوه کشش و جاذبه وجود را جلوه گر ساخته، دل و جان آدمی را مدهوش و سرگشته خویش می گرداند.^۱

از این رو، جلوه ظاهری فرشته عشق را در گستره جهان آفرینش، باید وجود لطیف زن دانست که جمال دلربایش، دیدگان آدمی را از تمامی مظاهر فریبنده دنیا به سوی خود معطوف ساخته، دل او را سرشار از شوق می سازد؛ چنان که جاذبه شدید نفسانی زن که بزرگ ترین امتحان الهی در مسیر تکامل مرد است، موجب گردیده تا انسان خوش سیرتی چون یوسف صدیق (ع)، تنها به لطف هدایت ربوبی از این دام فریبنده رهایی یابد^۲ و

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۱۰، امام صادق (ع): «ما تَلَذَّذَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِلَذَّةٍ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ؛ مردم در دنیا و آخرت به لذتی بیشتر از لذت زنان لذت نمی برند.»

۲. یوسف/۲۴: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ؛ آن زن قصد او (یوسف) کرد و او نیز قصد وی می کرد، اگر برهان پروردگارش را نمی دید.» در تفاسیر روایی و کتب قصص قرآن آمده است: «فَقَامَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ فَلَمَّا رَأَى يَوْسُفَ صُورَةَ يَعْقُوبَ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ عَاضًا عَلَى إصْبَعِيهِ يَقُولُ يَا يَوْسُفُ! أَنْتَ فِي السَّمَاءِ مَكْتُوبٌ فِي النَّبِيِّينَ وَتُرِيدُ أَنْ تَكْتُبَ فِي الْأَرْضِ مِنَ الزَّانَةِ، فَعَلِمَ أَنَّهُ قَدْ أَخْطَأَ وَتَعَدَّى؛ روزی زلیخا درهای اطاق خود را بسته و به سوی یوسف آمد. پس زمانی که به سوی یکدیگر همت نمودند، ناگهان یوسف، چهره یعقوب را رؤیت نمود که در گوشه ای از اطاق انگشت به دهان است و خطاب به او می گوید: ای یوسف! تو در آسمان ها در زمره پیامبران الهی می باشی. حال آنکه که می خواهی در زمین جزء زناکاران واقع گردی! پس دانست که خطا کرده و از حد در گذشته است.» (تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۳۴۲؛ النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین، محدث جزائری، ص ۱۶۱)



خود به دشواری و عظمت این آزمایش الهی اقرار نماید و یگانه راه رهیدن از چنین جاذبه‌ای را الطاف رحمانی اهل معنا معرفی کند: «نَفْسَم را بری نمی‌دانم، به‌درستی که نفس به بدی امر می‌کند، مگر آنکه پروردگارم رحم کند.»^۱ بنابراین بزرگ‌ترین جلوه‌گری‌ها و عظیم‌ترین جاذبه‌ها در سیما و پیکره زن نمود یافته و مرد محروم از طریقت ابراهیمی را بسان براده‌های آهن، آن‌چنان جذب مغناطیس عظیم خود می‌سازد که در نهایت، هر دو به شهوات بهیمی آلوده شده، روانه دوزخ حیوانی می‌گردند. به بیان روایت «النَّاسُ كُلُّهُمْ بِهَائِمٍ - ثَلَاثًا - إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ غَرِيبٌ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -»،^۲ تمام آدمیان به جز عده اندکی از مؤمنان به دلیل محرومیت از حصار امن اولیای الهی، گرفتار تمایلات بهیمی گشته و بدون هیچ‌گونه استقامتی اسیر دام فریبنده و مغناطیس پرجاذبه زنان می‌گردند^۳ و در گرداب شرک و ضلالت، اسیر طوفان بنیان‌کن عشق شهوانی به زنان ساحر دوزخ می‌شوند.^۴

بدین ترتیب، عالم حیوانی را باید عظیم‌ترین کمین‌گاه عشق نفسانی زنان دانست که رهایی از اسارت شرک، و آزادی از زندان نفس، جز در توان مسیحادمان اهل معرفت نمی‌باشد و سالکان طریق کمال، تنها در سایه‌سار اذکار شفاعت و ولایت و در پرتو عشق و تسلیم به دستان اولیای الهی که رشته تعلق به کثرات سه عالم جمادی، نباتی و حیوانی را از قلب خویش بریده‌اند، توان صبر و بردباری در برابر آن را می‌یابند؛ چنان‌که بهره‌مندی از انفاس قدسی مقربین جز به سلوک در طریقت انسان‌ساز ابراهیمی ممکن نیست؛ طریقتی که در آن جویندگان جمال مطلق در سایه پیروی از اوامر و کلمات ربوبی خلیل شفیق^۵، از شعله‌های حیوانی زنان ساحر دوزخ رهایی یافته، به گلشن عالم



۱. یوسف/۵۳: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِلَّا النَّفْسَ لَأَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي.»
۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲، امام باقر(ع): «مردم همگی بهائم هستند (این جمله را سه مرتبه تکرار نمودند)، مگر عده کمی از مؤمنان و مؤمن غریب است (این جمله را نیز سه مرتبه تکرار فرمودند).»
۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۹، ح ۱۶۳۷۱، رسول اکرم(ص): «النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ؛ زنان، دام‌های شیطان‌اند.»
۴. نساء/۱۱۷: «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا؛ مشرکان نمی‌خوانند غیر از خدا مگر بت‌های مؤنث (زنان) را و نمی‌خوانند مگر شیطان سرکش را.»
۵. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۳، رسول اکرم(ص): «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ؛ انسان [جوانمرد] بر آیین دوست صادق خویش است.»

انسانی نایل می گردند.

4. عالم انسانی

مرتبه انسانی، چهارمین عالم از عوالم فرشته عشق است که حد فاصل میانی بدن تا قلب فرشته و مرز میان عالم حیوانی و عالم روحانی می باشد و آدمی، این صورت خلق شده از نطفه مخلوط، به جهت برخورداری از عقل ملکوتی و نفس ملکی، در معرض امتحان ربوبی قرار می گیرد و در این میان، به موجب فروغ عقل الهی، راه شکر و هدایت را از بی راهه کفر و ضلالت باز می شناسد.^۱

امیر مؤمنان، علی (ع)، دوگانگی عقل نورانی و نفس ظلمانی را در ضمیر آدمی چنین ترسیم نموده است:

«همانا خداوند در ملائکه، عقل را بدون شهوت قرار داد و در بهائم، شهوت را بدون عقل، و در بنی آدم هر دوی آنها را ترکیب نمود. پس هر کس، عقل او بر شهوتش غلبه کند، از ملائکه برتر است و هر کس شهوتش بر عقل او غلبه کند، از بهائم بدتر است.»^۲

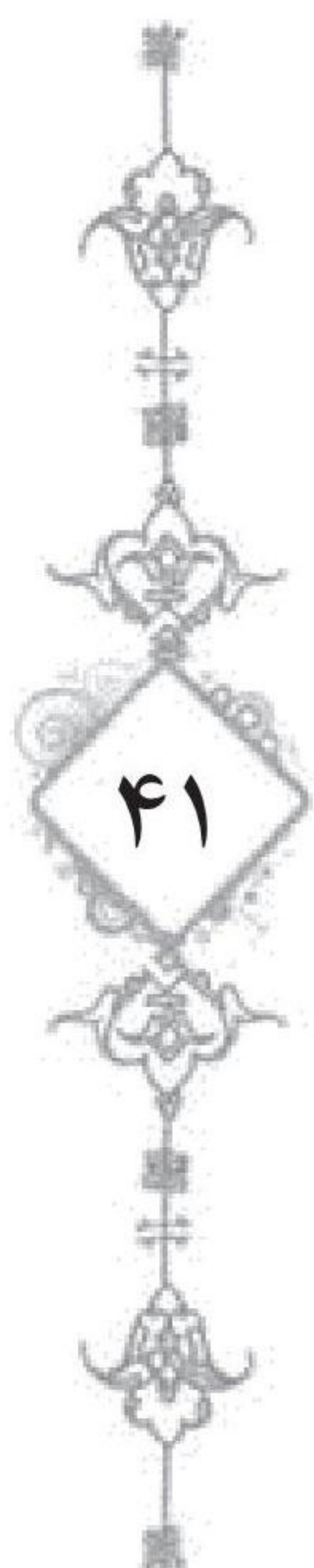
عالم پرفراز و نشیب انسانی، صراط میان دوزخ حیوانی و بهشت روحانی است و از این رو در نتیجه نزاع دو نیروی عقل و نفس، وارثان کتاب و اهل دین به سه گروه تقسیم می شوند:

۱. جمع کثیری به سبب غلبه شهوات حیوانی، چراغ عقل ملکوتی خویش را به خاموشی دچار نموده و با سقوط در دوزخ حیوانی، به عنوان فجّار که همان اصحاب شمال^۳

۱. انسان ۲/۳: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» به درستی که ما آفریدیم انسان را از نطفه آمیخته تا بیازماییم او را، پس او را شنوا و بینا نمودیم. همانا هدایت کردیم او را به راه راست که یا شکرگزار است و یا ناسپاس؛ و نیز آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ؛ او است خدایی که آفرید شما را، پس بعضی از شما کافرید و برخی از شما مؤمن.» (تغابن ۲/)

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۹، ح ۲۰۲۹۸، امام علی (ع): «ان الله ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة و ركب في البهائم شهوةً بلا عقل و ركب في بني آدم كليهما فمن غلب عقله شهوته، فهو خير من الملائكة و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم.»

۳. اصحاب شمال: یاران چپ؛ مقابل اصحاب یمن: یاران راست.





هستند، نمونه آشکار «ظالمٌ لِنَفْسِهِ» و مصداق بارز «إِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»^۱ گردیده‌اند.

۲. برخی با بهره‌مندی از نور عقل الهی، عارفانه، میانه‌روی در صراط مستقیم را پیشه خود ساخته و در حالی که شادابی بهشت در چهره‌های آنان هویدا است^۲، با عروج به مرتبه انسانی، به عنوان ابرار که همان اصحاب یمین‌اند، به بهشت نعیم قدسی باریافته‌اند.^۳

۳. عده بسیار قلیلی به سوی وجه زیبای جمال رحیمی، سبقت گرفته و سرمست از عشق رحیمی، به مقام بهشت نعیم^۴ مفتخر می‌گردند و به عنوان مقربین که همان سابقین هستند، به قرب حضرت حق واصل می‌گردند: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ...»^۵

بر خلاف اصحاب شمال که با ظلم به خویشان، شوق و همت خود را به خواسته‌های نفسانی معطوف ساخته‌اند، مقربان بارگاه ربوبی، به احیای عقل رحمانی و موت از نفس شیطانی نایل گشته‌اند^۶ همچنین فراتر از اصحاب یمین که تزکیه قلب را در پرتو نور ایمان سرلوحه اعمال خویش نموده‌اند، سابقان مقرب عاشقانه به طواف رب خود برخاسته و در بهشت لقا، پروانه‌وار در انوار قدس ولایی بقا یافته‌اند.^۷

بنابراین، آندم که انسان کامل نوای دلنشین انسانی و نغمه آزادی از شهوات نفسانی و سیر به سوی بهشت روحانی را در فضای قلب‌ها سر می‌دهد، گروهی صادقانه لبیک می‌گویند و در پرتو طریقت ابراهیمی، مستانه از شهد اذکار و کوثر اسرار رحیمی

۱. انفطار/ ۱۴: «به‌درستی که بدکاران در دوزخ‌اند.»
۲. مطففین/ ۲۴: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ؛ در چهره‌هایشان تازگی بهشت را می‌یابی.»
۳. انفطار/ ۱۳: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ؛ همانا نیکوکاران در بهشت نعیم هستند.»
۴. واقعه/ ۸۸-۸۹: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ؛ پس اگر از مقربین باشد، پس آرامش، گیاه خوشبو و بهشت نعیم است.»
۵. فاطر/ ۳۲: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ؛ سپس به میراث نهادیم کتاب را به آنان که از بندگان خود برگزیدیم، پس بعضی از آنها ستم‌کنندگان به خویشان‌اند و برخی میانه‌رو و بعضی سبقت‌گیرندگان به خوبی‌ها هستند.»
۶. نهج البلاغه، خ ۲۲۰، امام علی (ع): «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ؛ به تحقیق، [سالک طریق] [الله] عقل خود را زنده نموده و نفس خویش را میرانده است.»
۷. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۰۴، ح ۱: «الظَّالِمُ يَحُومُ حَوْمَ نَفْسِهِ، وَ الْمُقْتَصِدُ يَحُومُ حَوْمَ قَلْبِهِ، وَ السَّابِقُ يَحُومُ حَوْمَ رَبِّهِ؛ چنان که امام صادق (ع) در تفسیر آیه ۳۲ سوره فاطر می‌فرماید: «ستم‌پیشه به دور نفس خود می‌گردد، میانه‌رو به دور قلبش و سبقت‌گیرنده به دور رب خویش طواف می‌کند.»

می‌نوشتند و در زمرة اصحاب یمین، خود را به دستان انسان‌پرور خضر کامل تسلیم می‌کنند تا از فریب شیاطین در عالم انسانی رهایی یابند؛ و گروهی دیگر محروم از حقایق اسما و مهجور از لطایف اذکار، تنها به معالم اسمای الهی و ظواهر کلمات ربوبی بسنده نموده، و در کسوت اصحاب شمال، سابقان اهل معرفت را انکار می‌کنند.

در ماجرای عبرت‌آموز و نمادین آغاز خلقت، آدم صفی‌الله (ع) و دو فرزندش، هابیل و قابیل، به عنوان نخستین نمادهای: مقربین، اصحاب یمین و اصحاب شمال جلوه می‌کنند. آدم (ع) پس از توبه عارفانه و تصدیق کلمات در حریم مصفای انسان کامل، از منزلت «معالم اسما» به مرتبت «معارف اذکار» ارتقاء یافته و در نتیجه تأیید به روح قدسی در زمرة مقربین قرار گرفت و همچنین، هابیل که مولود توجه آدم (ع) به اذکار ولایی بود، به ندای قدسی پدر لبیک گفته و در پرتو تسلیم عاشقانه به دستان ربوبی آدم (ع)، اولین مظهر اصحاب یمین گردید.

اما قابیل که مولود توجه آدم (ع) به معالم اسمای الهی بود، با گرفتاری در ظلمت نفس، مصداق آشکار اصحاب شمال گشت و همواره به انکار کلمات و معارف ناب ولایی پرداخت و دست خویش را به خون پاک هابیل آلوده ساخت و پیوسته مایه آزار شیط هبة‌الله گردید. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

«همانا قابیل به نزد هبة‌الله آمد و به او گفت که پدرم علمی را که در نزدش بود به تو بخشید، در حالی که من بزرگ‌تر از تو هستم و به آن سزاوارترم، و لکن پسرش را کشتم، پس بر من غضب کرد و تو را به سبب آن علم بر من برگزید و به خدا قسم! اگر تو چیزی از آن علمی که در نزدت هست و پدرت به میراث به تو داده، بیان کنی تا به وسیله آن بر من تکبر و افتخار نمایی، هرآینه تو را می‌کشم؛ همچنان‌که برادرت را کشتم. پس هبة‌الله آنچه [از علم و دانش] در نزدش بود، پنهان داشت...»^۱

به این ترتیب، عالم انسانی را باید راهی بس دشوار دانست که چون گذرگاهی بس دقیق و ظریف بر روی دوزخ شهوات^۲ قرار گرفته است.^۳ و عبور از مُلک نفسانی و نیل به

۱. مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری، ج ۱۲، ص ۲۳۵، ح ۱۴۰۳۲، امام صادق (ع).

۲. التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۳۱، ص ۸۵، امام صادق (ع): «[مراد از] بهشت نعیم، شناخت و مشاهده است و [منظور از] جهنم، ظلمات شهوات می‌باشد.»

۳. کنز العمال، علاء الدین علی المتقی، خ ۳۹۰۳۶، رسول اکرم (ص): «انَّ عَلَى جَهَنَّمَ جَسْرًا ←



ملکوت روحانی، جز به قدم عشق و معرفت ممکن نبوده و در چنین صراطی، غفلت سالکان و یا انکار آنان نسبت به اذکار و معارف رحمانی، موجب سقوط از مقام رفیع انسانی به ورطه پست حیوانی می گردد.

گفتنی است که در عالم انسانی، یگانه طریق رهایی اصحاب شمال، لبیک گویی به ابرار منادی ایمان است تا بدین سبب، چراغ عقل الهی شان روشن شده و مصداق «اولوا الالباب» (صاحبان عقل) گردند.^۱

آن گاه چنین انسانی با دعای خالصانه «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»^۲ راه وصول به مقام ابرار را که همان اصحاب یمین اند، طلب نموده، به موت از خواهش های نفسانی نایل می شود. اما یکتا طریق عروج اصحاب یمین از مرتبه انسانی به مرتبه والای ملکوتی، سرمست شدن از عشق پاک به وجه منور انسان کامل می باشد که در حقیقت، صراط مستقیم الهی بین جهنم حیوانی و بهشت روحانی به شمار می رود؛^۳ انسان مقربی که در اعلا مرتبه عقل قرار گرفته و چراغ عقل رحمانی را در وجود پویندگان طریق کمال و جمال مطلق برمی افروزد تا عقلشان موجب حصول مقام عبودیت در ضمیر ایشان گردیده و از آرایش شهوات رها گشته و مسیر نیل به درجات اعلا بهشتی را برای آنان هموار سازد.^۴ چه اینکه سخت ترین حجاب رؤیت حقایق، گرفتاری در بند تعصبات جاهلانه و اسارت در دام وساوس شیطانی است.^۵



➡ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ؛ همانا بر روی جهنم پلی است باریک تر از مو و برنده تر از شمشیر.

۱. ص ۲۹: «كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ کتابی که آن را به سوی تو فرو فرستادیم مبارک است تا تأمل کنند در آیاتش و پند گیرند صاحبان خرد.»

۲. آل عمران/۱۹۳: «بمیران ما را با ابرار.»

۳. کلمات مکنونه، ص ۱۲۵، امام صادق (ع): «إِنَّ الصُّورَةَ الْإِنْسَانِيَّةَ... هِيَ الصِّرَاطُ الْمَمْدُودُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؛ همانا صورت انسانی... راه کشیده شده میان بهشت و دوزخ است.»

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۳: «[الْعَقْلُ] مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ؛ [عقل]، آن است که به واسطه اش خدای رحمان پرستش می شود و بهشت ها کسب می گردد.»

غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۴۰، ح ۴۸۵۱، امام علی (ع): «طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ تَذَرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ؛ نفس خودتان را از پلیدی شهوات پاک کنید تا درجات رفیع را درک نمایید.»

۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۶، ص ۱۶۳، رسول اکرم (ص): «لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ ➡

بنابراین، عاقل کسی است که با قدم عقل در عالم انسانی از شهوات حیوانی دوری جسته^۱، با عشق و تسلیم در پیشگاه ربانی انسان کامل^۲ به موت از نفس شیطانی دست یافته و هابیل وار کلمات قدسی مقربین را تصدیق می‌کند. چنین انسانی شایسته دم مسیحایی اولیای الهی می‌گردد و به نفحه حیات بخش روحانی، تولدی دوباره یافته، به ملکوت آسمان‌ها بار می‌یابد؛ همان‌طور که حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: «کسی که دو بار تولد نیافته باشد، به ملکوت آسمان‌ها و زمین داخل نمی‌شود»^۳.

آن‌گاه چنین رهروانی جامه طهارت بر تن نموده و به تاج کرامت افتخار یافته، بر تخت عزت به نظاره جمال قدس رحیمی می‌نشینند و سیمای پاکشان برخوردار از طراوت روح و ریحان بهشتی می‌گردد و در زمره ابرار، شراب طهور عشق را از دست ربوبی ساقی کوثر می‌نوشند.^۴

بدین ترتیب، نسیم حیات بخش ربوبی بر وجود خالص شده^۵ سالکان صراط کمال و جمال مطلق وزیدن می‌گیرد تا اسماعیل وار به دستان ابراهیمی انسان کامل تسلیم شده و سرمست از باده عشق به موت از عالم انسانی نایل آمده، در عالم روحانی و بارگاه رفیع ملکوتی، حیاتی طیبه یابند.

➡ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظُرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ؛ اگر شیاطین به دور قلوب بنی آدم نمی‌گردیدند، هر آینه انسان‌ها به ملکوت آسمان‌ها نظاره می‌کردند.

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۳، ح ۴۴۹، امام علی (ع): «الْعَاقِلُ مَنْ هَجَرَ شَهْوَتَهُ».
۲. همان، ص ۲۴۰، ح ۴۸۶۵، امام علی (ع): «الْعَاقِلُ مَنْ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ؛ عاقل، کسی است که شهوتش را میرانده باشد».

۳. رسائل محقق داماد، ج ۸، ص ۹۲: «لَنْ يَلْجَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَنْ لَمْ يُؤَلَدْ مَرَّتَيْنِ».
۴. مطفین ۲۲-۲۸: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ * يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكَ * وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ * وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ؛ به درستی که ابرار در نعیم هستند. [نشسته] بر تخت‌ها نظاره می‌کنند. در روی ایشان تازگی بهشت را می‌یابی. از شراب صاف مهرشده نوشانیده می‌شوند، که مهرش مشک است و در آن باید رغبت‌کنندگان، رغبت کنند و مزاجش از چشمه تسنیم است؛ چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند».

۵. ص ۸۲-۸۳: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ؛ شیطان گفت: به عزت سوگند که همه آنان را گمراه می‌کنم، مگر بندگان تو از آنها که خالص شدگان‌اند».



5. عالم روحانی

راهیان صراط جمال در عالم روحانی که به مثابه سینه تا گردن فرشته عشق است، به سبب بهره‌مندی از گوهر عشق و فنا در بارگاه مقربین در زمرة «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» قرار می‌گیرند و همواره در محضر رحمانی عاشقانه قیام به بندگی نموده، فرشته‌سیرت بر سجاده عشق، پیشانی سجود می‌سایند؛ چه اینکه به بیان «وَالْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ»^۱ مؤمنان ابرار اهل ولایت، ملائکه حریم قدسی‌اند که در آسمان ملکوت عاشقانه صعود کرده‌اند و از ماسوای حق فانی شده‌اند.

سالکان طریق حق در این عالم جام عشق را از دست ساقیان ربّانی برگرفته‌اند و از رهگذر فنا، تسلیم و مطیع آنان گردیده و به عبادت عاشقانه قیام نموده‌اند.

آن‌گاه که رهروان صراط حمید، در پرتو عشق سرشار از خلوص و طهارت به انوار فنا روشنی یافتند، هادی طریق معنا که به سیمای منور رحیمی آراسته و کلمات ربوبی‌اش القاگر روح حق و حقیقت می‌باشد، آنان را در فردوس برین به بهشت لقا فرا می‌خواند و نفحه سلامتی و حیات از عرش رحمانی‌اش بر وجود سالکان فرشته‌سیرتی چون حضرت یحیی (ع) دمیده می‌شود^۲ که «سلام بر او روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود»^۳.

از این رو، عالم روحانی را باید، وادی عشق و فنا توأم با صدق و اخلاص دانست که چنانچه راهیان مراتب فرشته عشق، از فرامین تعالی بخش انسان کامل سرپیچی کرده و



۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۹۷، ح ۶۹، امام صادق (ع): «... قوله «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» یعنی فاطمة، و قوله «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا» و الملائكة في هذا الموضع، المؤمنون الذين يملكون علم آل محمد (ص)، والروح، الروح القدس و هو في فاطمة (ع)...؛ مراد از کلام خداوند که فرمود: «شب قدر بهتر از هزار ماه است»، فاطمه است و منظور از ملائکه در این آیه: «نازل می‌شود ملائکه و روح در آن شب»، مؤمنانی هستند که علم آل محمد را مالک می‌شوند و مراد از روح، روح القدس است که در فاطمه (س) می‌باشد...».

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۶، امام صادق (ع): «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ... يَعِشُونَ بِنَسِيمِ الْعَرْشِ؛ همانا ملائکه... با نسیم عرش زندگی می‌کنند».

۳. مریم/۱۵: «و سلام علیه يوم ولد و يوم يموت و يوم يبعث حيا».

در امر بندگی و اطاعت کوتاهی نمایند، همانند ابلیس، مورد عتاب قرار گرفته^۱، به جهت سرپیچی از سجده بر بارگاه مقربین، از حریم کرویّان رانده شده، به عالم ناسوت تنزل خواهند نمود.

و حال آنکه تسلیم شدگان و مؤمنان صدیق ملکوتی به جهت برخورداری از روح پاک ایمان، در حریم کبریایی مقربین، مبرا از هرگونه شرکی، عاشقانه به بندگی قیام نموده و خالصانه سر سجود بر آستان ربوبی نهاده‌اند.^۲ و آن‌گاه روح قدسی از چشمه‌سار عزّ قدس مقربان بر وجود چنین سالکان دلباخته‌ای که به آسمان ملکوت پرکشیده‌اند، دمیده شده و انوار روح‌فزای رحیمی بر ضمیر شیفته آنان می‌تابد.

بهره‌مندی از روح معرفت‌بخش قدسی، زیباترین رهاورد عالم روحانی است که راهیان کمال و جمال را به نور قدسی مزین می‌نماید؛ چه اینکه فروغ روح قدسی، برخاسته از نور قدسی است که حامل روح و روشنی‌بخش آن می‌باشد و از آنجا که چنین روحی سرشار از کوثر طهارت است، شعاع بصیرتش درخششی مضاعف یافته، مرآت قلب سالک‌إلی الله را به تجلیات روحانی منور می‌گرداند.

حقیقت روح قدسی، مانند نسیم^۳ مسرت‌بخش بهاری است و همچنان‌که نسیم بهاری به سبب برخورداری از رطوبت دلپذیر، گرد و غبار فضای طبیعت را فرو نشانده و عرصه زمین را سرسبز می‌سازد، روح قدسی نیز نسیم خوشبو و طربناکی است که وزش آن بر ضمیر عاشقان فانی، حیات طیبه معنوی را به ارمغان می‌آورد و زمین وجودشان را سرشار از سرسبزی صفا و معنویت می‌نماید.

بدین ترتیب، آنان که در پرتو عشق و فنا، تسلیم خضر کامل می‌گردند، به تصریح

۱. ص ۷۷: «فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ؛ پس خارج شو از بهشت که تو از رانده شدگانی.»

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۸۱، ح ۱۶، امام علی (ع): «... وَ بِرُوحِ الْإِيمَانِ عَبْدُوا اللَّهَ وَ لَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا؛ [بندگان صالح الهی] به سبب روح ایمان، خدا را پرستیدند و چیزی را شریک او قرار ندادند.»

۳. همان، ج ۱، ص ۱۳۳، ح ۳، امام صادق (ع) در تفسیر آیه «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» فرمود: «ان الروح متحرک كالريح و انما سمی روحاً لانه اشتق اسمه من الريح و انما اخرجته عن لفظة الريح لان الارواح مجانسة للريح...؛ همانا روح مانند باد متحرک است و همانا روح، روح نامیده شد، زیرا نامش از «ریح» (باد) مشتق گردید و چون ارواح همجنس باد هستند، روح را از لفظ ریح خارج ساخت.»



آسمانی «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»^۱ در شمار خالصان کوی دوست درآمده و از رهگذر محرمیت، دست ولایی پرده از رخسارهٔ جمیل رحیمی به کنار می‌زند تا به اشارت قرآنی «وَ ادْخُلِي جَنَّاتِي»^۲ شایستهٔ نیل به منزلت بهشتی مقربین گشته، به عالم وجه نورانی وارد شوند.

6. عالم نورانی

ششمین وادی سلوک إلى الله، عالم نورانی، وجه جمیل فرشتهٔ عشق است که راهیان صراط جمال، بدین عالم راه نمی‌یابند، مگر در عالم روحانی، جواز رهایی از هر گونه شرکی را از دستان ربوبی انسان کامل برگرفته، و شایستهٔ دیدار وجه ربوبی در جنت نعیم شده باشند؛ چرا که راهیان طریق حق در عالم ملکوت به دلیل عشق و فنای خالصانه در محضر ولی کامل، به روح منور قدسی دست یافته، به عالم نورانی که تجلیگاه علم و بقا و جایگاهی بس نیک است، تعالی می‌یابند.^۳

و این گونه، سالکان صراط جمال به سبب محرمیت در مقام وجه نورانی شایستهٔ حریم قدس ربوبی شده و به وجه زیبای رحیمی بقا می‌یابند و به بیان «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^۴ با بهره‌مندی از نعمت سلامتی که همان موهبت زیبایی است، به سرچشمه معرفت و جاودانگی بار می‌یابند؛ چرا که شهود سیمای فرشتهٔ عشق در مرآت ربوبی، سیرت درونی چنین راهیانی را به نور مسرت‌بخش بهشتی روشن ساخته^۵ و نظاره بدین وجه قدسی، قلب سلیمشان را سرشار از شعله‌های عشق و نیاز نموده و ایشان را از آرایش هرگونه تعلق و شرک خفی که تا کنون در طی مراتب فرشتهٔ عشق دامنگیرشان بوده است، مطهر می‌گرداند تا آزاد از همهٔ قیود، در بهشت دیدار، مصداق بارز احرار



۱. فجر/۳۱: «پس [ای نفس مطمئنه] داخل شو در بندگان من.»

۲. فجر/۳۲: «و داخل شو در بهشتم.»

۳. رعد/۲۲: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ... أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ؛ و کسانی که در طلب وجه پروردگارشان صبوری کردند... برای ایشان پایان نیک سرای آخرت است.»

۴. یس/۵۸: «سلام، سخنی است از پروردگار مهربان.»

۵. قیامت/۲۲-۲۳: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ؛ صورت‌هایی در آن روز شاداند [و] به سوی پروردگارشان می‌نگرند.»

گردند.^۱

بدین ترتیب عاشقان وارسته که در دریای پرتلاطم واحدیت بر کشتی نجات ولایت، خود را تسلیم امواج رحمانیت نموده‌اند، نه تنها به فنای از خویشتن نایل می‌شوند، بلکه به بیان نورانی قرآن که «هر چیزی هلاک‌شونده است، مگر وجه او»^۲ غیر حضرت رب را هلاک‌شده می‌یابند و سرچشمه بقای مطلق و سرمنشأ جلال و کرامت حق را در وجه معشوق خود می‌بینند؛^۳ سیمای زیبایی که مصداق کاملش در وجود رسولان الهی و اولیای رحمانی همچون وجود مطهر امیر مؤمنان، علی (ع) تجلی دارد؛^۴ که فرموده: «من وجه خدای متعال در آسمان‌ها هستم.»^۵ و مانند کلمه مقدس خدا، حضرت عیسی (ع) که به سبب نیل به مرتبه وجه نورانی، به مقام ربّانی «وَجِیْهًا فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِیْنَ»^۶ واصل شده و حقیقت رحمانی سلام که همان زیبایی است، از روح قدسی‌اش بر ارض وجودش دمیده شد؛ چنان‌که فرمود: «سلام بر من روزی که زاده شدم، روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.»^۷

وجود انسان کامل از آن رو سلیم است که به حد اعتدال نایل شده و چون در مسیر صراط مستقیم از افراط «مغضوب علیهم» و تفریط «ضالّین» مبرا گردیده، از چشمه‌سار علم و بقا بهره‌مند شده است؛ چنان‌که در مثال، سیاره زمین به دلیل آن‌که در فاصله مناسبی نسبت به خورشید قرار گرفته و از سرما و گرمای متناسبی برخوردار است، از نور و آب حیات‌آفرین برای زندگی و تکامل موجودات از جمله آدمی استفاده می‌نماید؛

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۳۴، ح ۹۹۲۱، امام علی (ع): «الطَّلَاقَةُ شِیمَةُ الْحُرِّ؛ رهیدن [از تعلقات]، خلُق و خوی انسان آزاده است.»

۲. قصص ۸۸: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ.»

۳. الرحمن ۲۶-۲۷: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ؛ هر کس بر آن (کشتی) سوار است، فانی است و وجه پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است، باقی می‌باشد.»

۴. عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۳، امام رضا (ع): «وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْبِیَاؤُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ؛ وجه خدای تعالی، پیامبران، رسولان و حجت‌های او هستند.»

۵. الفضائل، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی، ص ۸۳: «أَنَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى فِی السَّمَوَاتِ.»

۶. آل عمران ۴۵: «[عیسی] صاحب وجاهت در دنیا و آخرت و از مقربین است.»

۷. مریم ۳۳: «وَ السَّلَامُ عَلَی یَوْمٍ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا.»



در حالی که سیاره مریخ و زهره به جهت افراط و تفریط در نزدیکی یا دوری خارج از اعتدال نسبت به خورشید و داشتن صدها درجه دمای بالای صفر و یا زیر صفر، از نعمت حیات و زیبایی مشابه زمین محروم‌اند.

پویندگان جمال مطلق که در این عالم با جذبات عارفانه عشق، وجه جمیل فرشته عشق را در وجود تعادل یافته خضر طریق رؤیت می‌کنند، با نظاره در مرآت تمام‌نمای چنین انسان کاملی در کمال حیرت، خویشان را جلوه‌ای کامل از فرشته عشق می‌یابند و در این جایگاه وحدت به بیان قرآنی «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ»^۱ یکدیگر را در آغوش جان گرفته، از طراوت درود و تحیت برخوردار می‌سازند.

و این‌چنین، عاشقان دل‌باخته جمال مطلق در عالم وجه نورانی در پی رفع حجب، با نظاره بر وجه جمیل رب در باطن خود، سرمست از جام وحدت ربوبی می‌شوند و به جهت شکرگزاری در حضور پروردگار خویش به اطاعت و عبادت عارفانه قیام می‌نمایند؛ چنان‌که مولای موحدان، علی (ع) در وصف این گروه می‌فرماید: «... همانا گروهی خدا را از روی شکر پرستش می‌کنند و این، عبادت آزادگان است.»^۲

بدین ترتیب، از میان جمع سالکان تنها محب صادق است که به عنوان «قائد سابقین»^۳ پس از بقا به جمال دلربای رحیمی، چشمانش از فروغ محبوب ربوبی به زیور روحانی «عَيْنُ اللَّهِ»، و زبان حمد و تسبیح‌گویش به زینت رحمانی «لِسَانُ اللَّهِ»، و سیمای مصفایش به منقبت آسمانی «وَجْهُ اللَّهِ»^۴ نایل شده، مظهر اسم رحمان می‌گردد.

۱. یونس/۱۰: «درودشان در آن (بهشت‌های نعمت)، سلام است.»

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۸، ح ۳۹۳۴: «إِنَّ قَوْمًا عِبَدُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ، وَ قَوْمًا عَبَدُوهُ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ قَوْمًا عَبَدُوهُ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛ همانا گروهی خدای سبحان را از روی میل [به بهشت] می‌پرستند و این، عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از روی ترس [از جهنم] می‌پرستند و این، عبادت بردگان است و گروهی خدا را از روی شکر پرستش می‌کنند و این، عبادت آزادگان است.»

۳. الفضائل، ص ۸۳، امام علی (ع): «أَنَا قَائِدُ السَّابِقِينَ إِلَى الْجَنَّةِ؛ مَنْ پِيشَوَايِ سَبَقَتِ گِرنندگان به سوی بهشتم.»

۴. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۲، ح ۶: «وَقَوْلُهُ «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» قَالَ الصَّادِقُ (ع): نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ؛ وَ [أَمَا دَرَبَارَه] كَلَامُ خَدَاوَنْدَ كَه فَرْمُودَه: بَاقِي اسْت وَجْه پَروردگارت كه صاحب جلال و كرامت می‌باشد، امام صادق (ع) فرمود: ما وجه خداییم.»

بنابراین، حقیقت رحمانیت که در وجود سالکان، مراتب شش گانه تکامل را به تحقق رسانده، بر عالم هفتم یعنی عرش رحمانی سلطه یافته، به تدبیر و فیض بخشی می پردازد؛ «همانا پروردگار شما خدایی است که آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنها است، در شش روز آفرید. سپس بر عرش استیلا یافته، به تدبیر کار می پردازد.»^۱

7. عالم رحمانی

عالم هفتم عبارت است از سلطه بر معدن عظمت لاهوتی و گنجینه فیوضات الهی که همان حقیقت عرش رحمانی می باشد و به بیان روایت «عارف... گنجینه اسرار و معدن انوار الهی می باشد»^۲ در وجود انسان کامل به ظهور رسیده و با اراده ربوبی او سالکان طریق کمال در هر یک از مراتب پایین تر به میزان ظرفیت وجودی شان از این معدن رحمانی و سرچشمه فیاض الهی بهره مند می شوند.^۳

و این گونه، وجود مقدس انسان کامل به سبب سلطه بر عرش رحمانی یعنی مالکیت بر علم، قدرت و هر چیز ظاهری و باطنی^۴ بر تمامی عوالم وجود از «اعلی علین» تا «اسفل سافلین» سلطه می یابد و مظهر تام جلال رحمانی و جمال رحیمی می شود. انسان کامل، رهپویان طریق خویش را که به حقیقت «یا رحمن الدنیا و رحیم الآخره» متذکرند، از رزق مادی و معنوی بهره مند ساخته و آسمان و زمین وجودشان را به انوار هدایتگر خود

۱. یونس/۳: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ». با توجه به این آیه و آیاتی نظیر: ملک/۳: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا؛ همان [خدایی] که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید.» می توان نتیجه گرفت که عالم عرش همان عالم هفتم می باشد.

۲. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، باب نود و پنجم در معرفت، ص ۵۷۷: «العارف... کَنْزُ أَسْرَارِهِ وَ مَعْدَنُ أَنْوَارِهِ».

۳. حجر/۲۱: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛ و هیچ چیز نیست مگر اینکه گنجینه های آن نزد ما است و آن را جز به مقدار معین نمی فرستیم».

۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴، ح ۹، امام رضا(ع): «الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ وَ الْعَرْشُ اسْمُ عِلْمٍ وَ قُدْرَةٍ وَ عَرْشٌ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ؛ عرش، خدا نیست و [بلکه] عرش، اسم علم و قدرت و تختی است که در آن هر چیزی وجود دارد».

روشن می‌نماید^۱ و این چنین، همه کسانی که به دستان ربوبی انسان کامل تسلیم شده‌اند - در هر مرحله‌ای از مراتب شش گانه فرشته عشق که باشند - از فیوضات معنوی او برخوردار می‌گردند.

ضمیر ربّانی چنین انسان کاملی به موجب بهره‌مندی از نور و روح قدسی، مخزن حقایق رحمانی است که به بیان روایات^۲ قلب فیاض او آگاه به اسرار غیب و شهود گردیده و بسان ابر بهاری، گلشن خلقت را از باران رحمت وجود برخوردار می‌گرداند و طراوت روح فزای زندگی را بر کالبد هستی دمیده، فیض و رحمت ربوبی را نثار همه موجودات می‌کند. «عارف، امین امانت‌های خدا و گنجینه اسرار و معدن نور او و دلیل رحمت او بر خلقتش و محمل علوم و میزان فضل و عدل او است. و به حقیقت، از خلق و خواهش و دنیا بی‌نیاز است و مونس جز خدا ندارد، هیچ سخن و اشاره و تنفسی برای او نیست جز به خدا و برای خدا و از خدا و به همراه خدا. پس در باغ‌های قدس او در رفت و آمد است و از لطایف فضل او توشه برمی‌گیرد.»^۳

همان‌گونه که خورشید با انوار فروزانش به منظومه خود فیض‌بخشی می‌کند و خاصه سیاره زمین را به زیور کمال و جمال می‌آراید و در عین حال، به سیر خود در فضای بی‌پایان هستی ادامه می‌دهد، سالک واصل نیز اگر چه در فضای نور و روح قدسی خود به سیر کمالی در جمال بی‌نهایت الهی که بی‌حد و انتها و دور از فهم و وهم آدمی



۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۸۴، دعای عدیله: «بِیْمَنِهِ رُزْقُ الْوَرَاءِ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ؛ به برکت وجودش مخلوقات روزی داده می‌شوند و به سبب وجود او زمین و آسمان ثابت و برقرار است.»

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۲: «فَبِرُوحِ الْقُدُسِ... عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى؛ پس به روح قدسی... شناختند آنچه در زیر عرش تا زیر خاک است.»

۳. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، باب نود و پنجم در معرفت، ص ۵۷۷، امام صادق (ع): «الْعَارِفُ أَمِينٌ وَدَائِعُ اللَّهِ تَعَالَى، وَ كَنْزُ أَسْرَارِهِ، وَ مَعْدَنُ نُورِهِ، وَ دَلِيلُ رَحْمَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ مَطِيَّةُ عُلُومِهِ، وَ مِيزَانُ فَضْلِهِ وَ عَدْلِهِ، وَ قَدْ غَنَى عَنِ الْخَلْقِ وَ الْمَرَادِ وَ الدُّنْيَا، فَلَا مَوْسَى لَهُ سِوَى اللَّهِ، وَ لَا نَطَقَ وَ لَا إِشَارَةَ وَ لَا نَفْسَ إِلَّا بِاللَّهِ تَعَالَى، وَ اللَّهُ وَ مَنْ اللَّهُ وَ مَعَ اللَّهِ، فَهُوَ فِي رِيَاضِ قُدْسِهِ مَتَرَدِّدٌ، وَ مِنْ لَطَائِفِ فَضْلِهِ مَتَزَوِّدٌ.»

است،^۱ ادامه می‌دهد، اما گستره وجود را هم مملو از انوار الطاف رحمانیتش می‌سازد. و این چنین است که آسمان‌ها و زمین‌های ظاهر و باطن را مسخر خویش ساخته، از رهگذر جذبۀ عاشقانه و سلوک عارفانه، بر جهان ملک و ملکوت، سلطه ولایی پیدا می‌نماید؛ چنان‌که مولای عاشقان، علی(ع) می‌فرماید: «عشق الهی، آتشی است که بر هر چه عبور کند آن را می‌سوزاند... پس هر که را خدا دوست بدارد، به او همه چیز از ملک و مال عطا می‌کند».^۲

در این میان، مهم‌ترین فیضی که از وجود رحمانی انسان کامل به ظهور می‌رسد، ویژگی هدایتگری و کمال و جمال بخشی او است. انسان کامل، محکم‌ترین عروة وثقای نجات برای سالکان طریق کمال مطلق از دام تعلقات دنیایی و مطمئن‌ترین ریسمان دلدادگان جمال حق برای عروج به سرمنزل مقصود در فردوس برین است؛ شیفتگان هدایت‌یافته‌ای که امیر مؤمنان، علی(ع)، در توصیفشان می‌فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فراگیرد و چون هدایت شود، بپذیرد، و دست به دامن هدایت‌کننده بزند و نجات یابد».^۳

به اشارت قرآنی «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»^۴، یگانه طریق رهایی از اسارت کثرات، دیدار عاشقانه انسان کاملی است که از تعلقات دنیوی مرده،^۵ و جایگاهش به عنوان مقابر، زیارتگاه مشتاقان رهایی از بند کثرات گردیده است.

و سالکانِ إلی الله نیز در پرتو عشق و تسلیم خالصانه به پیشگاه ولایی چنین انسان وارسته‌ای، با چراغ «علم‌الیقین» دامنۀ پرپیچ و خم تعلقات را طی نموده، و با فروغ «عین‌الیقین» به شهود جمال فرشته عشق نایل می‌گردند و بر فراز قلۀ وصال، با

۱. نهج البلاغه، خ ۱۸۶، ص ۲۷۲، امام علی(ع): «لا يقال له حد ولا نهاية ولا انقطاع ولا غاية؛ و گفته نمی‌شود که برای او حدی است. او نهایی ندارد و انقطاع و پایانی برای او نیست».

۲. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۵۲۳، امام صادق(ع): «حُبُّ اللهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ... فَمَنْ أَحَبَّهُ اللهُ أَعْطَاهُ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ الْمُلْكِ وَالْمَالِ».

۳. نهج البلاغه، خ ۷۶، ص ۱۰۳، امام علی(ع): «رَحِمَ اللهُ أَمْرَةً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْزَةِ هَادٍ فَفَنَجَا».

۴. تکاثر / ۱-۲: «شما را مباهات در کثرت‌ها به غفلت انداخت، تا آنکه مقبره‌ها را زیارت نمودید».

۵. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۵۹: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا؛ بمیرید پیش از آنکه بمیرید».

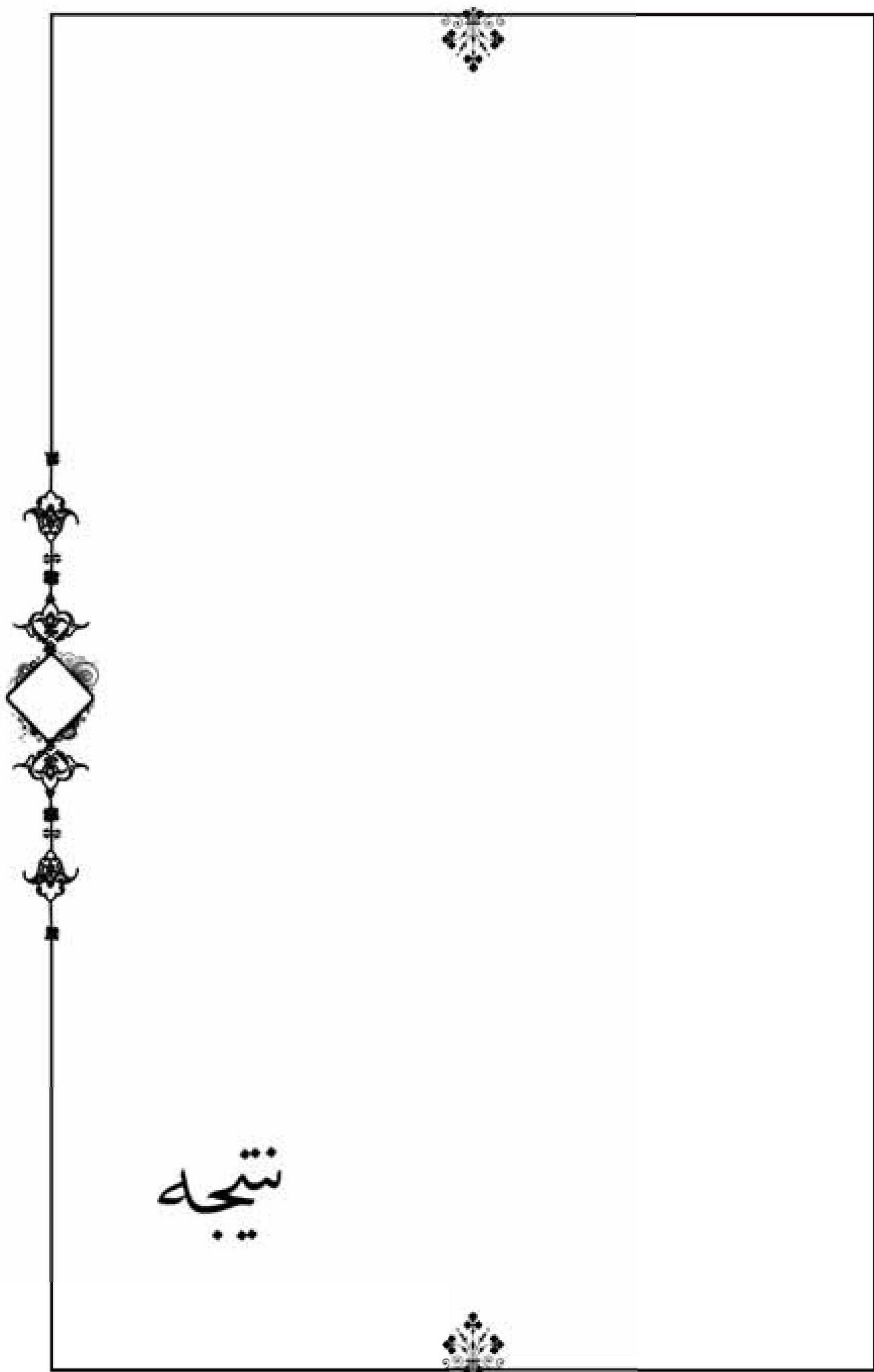


بر خور داری از چشمه سار رحیمی «حقّ الیقین»، بر عرش رحمانی که همان عالم لاهوت است سلطه می یابند، و آن گاه به دلالت آیه کریمه «نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۱ جمال منور او هادی پویندگان طریق معنا و رهایی بخش دلباختگان حریم ولا از هرگونه حجاب و تعلقی می شود تا آنان نیز با اتصال به چنین خضر کاملی، عوالم شش گانه فرشته عشق را پیموده، سپس بهره مند از عزّ قدس ربوبی به معدن عظمت لاهوتی دست یابند:

«خدایا! مرا کمال رهایی به سوی خودت عطا فرما! و دیدگان قلوبمان را به روشنی نظر به خودت نورانی کن! تا آنکه چشمان دل، حجاب های نور را پاره کند، پس به معدن عظمت اتصال یابد و ارواحمان به شکوه قدست آویخته گردد.»^۲



۱. نور/۳۵: «نوری است بر نور، هدایت می کند خداوند به وسیله نورش کسی را که بخواهد.»
 ۲. مفاتیح الجنان، ص ۲۸۷، مناجات شعبانیه: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدَنِ الْعِظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ.»





انسان، کامل‌ترین صورت الهی و رحمانی و نسخه کبیر عالم هستی و مرآت تمام‌نمای حق می‌باشد که گنجینه سر به مهر «کُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً» در کهکشان وجود او قوس نزول را پیموده و جمال زیباروی حق و فرشته عشق در وجود جلالی او مسندنشین غیب گردیده است.

آدمی، این حقیقت آفریده شده در فراز بهشت «أَحْسَن تَقْوِيم» و گرفتار در قعر دوزخ «أَسْفَلَ سَافِلِينَ»، در پرتو عشق‌ورزی بدین فرشته باطنی که در حقیقت، همان وجود رحمانی انسان کامل است، طریق عروج به مأوای بهشتی خود را در قوس صعود در پیش می‌گیرد و با دو بال عشق و معرفت، مراتب هفتگانه کمال و جمال مطلق را در ضمیر آسمانی‌اش به انجام می‌رساند؛ مراتب هفتگانه فرشته عشق و مراحل رشد و تکاملی که پویندگان صراط مستقیم الهی تنها در اثر تسلیم عاشقانه و پیروی صادقانه از انسان کامل می‌توانند آن را بپیمایند؛ بدین ترتیب که:

نخست از عالم جمادی که عرصه مظاهر دلفریب قدرت‌جویی و ثروت‌دنیایی است، عبور کرده، عالم نباتی را نیز که جلوه‌گاه زینت‌های رنگارنگ و تعلقات لذت‌بخش گوناگون و جایگاه عیش و غفلت است، طی می‌نماید و در عالم حیوانی که از جمله دشوارترین مراحل سلوک به شمار می‌رود، با دو قوه نیرومند خشم و شهوت ستیز کرده و از کمین‌گاه وسوسه‌های زنان ساحر دوزخ با تمسک به مسیحادمان ولایی‌رهایی می‌یابند و در عالم انسانی که برزخ میان مراحل سه‌گانه سفلا و مراتب سه‌گانه علیای

سلوک است، به کمک عقل ملکوتی بر ظلمات نفس ملکی غلبه می نمایند.^۱ آن گاه در عالم روحانی که سرای عشق و فنای خالصانه در محضر انسان کامل است، به بندگی عاشقانه قیام نموده، روح قدسی از چشمه سار عزّ قدس مقربان بر آنها دمیده شده،^۲ با فنای از خویشتن به مرتبه وجه نورانی فرشته عشق نایل می شوند.

سپس در عالم وجه نورانی به سبب محرمیت، سیمای دلربای فرشته عشق را شهود می نمایند و سرمست از باده وصال، قله رفیع وحدت را فتح نموده، با قیام به بندگی عارفانه به زیور علم و بقا آراسته می گردند و آنگاه در عالم رحمانی وجود منورشان تجلی گاه خدای رحمان گردیده، به گنجینه فیوضات رحیمی دست می یابند.

چنین راهیان کاملی به جهت استیلا بر عرش، آینه تمام نمای جلال رحمانیت و جمال رحیمیت شده، به مقام «انسان کامل» نایل آمده اند؛ کاملان واصلی که به موجب تأیید به روح قدسی، مخزن بی پایان اسرار و لطایف ربوبی گردیده و با دو دست جلال و جمال به فیض بخشی و تدبیر امور پرداخته و از گنجینه ضمیرشان فیوضات ظاهری و باطنی بر گستره آفرینش می بارد^۳ و از محرم سرای قلب خویش، محرمان شیفته معنا را گوهر فیض و هدایت ارزانی داشته و رهروان صراط مستقیم را توسط انوار الهی «علم الیقین» و فروغ رحمانی «عین الیقین» به سرچشمه رحیمی «حق الیقین» نایل می نمایند و از موهبت «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^۴ برخوردار می سازند.

آنچه در راه پرفراز و نشیب سلوک، بسیار مهم می نماید، بهره مندی از عقل و عشق در ساحت مقدس خضر کامل و تسلیم محض به دستان کیمیاگر او است؛ چنان که پیامبر اولوا العزمی مانند موسی کلیم الله (ع) آن گاه که تشنه کوثر معارف معنوی گردید، خطاب هدایتگر حق از باطن شجره طور، او را به مجمع البحرین رهنمون ساخت تا در

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۴۱، ح ۴۸۹۳، امام علی (ع): «مَنْ أَحَبَّ نَيْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَلْيَغْلِبِ الْهَوَى؛ کسی که دوست دارد به درجات عالی برسد، باید بر هوای نفس خود غلبه کند.»

۲. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۷، امام صادق (ع): «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ؛ عبودیت، گوهری است که ذاتش ربوبیت است.»

۳. مفاتیح الجنان، ص ۸۴، دعای عدیله: «يُؤَمِّنُهُ رُزْقَ الْوَرَاءِ؛ به یمن وجودش موجودات روزی داده می شوند.»

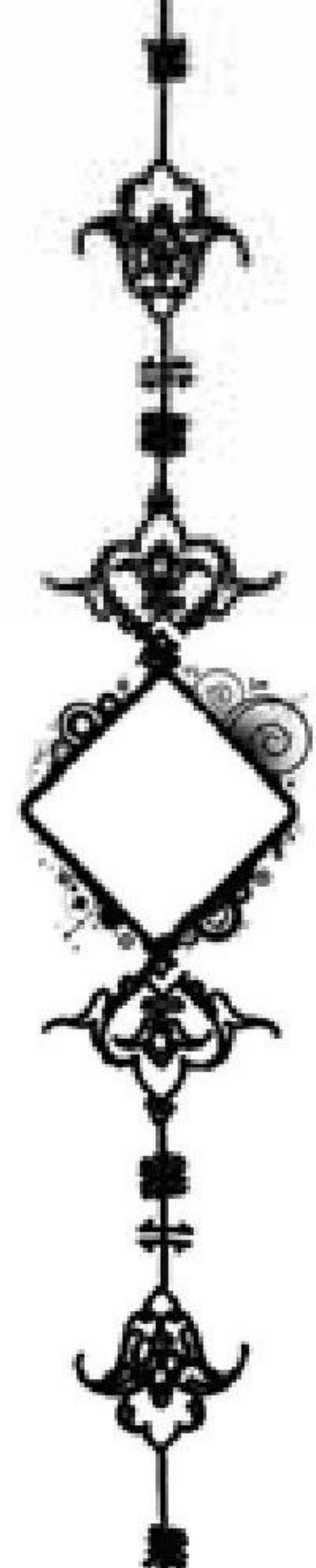
۴. یس ۵۸/۱: «سَلَامٌ، سخنی است از پروردگار مهربان.»

پرتو عشق و محبت صادقانه با قدم صبر و استقامت به چشمه‌سار علم لدنی حضرت خضر(ع) دست یابد؛ چه اینکه عشق و تسلیم در برابر خضر طریق، یگانه حقیقتی است که سالکان عاشق را از اسارت عالم کثرات رهایی می‌بخشد و سیمای بهشتی چنین انسان کاملی نجات‌بخش جویندگان کمال از دام تعلقات دنیایی و تعالی‌بخش آنان به فردوس برین برای دیدار جلال رحمانی و جمال رحیمی می‌باشد.

و این‌گونه محبان دلباخته، قلب خود را سرشار از نور جمال یار می‌بینند و عاشقانه به طواف رخساره مهتاب‌گونه ولایت پرداخته، سرمست از جذبه اشتیاق و رها از ماسوای محبوب، به اعلا مراتب خلوص و طهارت پر می‌کشایند و در بهشت دیدار، بر عرش رحمانی استیلا یافته و ثمرات بهشتی و فیوضات معنوی را از گنجینه ربوبی خویش به جامعه بشری عرضه می‌دارند.

«عشق الهی هرگاه بر باطن و سرّ بنده‌ای بتابد، او را از جمیع مشغله‌ها و همه ذکرها، غیر از خدا، خالی می‌کند و محب (عاشق) خالص‌ترین مردم برای خدا از جهت سرّ و باطن است... پس اگر مردم جایگاه و منزلت او را در نزد خدا بدانند، به سوی خداوند تقرب نمی‌جویند مگر به واسطه خاک قدم‌های او.»^۱

۱. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۱۹۲، امام صادق(ع): «حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سِرِّ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ كُلِّ ذِكْرٍ سِوَى اللَّهِ وَ الْمُحِبُّ أَخْلَصَ النَّاسِ سِرًّا لِلَّهِ... فَلَوْ عَلِمَ الْخَلْقُ مَا مَحَلَّهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَنْزِلَتُهُ لَدَيْهِ مَا تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِتُرَابِ قَدَمَيْهِ.»



فهارس:

- ❖ فهرست آیات
- ❖ فهرست روایات
- ❖ فهرست اعلام اشخاص
- ❖ فهرست موضوعی
- ❖ فهرست منابع



فهرست آیات

أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ: ۲۳، ۵۷

إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى: ۳۶

أَسْفَلَ سَافِلِينَ: ۲۳

أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ: ۵۳

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ

أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: ۳۷

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ... وَ

إِمَّا كَفُورًا: ۴۱

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ: ۴۲

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ...

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ: ۴۵

إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ: ۴۲

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ

الْأَرْضَ... يُدَبِّرُ الْأَمْرَ: ۵۱

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ: ۳۶

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا

شَيْطَانًا مَرِيدًا: ۴۰

بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ: ۳۳

تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ: ۵۰

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ: ۴۲، ۴۵

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا: ۴۶

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا... وَ مِنْهُمْ

سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ: ۴۲

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ: ۳۳

حَقُّ الْيَقِينِ: ۵۳، ۵۸

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا: ۵۱

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ: ۴۸، ۵۸

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً: ۳۷

ضَالِّينَ (وَالضَّالِّينَ): ۴۹

ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ: ۴۲

عِبَادُ الرَّحْمَنِ: ۴۶

عِلْمُ الْيَقِينِ: ۵۳، ۵۸

عَيْنَ الْيَقِينِ: ۵۳، ۵۸

فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا: ۳۷

فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ: ۴۷

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي: ۴۸

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ: ۴۲

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ

وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ: ۴۲

فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً: ۳۶

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ

مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ: ۴۵

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ

لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ: ۴۴

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ: ۴۹

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَبَاقٍ وَجْهَ رَبِّكَ

ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: ۴۹

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ: ۳۳

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ: ۴۶

مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ: ۴۹

نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ: ۵۴

وَادْخُلِي جَنَّتِي: ۴۸

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ... أُولَئِكَ

لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ: ۴۸

وَالسَّلَامُ عَلَى يَوْمٍ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ

أُبْعَثُ حَيًّا: ۴۹

وَاللَّهُ أَنْبَتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا: ۳۷

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا

بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ: ۵۱

وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا: ۳۵

وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ: ۴۴

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ: ۴۸

وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ: ۴۹

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ

يُبْعَثُ حَيًّا: ۴۶

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ: ۳۴

وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ

رَبِّي: ۳۹

وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسُ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا

مَا رَحِمَ رَبِّي: ۴۰

وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ: ۳۷

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي: ۳۳

وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: ۵۰

وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا

عَظِيمًا: ۳۸

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ: ۴۱

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا: ۳۶

فهرست روایات



- أَعْدَى عَدُوٍّ لِلْمَرْءِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ: ٣٨
[الْعَقْلُ] مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ
الْجَنَانُ: ٤٤
الطَّلَاقَةُ شِيْمَةُ الْحَرِّ: ٤٩
الظَّالِمُ يَحُومُ حَوْمَ نَفْسِهِ... وَ السَّابِقُ يَحُومُ
حَوْمَ رَبِّهِ: ٤٢
الْعَارِفُ أَمِينٌ وَ دَائِعِ اللَّهِ تَعَالَى... وَ مِنْ لَطَائِفِ
فَضْلِهِ مُتَزَوِّدٌ: ٥٢
الْعَارِفُ... كَنْزُ أَسْرَارِهِ وَ مَعْدَنُ أَنْوَارِهِ: ٥١
الْعَاقِلُ مَنْ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ: ٤٥
الْعَاقِلُ مَنْ هَجَرَ شَهْوَتَهُ: ٤٥
الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ: ٥٨
الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ وَ الْعَرْشُ اسْمُ عِلْمٍ وَ
قُدْرَةٍ وَ عَرْشٌ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ: ٥١
الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ: ٤٠
النَّاسُ كُلُّهُمْ بِهَائِمٍ - ثَلَاثًا - إِلَّا قَلِيلٌ مِنْ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنِ غَرِيبٌ...: ٤٠
النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ: ٤٠
إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ... وَ
تَصِيرُ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ: ٥٤
أَنَا السَّمَوَاتُ السَّبْعُ: ٣٣
أَنَا قَائِدُ السَّابِقِينَ إِلَى الْجَنَّةِ: ٥٠
أَنَا وَجْهُ اللَّهِ تَعَالَى فِي السَّمَوَاتِ: ٤٩
أَنْ أَبْعَدَ النَّاسَ مِنْ اللَّهِ الْقَاسِي الْقَلْبَ: ٣٦
أَنَّ الرَّجُلَ خُلِقَ مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّمَا هِمَّتُهُ فِي
الْأَرْضِ: ٣٥
أَنَّ الرُّوحَ مُتَحَرِّكٌ كَالرَّيْحِ... لِأَنَّ الْأَرْوَاحَ
مُجَانِسَةً لِلرَّيْحِ: ٤٧
أَنَّ الصُّورَةَ الْإِنْسَانِيَّةَ أَكْبَرُ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى
خَلْقِهِ... وَ هِيَ صِرَاطُ الْمَمْدُودِ بَيْنَ الْجَنَّةِ
وَ النَّارِ: ٣٤
أَنَّ الصُّورَةَ الْإِنْسَانِيَّةَ... هِيَ الصِّرَاطُ الْمَمْدُودُ



| | |
|---|--|
| رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ: ٤٤ | بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ: ٤٤ |
| عَيْنُ اللَّهِ: ٥٠ | إِنَّ اللَّهَ رَكَبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلا شَهْوَةٍ... |
| فَبِرُوحِ الْقُدُسِ... عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى | فَهُوَ شَرُّ مِنَ الْبَهَائِمِ: ٤١ |
| مَا تَحْتَ الثَّرَى: ٥٢ | إِنَّ الْمَلَائِكَةَ... يَعِيشُونَ بِنَسِيمِ الْعَرْشِ: ٤٦ |
| فَقَامَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابُ... | إِنَّ النِّسَاءَ هُمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا: ٣٥ |
| فَعَلِمَ أَنَّهُ قَدْ أَخْطَأَ وَ تَعَدَّى: ٣٩ | إِنَّ عَلَى جَهَنَّمَ جِسْرًا أَدْقُ مِنْ الشَّعْرِ وَ أَحَدُ |
| قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ: ٤٢ | مِنَ السَّيْفِ: ٤٣ |
| قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ خَضِرَ: ٣٨ | إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ |
| قَوْلُهُ «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» يَعْنِي | التُّجَّارِ... فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ: ٥٠ |
| فَاطِمَةَ... وَ هُوَ فِي فَاطِمَةَ (ع): ٤٦ | إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا رِجْلَاهُ فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى... |
| كَمْ مِنْ لَذَّةٍ دُنْيَا مَنَعَتْ سِنِي دَرَجَاتِ: ٣٧ | مَسِيرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ: ٣٤ |
| كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا: ٥٧ | أَيُّمَا امْرَأَةٍ هَجَرْتُ زَوْجَهَا ... إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَ |
| لَا فِتْنَةَ أَعْظَمُ مِنَ الشَّهْوَةِ: ٣٨ | تَرْجَعِ: ٣٦ |
| لَا يُقَالُ لَهُ حَدٌّ وَ لَا نَهَايَةٌ وَ لَا انْقِطَاعٌ وَ لَا | بِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَاءِ: ٥٨ |
| غَايَةِ: ٥٣ | بِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَاءِ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتْ الْأَرْضُ |
| لِسَانُ اللَّهِ: ٥٠ | وَ السَّمَاءِ: ٥٢ |
| لَنْ يَلْجَ مَلَكَوَاتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَنْ لَمْ | حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سِرِّ عَبْدٍ... إِلَّا بِتُرَابٍ |
| يُولَدُ مَرَّتَيْنِ: ٤٥ | قَدَمَيْهِ: ٥٩ |
| لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ: ٣٦ | حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا اخْتَرَقَ... |
| لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ | مِنَ الْمُلْكِ وَالْمَالِ: ٥٣ |
| بَنَى آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوَاتِ السَّمَوَاتِ: ٤٤ | رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً... أَخَذَ بِحُجْزَةٍ هَادٍ فَنَجَا: ٥٣ |
| مَا تَلَذَّذَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِلَذَّةٍ أَكْثَرَ | سَبَبِ الشَّرِّ غَلَبَةُ الشَّهْوَةِ: ٣٨ |
| لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ: ٣٩ | طَهَّرُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ تَذَرُّكُوا |

مَنْ أَحَبَّ نَيْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَلْيَغْلِبِ
الْهَوَى: ۵۸

مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ غَضَبُهُ وَشَهْوَتُهُ فَهُوَ فِي حَيْزِ
الْبَهَائِمِ: ۳۸

مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا: ۵۳
وَالْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ
آلِ مُحَمَّدٍ: ۴۶

وَبِرُوحِ الْإِيمَانِ عَبْدُوا اللَّهَ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِهِ
شَيْئًا: ۴۷

وَقَوْلُهُ «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ
الْإِكْرَامِ» قَالَ الصَّادِقُ (ع): نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ: ۵۰
وَجْهُ اللَّهِ: ۵۰

وَجْهُ اللَّهِ تَعَالَى أَنْبِيَائُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ: ۴۹
يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَرَحِيمَ الْآخِرَةِ: ۵۱



فهرست اعلام اشخاص

آدم (صفی الله) (ع): ۴۳

ابلیس: ۴۶

امام صادق (ع): ۴۳

امیر مؤمنان (علی) (ع): ۱۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵

۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹

۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۸

حضرت عیسی (ع): ۴۵، ۴۹

حضرت یحیی (ع): ۴۶

رسول اکرم (ص): ۳۴، ۳۶، ۴۰، ۴۳، ۴۴

شیث هبة الله (نبی) (ع): ۱۹، ۴۳

قابیل: ۴۳

قارون: ۳۶

موسی (کلیم الله) (ع): ۳۶، ۵۸

هابیل (ع): ۱۹، ۴۳

یوسف (صدیق، گمگشته) (ع): ۱۲، ۱۹، ۳۹



فهرست موضوعی



| | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| آلایش: ۴۴، ۴۸ | آ: |
| آلایش شهوات: ۴۴ | آب: ۲۱، ۳۵، ۴۹ |
| آلوده: ۴۰، ۴۳ | آتش: ۱۱، ۲۱، ۳۶، ۵۲ |
| آیات قرآن: ۳۷ | آدمی: ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۵۲، ۵۷ |
| آیینۀ تمام‌نمای جلال رحمانیت و جمال | آدمیان: ۳۵، ۴۰ |
| رحیمیت: ۵۸ | آراسته: ۱۲، ۲۹، ۳۷، ۳۸، ۴۶، ۵۸ |
| آیینۀ تمام‌نمای جمال رحیمی: ۳۳ | آزاد: ۴۸ |
| ا: | آزادی: ۴۰، ۴۲ |
| ابرار: ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶ | آزار: ۱۱، ۴۳ |
| ابرار منادی ایمان: ۴۴ | آزمایش الهی: ۴۰ |
| ابر بهاری: ۵۲ | آستان ربوبی: ۴۷ |
| اتصال: ۲۴، ۵۴ | آسمان اعلا: ۳۴ |
| احرار: ۴۸ | آسمان جبروت: ۳۴ |
| احیای عقل رحمانی: ۴۲ | آسمان ملکوت: ۴۶، ۴۷ |
| اخلاص: ۱۰، ۳۳، ۴۶ | آسمان و زمین وجود: ۵۱ |
| اذکار شفاعت و ولایت: ۴۰ | آسمان‌ها: ۳۹، ۴۹، ۵۱، ۵۲ |
| اذکار و معارف رحمانی: ۴۴ | آسمان‌ها و زمین‌های ظاهر و باطن: ۵۲ |
| اراده ربوبی: ۵۱ | آغوش جان: ۵۰ |
| ارض وجود: ۴۹ | آفریده: ۳۳، ۳۵، ۵۷ |
| | آگاه: ۵۲ |

| | |
|--|--|
| ارمغان: ۴۷ | امر بندگی و اطاعت: ۴۷ |
| ارواح: ۴۷، ۵۴ | امین امانت‌های خدا: ۵۲ |
| اسارت: ۴۴ | انانیّت: ۳۸ |
| اسارت شرک: ۴۰ | انسان: ۲۹، ۳۳، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۸ |
| اسارت عالم کثرات: ۵۹ | انسان خوش سیرت: ۳۹ |
| اسارت کثرات: ۵۳ | انسان کامل: ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۴، ۴۲، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳ |
| استیلا: ۵۱، ۵۸، ۵۹ | انسان مقرب: ۴۴ |
| اسرار غیب و شهود: ۵۲ | انفاس قدسی مقربین: ۴۰ |
| اسلام: ۳۷، ۳۸ | انکار: ۴۳، ۴۴ |
| اسلام راستین: ۳۷ | انکار کلمات: ۴۳ |
| اسماعیل وار: ۴۵ | انوار الطاف رحمانی: ۵۲ |
| اسیر: ۳۶، ۳۸، ۴۰ | انوار الهی «علم الیقین»: ۵۸ |
| اسیر طوفان بنیان‌کن عشق شهوانی: ۴۰ | انوار روح فزای رحیمی: ۴۷ |
| اصحاب شمال: ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴ | انوار فروزان: ۵۲ |
| اصحاب یمین: ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴ | انوار فنا: ۴۶ |
| اطاعت: ۴۷، ۵۰ | انوار قدس ولایی: ۴۲ |
| اعتدال: ۳۳، ۴۹، ۵۰ | انوار هدایتگر: ۵۱ |
| اعلا مراتب خلوص و طهارت: ۵۹ | اوامر و کلمات ربوبی خلیل شفیق: ۴۰ |
| اعلا مرتبه عقل: ۴۴ | اولیا: ۹، ۱۱، ۱۹، ۴۹ |
| اعلی علین: ۵۱ | اهل دین: ۴۱ |
| اعماق آتش: ۳۶ | ب: |
| افراط: ۴۹، ۵۰ | باده عشق: ۴۵ |
| الطاف رحمانی اهل معنا: ۴۰ | باده وصال: ۵۸ |
| القاهر روح حق و حقیقت: ۴۶ | باران رحمت وجود: ۵۲ |
| الهی: ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹ | باران روح فزای ربّانی: ۳۷ |
| امتحان الهی: ۳۹ | بارگاه رفیع ملکوتی: ۴۵ |
| امتحان ربوبی: ۴۱ | بارگاه مقربین: ۴۶، ۴۷ |
| امر: ۱۴، ۴۰ | باطن: ۹، ۵۰، ۵۲، ۵۸، ۵۹ |



پ:

- باطن شجره طور: ۵۸
 باطن مطهر: ۳۴
 باطن ولایی: ۳۳
 باطنی: ۱۳، ۳۳، ۵۱
 باغ‌های قدس: ۵۲
 بال عشق و فنا: ۳۴
 بحر بیکران توحید: ۳۳
 بذر معارف رحمانی: ۳۶
 براده‌های آهن: ۴۰
 بردباری: ۹، ۴۰
 برزخ: ۳۴، ۵۷
 بقا: ۳۳، ۳۴، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۰
 بند تعصبات جاهلانہ: ۴۴
 بند کثرات: ۵۳
 بندگی: ۴۶، ۴۷
 بندگی عارفانہ: ۵۸
 بندگی عاشقانه: ۵۸
 بنی آدم: ۴۱، ۴۵
 بوستان با طراوت: ۳۹
 بوستان پرجاذبه ملک: ۳۷
 بوستان دل‌انگیز: ۳۹
 بهائم: ۳۸، ۴۰، ۴۱
 بهشت: ۹، ۳۴، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۰
 بهشت دیدار: ۴۸، ۵۹
 بهشت دیدار رحیمی: ۳۳
 بهشت روحانی: ۴۱، ۴۲، ۴۴
 بهشت لقا: ۴۲، ۴۶
 بهشت نعیم قدسی: ۴۲
 بی‌راهه کفر و ضلالت: ۴۱
 بی‌نیاز: ۵۲
- پرستش: ۴۴، ۵۰
 پرواز: ۳۴
 پروانه‌وار: ۴۲
 پروردگار: ۹، ۳۹، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۸
 پویندگان جمال مطلق: ۵۰
 پویندگان صراط مستقیم الهی: ۵۷
 پیروی صادقانه: ۵۷
 پیامبر اولوالعزم: ۵۸
 پیروی: ۳۸، ۴۰
 پیشانی سجود: ۴۶
 پیشگاه ربانی انسان کامل: ۴۵
 پیشگاه ولایی انسان وارسته: ۵۳
 پیکر: ۳۳
 پیکره زن: ۴۰

ت:

- تاج کرامت: ۴۵
 تأسف جانکاه: ۳۶
 تأیید: ۴۳، ۵۸
 تأیید به روح قدسی: ۴۳، ۵۸
 تباهی: ۳۸
 تباهی نفس: ۳۷
 تجلی گاه خدای رحمان: ۵۸
 تجلی: ۴۹
 تجلیات روحانی: ۴۷
 تجلی گاه علم و بقا: ۴۸
 تخت عزت: ۴۵
 تدبیر: ۵۰، ۵۸
 ترکیب: ۴۱



| | |
|---------------------------------------|--|
| تزکیه قلب: ۴۲ | تولد دوباره: ۴۵ |
| تسلیم: ۳۳، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۹ | |
| تسلیم امواج رحمانیت: ۴۹ | |
| تسلیم خالصانه: ۵۳ | ث: |
| تسلیم خضر کامل: ۴۷ | ثروت: ۳۶ |
| تسلیم عاشقانه: ۴۳، ۵۷ | ثمرات بهشتی: ۵۹ |
| تسلیم محض: ۵۸ | |
| تسلیم و عشق ربوبی: ۳۶ | ج: |
| تسلیم شدگان: ۴۷ | جاذبه: ۳۸، ۴۰ |
| تشنه کوثر معارف معنوی: ۵۸ | جاذبه شدید نفسانی زن: ۳۹ |
| تصدیق: ۴۵ | جاذبه شدید و دلنواز: ۳۹ |
| تصدیق کلمات: ۴۳ | جاذبه قدرت طلبی و ثروت جویی: ۳۶ |
| تعالی بخش: ۵۹ | جاذبه های شهوانی: ۳۸ |
| تعلق: ۱۱، ۳۷، ۴۰، ۵۴ | جام جهان نمای حق: ۳۴ |
| تعلقات دنیوی: ۵۳ | جام عشق: ۴۶ |
| تعلقات رنگارنگ سرای نباتی: ۳۸ | جام وحدت ربوبی: ۵۰ |
| تعلقات لذت بخش گوناگون: ۵۷ | جامه طهارت: ۴۵ |
| تفریط: ۴۹ | جامع مراتب هفتگانه کمال و جمال ربوبی: ۳۳ |
| تقرب: ۵۹ | جامعه بشری: ۵۹ |
| تکامل موجودات: ۴۹ | جاه و مال دنیایی: ۳۵ |
| تکبر: ۴۳ | جایگاه «أَسْفَلَ سَافِلِينَ»: ۳۳ |
| تمایلات بهیمی: ۴۰ | جایگاه ثروت و قدرت: ۳۴ |
| تمسک: ۵۷ | جایگاه ریاحین لذت بخش ظاهری: ۳۷ |
| تن: ۱۱، ۱۸، ۴۵ | جایگاه سلطه و تدبیر: ۳۴ |
| تنزل: ۳۳، ۳۸، ۴۷ | جایگاه عیش و غفلت: ۵۷ |
| تنفس: ۵۲ | جایگاه وحدت: ۵۰ |
| توبه عارفانه: ۴۳ | جذبات عارفانه عشق: ۵۰ |
| توشه: ۵۲ | جذبه اشتیاق: ۵۹ |
| توصیف: ۲۵، ۵۳ | جذبه عاشقانه: ۵۳ |
| تولد: ۹، ۲۰، ۳۷، ۳۸، ۴۵ | جلال: ۴۹، ۵۰، ۵۸ |



- جلوه: ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۳، ۳۴، ۴۳
 جلوه ظاهری فرشته عشق: ۳۹
 جلوه کامل: ۵۰
 جلوه گاه زیبایی های عوالم مختلف: ۳۹
 جلوه گاه زینت های رنگارنگ: ۵۷
 جلوه گر: ۳۷، ۳۹
 جلوه گری ها: ۴۰
 جلوه های رنگین خلقت: ۳۷
 جمادی: ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۵۷
 جمال: ۹، ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۵۹
 جمال بی نهایت الهی: ۵۲
 جمال دل ربا: ۳۹
 جمال دلربای رحیمی: ۵۰
 جمال رحیمی: ۵۱
 جمال زیباروی حق: ۵۷
 جمال مطلق: ۴۴
 جمال منور: ۵۳
 جمع سالکان: ۵۰
 جنت نعیم: ۴۸
 جواز بهره مندی: ۳۷
 جواز رهایی: ۴۸
 جوهره عشق و تسلیم: ۳۵
 جویندگان جمال مطلق: ۴۰
 جوینده وجه الهی: ۳۳
 جهان ملک و ملکوت: ۵۳
 جهنم حیوانی: ۴۴
- چ:
 چراغ «علم الیقین»: ۵۳
- چراغ عقل الهی: ۴۴
 چراغ عقل رحمانی: ۴۴
 چراغ عقل ملکوتی: ۴۱
 چشمان دل: ۵۴
 چشمه سار رحیمی «حقّ الیقین»: ۵۳
 چشمه سار عزّ قدس مقربان: ۴۷، ۵۸
 چشمه سار علم لدنی حضرت خضر(ع): ۵۹
 چشمه سار علم و بقا: ۴۹
 چشمه های زلال: ۳۹
 چهارمین عالم: ۴۱
 چهره ها: ۴۲
- ح:
 حامل روح: ۴۷
 حجاب: ۵۳
 حجاب های نور: ۵۴
 حجت: ۳۳، ۴۹
 حجت الهی: ۳۳
 حجت خدا: ۳۳
 حدّ اعتدال: ۴۹
 حریم کبریایی مقربین: ۴۷
 حریم کروبیان: ۴۷
 حریم محافظت و تربیت معنوی: ۳۸
 حریم مصفای انسان کامل: ۴۳
 حصار امن اولیای الهی: ۴۰
 حصول مقام عبودیت: ۴۴
 حضرت حق: ۴۲
 حضرت رب: ۴۹
 حضور پروردگار: ۵۰
 حقایق اسما: ۴۳

| | |
|-----------------------------------|--|
| خواسته‌های نفسانی: ۴۲ | حقیقت: ۱۹، ۵۱ |
| خواهش: ۵۲ | حقیقت آفریده شده: ۳۳، ۵۷ |
| خواهش‌های زودگذر دنیایی: ۳۷ | حقیقت رحمانی سلام: ۴۹ |
| خواهش‌های نفسانی: ۴۴ | حقیقت رحمانیت: ۵۰ |
| خورشید: ۲۳، ۴۹، ۵۰ | حقیقت روح قدسی: ۴۷ |
| خون پاک هابیل: ۴۳ | حقیقت عرش رحمانی: ۵۱ |
| خوی ثروت جویی و قدرت طلبی: ۳۵ | حکمت: ۱۲، ۳۳ |
| خیر: ۳۳ | حیات طیبه معنوی: ۴۷ |
| | حیاتی طیبه: ۴۵ |
| د: | حیوانی: ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۵۷ |
| دام: ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۵۳، ۵۹ | خ: |
| دام پرخطر شیطانی: ۳۸ | خاشع: ۳۶ |
| دام تعلقات دنیایی: ۵۳، ۵۹ | خاضع: ۳۶ |
| دام فریبنده: ۳۹، ۴۰ | خاک: ۳۵، ۳۶، ۵۲ |
| دام وساوس شیطانی: ۴۴ | خاک حاصل خیز: ۳۶ |
| دامنه پریچ و خم: ۵۳ | خاک قدم‌ها: ۵۹ |
| دانش: ۴۳ | خاک مطهر زمین: ۳۳ |
| درجات اعلای بهشتی: ۴۴ | خالصان کوی دوست: ۴۸ |
| درخششی مضاعف: ۴۷ | خالص‌ترین مردم: ۵۹ |
| دریای پرتلاطم واحدیت: ۴۹ | خاموشی: ۴۱ |
| دستان ابراهیمی انسان کامل: ۴۵ | خشم: ۳۸ |
| دستان انسان پرور خضر کامل: ۴۳ | خضر طریق: ۵۹ |
| دستان اولیای الهی: ۴۰ | خضر کامل: ۳۸، ۵۴ |
| دستان ربوبی انسان کامل: ۴۸ | خطاب هدایتگر حق: ۵۸ |
| دستان ربوبی آدم(ع): ۴۳ | خلق: ۱۶، ۱۷، ۲۳، ۳۳، ۳۵، ۵۲ |
| دستان ربوبی باغبان ولا: ۳۸ | خلقت جسمانی: ۳۵ |
| دست ربوبی ساقی کوثر: ۴۵ | خلوص: ۹، ۴۶ |
| دستان رحمانی انسان کامل: ۳۳ | خواسته‌های لذت بخش: ۳۸ |
| دست ولایی: ۴۸ | خواسته‌های ملکی: ۳۶ |
| دشوار: ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۳۴، ۴۰، ۴۳ | |



دشوارترین مراحل سلوک: ۵۷

دعای خالصانه: ۴۴

دل: ۱۲، ۱۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹

دل و جان آدمی: ۳۹

دلبستگی: ۳۷

دلیل رحمت: ۵۲

دم مسیحایی اولیای الهی: ۴۵

دنیا: ۲۳، ۳۷، ۳۹، ۵۱، ۵۲

دوزخ: ۳۴، ۴۲، ۴۴، ۵۷

دوزخ حیوانی: ۴۰، ۴۱

دوزخ شهوات: ۴۳

دوگانگی: ۴۱

دیدار جلال رحمانی و جمال رحیمی: ۵۹

دیدار عاشقانه انسان کامل: ۵۳

دیدگان آدمی: ۳۹

دیدگان قلوب: ۵۴

ذ:

ذات حق: ۳۳

ذکرها: ۵۹

ر:

راه پرفراز و نشیب سلوک: ۵۸

راه دشمنی و سرکشی: ۳۶

راه رهیدن: ۴۰

راه شکر و هدایت: ۴۱

راه و روش مردم: ۳۳

راه وصول: ۴۴

راهیان صراط الهی: ۳۵

راهیان صراط جمال: ۴۶، ۴۸

راهیان صراط حمید: ۲۹

راهیان صراط کمال: ۳۴، ۳۷

راهیان صراط کمال و جمال: ۳۴، ۳۷

راهیان طریق حق: ۴۸

راهیان کمال و جمال: ۴۷

راهیان مراتب فرشته عشق: ۴۶

راهیان وادی کمال و جمال: ۳۸

رحم: ۴۰

رحمانی: ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷

۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸

۵۹

رحمت: ۵۳

رخساره جمیل رحیمی: ۴۸

رخساره عشق: ۳۹

رزق مادی و معنوی: ۵۱

رشته تعلق: ۴۰

رطوبت دلپذیر: ۴۷

رفع حجب: ۵۰

رنگ: ۱۷، ۳۸

رنگ خدایی: ۹، ۳۷

رنگ مصفای الهی: ۳۷

رنگ‌های دلفریب: ۳۷

رنگ‌های لذت بخش ملکی: ۳۸

روان: ۲۲، ۳۳

روایات: ۳۷، ۵۲

روایت: ۴۰، ۵۱

روح: ۱۰، ۱۹، ۲۴، ۳۳، ۴۶، ۴۷

روح پاک ایمان: ۴۷

روح قدسی: ۱۲، ۲۰، ۴۳، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۸

روح معرفت بخش قدسی: ۴۷



| | |
|---------------------------------|---|
| زنده: ۲۲، ۲۳، ۳۷، ۴۲، ۴۶، ۴۹ | روح منور قدسی: ۴۸ |
| زیارتگاه مشتاقان رهایی: ۵۳ | روز: ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۳۶، ۳۹، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۱ |
| زیباترین رهاورد عالم روحانی: ۴۷ | روشنی: ۴۶، ۵۴ |
| زیباترین نقش هستی: ۳۴ | روشنی بخش: ۴۷ |
| زیبایی: ۹، ۴۹، ۵۰ | رها: ۱۷، ۳۶، ۴۴، ۵۹ |
| زیبایی فریبنده: ۳۷ | رهايي: ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۸، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۹ |
| زینت رحمانی: ۵۰ | رهايي بخش دلباختگان حریم ولا: ۵۳ |
| زینت‌های زندگی دنیا: ۳۵ | رهپویان طریق: ۵۱ |
| زینت‌های لذت بخش طبیعت: ۳۷ | ره‌توشه اخلاص و طهارت: ۳۳ |
| زیور روحانی: ۵۰ | رهروان: ۲۹، ۴۵ |
| زیور علم و بقا: ۵۸ | رهروان صراط حمید: ۴۶ |
| زیور کمال و جمال: ۵۲ | رهروان صراط مستقیم: ۵۸ |
| | ره‌نمودهای انسان کامل: ۳۶ |
| س: | ره‌نمودهای کمال بخش انسان کامل: ۳۵ |
| سابقان اهل معرفت: ۴۳ | ره‌نمون: ۵۸ |
| سابقان مقرب: ۴۲ | رؤیت: ۱۰، ۳۹، ۵۰ |
| سابقین: ۴۲ | رؤیت جمال ربوبی: ۳۴ |
| ساحت مقدس خضر کامل: ۵۸ | |
| ساقیان ربّانی: ۴۶ | ز: |
| سالک واصل: ۵۲ | زانو: ۳۸ |
| سالکان: ۳۶، ۵۱ | زانوی فرشته عشق: ۳۷ |
| سالکان إلی الله: ۵۳ | زبان حمد و تسبیح گو: ۵۰ |
| سالکان دل‌باخته: ۴۷ | زمره مقربین: ۴۳ |
| سالکان صراط جمال: ۴۸ | زمین: ۱۷، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۵۱، ۵۲ |
| سالکان طریق: ۳۶ | زمین اسفل: ۳۴ |
| سالکان طریق جمال: ۳۷ | زمین وجود: ۴۷ |
| سالکان طریق حق: ۴۶ | زن: ۱۵، ۱۶، ۲۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹ |
| سالکان طریق کمال: ۴۰ | زنان ساحر دوزخ: ۴۰ |
| سالکان طریق کمال مطلق: ۵۳ | زندان نفس: ۴۰ |
| سالکان طریق کمال و جمال: ۳۵ | زندگی: ۹، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۹ |



- سالکان عاشق: ۵۹
سبقت: ۱۱، ۴۲
ستم: ۳۶
ستیز: ۵۷
سجاده عشق: ۴۶
سجده: ۱۹، ۴۷
سجود: ۴۷
سخت‌ترین حجاب رؤیت حقایق: ۴۴
سخت‌ترین مرتبه صعودی انسان: ۳۸
سخن: ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۴۸، ۵۲، ۵۸
سخن حکیمانه: ۵۳
سر: ۱۲، ۱۴، ۵۹
سر بنده: ۵۹
سراشیمی ضلالت و گمراهی: ۳۶
سرای عشق و فنای خالصانه: ۵۸
سرای عیش و غفلت: ۳۴
سرای فانی: ۳۷
سرای ملک: ۳۷
سرپیچی: ۴۶، ۴۷
سرچشمه رحیمی «حق الیقین»: ۵۸
سرچشمه عشق و معرفت: ۳۳
سرچشمه حیات و معرفت: ۳۴
سرچشمه فیاض الهی: ۵۱
سرچشمه معرفت و جاودانگی: ۴۸
سرسبز: ۲۰، ۲۲، ۴۷
سرسبزی ایمان و یقین: ۳۸
سرسبزی صفا و معنویت: ۴۷
سرگرمی: ۱۲، ۲۳، ۳۷
سرگشته: ۳۹
سرلوحه اعمال: ۴۲
سرما و گرمای متناسب: ۴۹
سرمست: ۱۸، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۸، ۵۹
سرمنزل مقصود: ۵۳
سرمنشأ جلال و کرامت حق: ۴۹
سقوط: ۱۲، ۳۶، ۴۱، ۴۴
سلام: ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۸
سلطه غرایز حیوانی: ۳۸
سلطه: ۵۱، ۵۲، ۵۳
سلطه ولایی: ۵۳
سلوک: ۱۹، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۵۷، ۵۸
سلوک عارفانه: ۵۳
سلوکی عاشقانه: ۳۴
سلیم: ۴۹
سنگ: ۳۶
سنگ خارا: ۳۶
سنگ خارای دل: ۳۶
سیاره زمین: ۴۹
سیاره مریخ و زهره: ۵۰
سیاره زمین: ۵۲
سیر کمالی: ۵۲
سیر و سلوک: ۳۴
سیرت انسانی: ۳۶
سیرت پست بهیمیّت: ۳۸
سیرت درونی: ۴۸
سیما: ۱۳، ۱۸، ۳۰، ۴۰
سیمای بهشتی انسان کامل: ۵۹
سیمای پاک: ۴۵
سیمای دلربای فرشته عشق: ۵۸
سیمای زیبا: ۴۹
سیمای لطیف: ۳۹

سیمای مصفا: ۵۰

سیمای منور رحیمی: ۴۶

سینه: ۴۶

شهود سیمای فرشته عشق: ۴۸

شیفتگان هدایت یافته: ۵۳

ص:

صاحبان عقل: ۴۴

صبر: ۹، ۱۱، ۱۵، ۲۳، ۴۰

صدق: ۹، ۴۶

صراط: ۳۴، ۴۱، ۴۴

صراط الهی: ۳۵

صراط جمال: ۳۳

صراط مستقیم: ۴۲، ۴۹

صراط مستقیم الهی: ۴۴

صعود: ۴۶

صفحات عبرت آموز تاریخ زندگانی بشر: ۳۶

صورت انسانی: ۳۳

صورت جمادی: ۳۶

صورت خلق شده: ۴۱

صورت کامل الهی: ۳۳

ض:

ضمیر: ۱۹، ۴۴

ضمیر آدمی: ۴۱

ضمیر آسمانی: ۵۷

ضمیر ربّانی انسان کامل: ۵۲

ضمیر شیفته: ۴۷

ضمیر عاشقان فانی: ۴۷

ط:

طراوت درود و تحیت: ۵۰

ش:

شادابی بهشت: ۴۲

شاهد: ۱۰، ۳۳

شایسته حریم قدس ربوبی: ۴۸

شایسته دیدار وجه ربوبی: ۴۸

شراب طهور عشق: ۴۵

شرک: ۴۷، ۴۸

شرک خفی: ۴۸

شریعت الهی: ۳۶

ششمین مرتبه فرشته عشق: ۳۴

ششمین وادی سلوک إلى الله: ۴۸

شعاع بصیرت: ۴۷

شعاع جمال دلربای زن: ۳۹

شعله‌های حیوانی زنان ساحر دوزخ: ۴۰

شعله‌های عشق و نیاز: ۴۸

شکر: ۵۰

شکرگزاری: ۵۰

شکوه قدس: ۵۴

شوق: ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۳۹، ۴۲

شهد اذکار: ۴۲

شهوات بهیمی: ۴۰

شهوات حیوانی: ۴۵

شهوات نفسانی: ۴۲

شهوت: ۳۸، ۴۱، ۴۵

شهود: ۱۸، ۵۸

شهود جمال فرشته عشق: ۵۳



طراوت روح و ریحان بهشتی: ۴۵

طریق عروج: ۵۷

طریق مادیات: ۳۵

طریق مستقیم: ۳۳

طریق ابراهیمی: ۴۲

طریق انسان ساز ابراهیمی: ۴۰

طغیان: ۳۶

طلب: ۴۴، ۴۸

طنین بیداری: ۳۷

طواف رب: ۴۲

طواف رخساره مهتاب گونه ولایت: ۵۹

طهارت: ۲۴، ۴۶

ظ:

ظاهری: ۵۱

ظرفیت وجودی: ۵۱

ظریف: ۴۳

ظلم: ۴۲

ظلمات نفس ملکی: ۵۸

ظلمت: ۲۴، ۳۸

ظلمت نفس: ۴۳

ظلمتکده جمادی: ۳۶

ظلمتکده ملک: ۳۳، ۳۸

ظواهر کلمات ربوبی: ۴۳

ظهور: ۱۰، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۵۱، ۵۳

ع:

عارف: ۹، ۲۰، ۵۱، ۵۲

عاشق: ۵۹

عاشقان دلباخته جمال مطلق: ۵۰

عاشقان وارسته: ۴۹

عاقل: ۴۵

عالم: ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۶، ۴۸، ۵۰

عالم انسانی: ۳۴، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۷

عالم پرجاذبه ملک: ۳۸

عالم پرفراز و نشیب انسانی: ۴۱

عالم جمادی: ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۵۷

عالم حیوانی: ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۵۷

عالم خاکی: ۳۵

عالم روحانی: ۲۰، ۳۴، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۸

عالم لاهوت: ۵۳

عالم ملکوت: ۴۸

عالم ملکی فرشته عشق: ۳۴

عالم ناسوت: ۴۷

عالم نباتی: ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۵۷

عالم نورانی: ۴۸

عالم وجه نورانی: ۳۴، ۴۸، ۵۰، ۵۸

عالم هفتم: ۵۱

عامل: ۳۸

عبادت آزادگان: ۵۰

عبادت عارفانه: ۵۰

عبادت عاشقانه: ۴۶

عتاب: ۴۷

عرش: ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۵۸

عرش رحمانی: ۳۴، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۵۹

عرش لاهوتی: ۳۴

عرصه جهاد با نفس اماره: ۳۸

عرصه زمین: ۴۷

عرصه عقل و نفس: ۳۴

عروج: ۲۴، ۴۲، ۵۳



| | |
|-----------------------------------|---|
| غفلت: ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۵۳ | عزّ قدس ربوبی: ۵۴ |
| غفلت سالکان: ۴۴ | عشق: ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۵ |
| غلبه شهوات حیوانی: ۴۱ | ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹ |
| | عشق الهی: ۵۳، ۵۹ |
| ف: | عشق پاک: ۴۴ |
| فانی: ۴۶، ۴۹ | عشق رحیمی: ۴۲ |
| فتح: ۵۸ | عشق سرشار: ۴۶ |
| فجّار: ۴۱ | عشق و فنای خالصانه: ۴۸ |
| فراز آسمان «أَحْسَن تَقْوِيم»: ۳۳ | عشق و محبت صادقانه: ۵۹ |
| فراز بهشت «أَحْسَن تَقْوِيم»: ۵۷ | عشق و معارف رحمانی: ۳۷ |
| فراز قله وصال: ۵۳ | عشق ورزی: ۵۷ |
| فرامین تعالی بخش انسان کامل: ۴۶ | عطا: ۲۲، ۵۳، ۵۴ |
| فردوس برین: ۴۶، ۵۹ | عظمت: ۱۷، ۲۵، ۴۰ |
| فرشته: ۲۳، ۳۴، ۳۵، ۵۰ | عقل: ۲۴، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۵۸ |
| فرشته باطنی: ۵۷ | عقل الهی: ۴۴ |
| فرشته عشق: ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۵۰ | عقل ملکوتی: ۴۱، ۵۸ |
| فرشته سیرت: ۴۶ | علم: ۲۵، ۳۴، ۴۳، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۸، ۵۹ |
| فرعون: ۳۶ | علوم: ۱۱، ۳۳ |
| فروغ «عَيْن اليقين»: ۵۳ | عوالم: ۳۴ |
| فروغ رحمانی «عَيْن اليقين»: ۵۸ | عوالم سه گانه مُلکی: ۳۸ |
| فروغ روح قدسی: ۴۷ | عوالم سه گانه مُلکی فرشته عشق: ۳۴ |
| فروغ عقل الهی: ۴۱ | عوالم شش گانه فرشته عشق: ۵۴ |
| فروغ محبوب ربوبی: ۵۰ | عوالم علیا: ۳۴ |
| فریب شیاطین: ۴۳ | عوالم فرشته عشق: ۴۱ |
| فریبنده: ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰ | عوالم وجود: ۵۱ |
| فریفتگان تعلقات دنیایی: ۳۸ | عیش: ۳۷ |
| فضای بی پایان هستی: ۵۲ | |
| فضای قلبها: ۴۲ | غ: |
| فضای نور و روح قدسی: ۵۲ | غافلان: ۳۸ |
| فنا: ۱۲، ۲۰، ۳۳، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۸ | غضب: ۴۳ |



فهم: ۵۲

فیض بخشی: ۵۱، ۵۲، ۵۸

فیض و رحمت ربوبی: ۵۲

فیوضات ظاهری و باطنی: ۵۸

فیوضات معنوی: ۵۲، ۵۹

ق:

قائد سابقین: ۵۰

قدرت: ۳۵، ۳۶، ۵۱

قدرت و ثروت دنیا: ۳۵

قدم سلوک: ۳۳

قدم صبر و استقامت: ۵۹

قدم عشق و معرفت: ۴۴

قدم عقل: ۴۵

قدم‌های فرشته عشق: ۳۴

قرآن کریم: ۳۶

قعر دوزخ «أسفل سافلین»: ۵۷

قعر دوزخ مادیت: ۳۶

قلب: ۱۰، ۱۱، ۱۸، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۵۹

قلب آدمی: ۳۹

قلب سلیم: ۴۸

قلب فرشته: ۴۱

قلب فیاض: ۵۲

قلب محجوب و غافل: ۳۶

قله رفیع وحدت: ۵۸

قوة غضب: ۳۸

قوة نیرومند خشم و شهوت: ۳۸، ۵۷

قوس صعود: ۵۷

قوس نزول: ۵۷

قوم موسی (ع): ۳۶

قوی‌ترین قوه کشش و جاذبه وجود: ۳۹

قیام: ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۸

قیود: ۴۸

ک:

کاملان واصل: ۵۸

کبر: ۳۶

کتاب: ۹، ۱۵، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۴۲، ۴۴

کثرات: ۴۰، ۵۳، ۵۹

کشتی نجات ولایت: ۴۹

کلمات ربوبی: ۴۶

کلمات قدسی مقربین: ۴۵

کلمه مقدس خدا: ۴۹

کمال حیرت: ۵۰

کمال رهایی: ۵۴

کمال و جمال بخشی: ۵۳

کمین گاه آزمایش: ۳۷

کمین گاه عشق نفسانی زنان: ۴۰

کمین گاه وسوسه‌های زنان ساحر دوزخ: ۵۷

کوثر اسرار رحیمی: ۴۲

کوثر حیات: ۳۳

کوثر حیات بخش رحیمی: ۳۶

کوثر طهارت: ۴۷

کهکشان وجود: ۵۷

کیمیاگر: ۵۸

گ:

گذرگاه: ۴۳

گرد و غبار فضای طبیعت: ۴۷

گرداب شرک و ضلالت: ۴۰





گردن فرشته عشق: ۴۶

گستره آفرینش: ۵۸

گستره جهان آفرینش: ۳۹

گستره عالم نباتی: ۳۷

گستره وجود: ۵۲

گلبرگ‌های بوستان دنیایی: ۳۹

گلشن پهناور و خرم: ۳۹

گلشن خلقت: ۵۲

گلشن عالم انسانی: ۴۰

گلشن عطراگین و طرب‌بخش ظاهری: ۳۹

گنجینه اسرار: ۵۲

گنجینه ربوبی: ۵۹

گنجینه سر به مهر: ۵۷

گنجینه ضمیر: ۵۸

گنجینه فیوضات الهی: ۵۱

گنجینه فیوضات رحیمی: ۵۸

گوش دل جویندگان جمال: ۳۷

گوهر عشق و فنا: ۴۶

گوهر فیض و هدایت: ۵۸

ل:

لباس زمین: ۳۷

لذات فریبای عالم نباتی: ۳۷

لطایف اذکار: ۴۳

لطایف فضل: ۵۲

لطف هدایت ربوبی: ۳۹

لغزش: ۳۷

لوح محفوظ: ۳۳

م:

ماجرای عبرت‌آموز و نمادین آغاز خلقت: ۴۳

ماسوای حق: ۴۶

ماسوای محبوب: ۵۹

مال: ۳۵، ۵۳

مال و منال دنیایی: ۳۵

مالکیت: ۵۱

ماوای اصلی: ۳۳

ماوای بهشتی: ۵۷

مؤمنان: ۳۸، ۴۰

مؤمنان ابرار اهل ولایت: ۴۶

مؤمنان صدیق ملکوتی: ۴۷

مجدوب لذايد فریبنده: ۳۹

مجمع البحرین: ۵۸

مجموعه صورت جهانیان: ۳۳

مجموعه عالمیان: ۳۳

میچ پای فرشته: ۳۵

محب: ۵۹

محب صادق: ۵۰

محبان دل‌باخته: ۵۹

محرمان شیفته معنا: ۵۸

محرم‌سرای قلب: ۵۸

محرمیت: ۴۸، ۵۸

محروم: ۱۱، ۱۴، ۳۷، ۴۳، ۵۰

محرومیت: ۱۱، ۱۲، ۲۳، ۴۰

محضر انسان کامل: ۵۸

محضر رحمانی: ۴۶

محضر ولی کامل: ۴۸

محکم‌ترین عروة وثقای نجات: ۵۳

محمل علوم: ۵۲

مخزن بی پایان اسرار و لطایف ربوبی: ۵۸
 مخزن حقایق رحمانی: ۵۲
 مدهوش: ۳۹
 مراتب پایین تر: ۵۱
 مراتب تعالی روح: ۳۳
 مراتب سه گانه علیای سلوک: ۵۷
 مراتب سه گانه اعلای ملکوتی: ۳۴
 مراتب سه گانه ملکوتی: ۳۴
 مراتب شش گانه تکامل: ۵۰
 مراتب شش گانه فرشته عشق: ۵۲
 مراتب فرشته عشق: ۳۴، ۳۵، ۴۸
 مراتب والای فرشته عشق: ۳۷
 مراتب هفتگانه فرشته عشق: ۲۴، ۳۵، ۵۷
 مراتب هفتگانه کمال و جمال مطلق: ۵۷
 مراتب هفتگانه: ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۵۷
 مراحل رشد و تکامل: ۵۷
 مراحل سه گانه سفلا: ۵۷
 مراحل سه گانه اسفل مُلکی: ۳۴
 مراحل کمال: ۳۳
 مرآت تمام نمای انسان کامل: ۵۰
 مرآت تمام نمای حق: ۵۷
 مرآت ربوبی: ۴۸
 مرآت قلب سالک إلى الله: ۴۷
 مرتبه انسانی: ۴۱، ۴۴
 مرتبه وجه نورانی: ۴۹
 مرتبه وجه نورانی فرشته عشق: ۵۸
 مرتبت «معارف اذکار»: ۴۳
 مرتبه انسانی: ۴۲
 مرتبه چهارم: ۳۴
 مرتبه والای رحمانی: ۳۳

مرتبه والای ملکوتی: ۴۴
 مرد محروم از طریقت ابراهیمی: ۴۰
 مردم: ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۵۹
 مرز: ۴۱
 مسخر: ۵۲
 مسندنشین غیب: ۵۷
 مسیحادمان اهل معرفت: ۴۰
 مسیحادمان ولایی: ۵۷
 مسیر پانصد سال: ۳۴
 مسیر تکامل مرد: ۳۹
 مسیر نیل به مقصود: ۳۸
 مشابه زمین: ۵۰
 مشغله‌ها: ۵۹
 مصداق آشکار اصحاب شمال: ۴۳
 مطمئن ترین ریسمان دلدادگان جمال حق: ۵۳
 مطهر: ۱۰، ۱۹، ۲۱، ۴۸
 مظاهر دلفریب قدرت جویی و ثروت دنیایی: ۵۷
 مظاهر رنگارنگ: ۳۷
 مظاهر عالم جمادی: ۳۶
 مظاهر فریبنده جمادی: ۳۵
 مظاهر فریبنده دنیا: ۳۹
 مظاهر و لذا ید دلفریب: ۳۹
 مظهر اسم رحمان: ۵۰
 مظهر اصحاب یمین: ۴۳
 مظهر تام جلال رحمانی: ۵۱
 مظهر ثروت: ۳۶
 مظهر قدرت: ۳۶
 معارف رحمانی: ۳۸
 معارف ناب ولایی: ۴۳
 معالم اسمای الهی: ۴۳



| | |
|--------------------------------------|----------------------------|
| معدن انوار الهی: ۵۱ | منقبت آسمانی: ۵۰ |
| معدن رحمانی: ۵۱ | منور: ۲۱، ۴۷ |
| معدن عظمت: ۵۴ | مهجور: ۴۳ |
| معدن عظمت لاهوتی: ۵۱، ۵۳ | مه‌رویان ظاهری: ۳۸ |
| معدن فیوضات رحمانی: ۳۴ | مهم‌ترین فیض: ۵۳ |
| معدن نور: ۵۲ | موت: ۳۶، ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۴۵ |
| معرفت: ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۵۷ | موجودات: ۵۲، ۵۸ |
| مغناطیس پرجاذبه زنان: ۴۰ | مولای عاشقان: ۵۳ |
| مغناطیس عظیم: ۴۰ | مولای موحدان: ۵۰ |
| مقابر: ۱۹، ۵۳ | مولود توجه آدم(ع): ۴۳ |
| مقام ابرار: ۴۴ | مونس: ۵۲ |
| مقام انسان کامل: ۵۸ | موهبت: ۵۸ |
| مقام بهشتِ نعیم: ۴۲ | موهبت زیبایی: ۴۸ |
| مقام تمثیل: ۳۴ | میانه بدن فرشته عشق: ۳۸ |
| مقام ربّانی: ۴۹ | میانه روی: ۴۲ |
| مقام رفیع انسانی: ۴۴ | میدان خشم و شهوت: ۳۴ |
| مقام وجه نورانی: ۴۸ | میراث: ۴۲، ۴۳ |
| مقربان بارگاه ربوبی: ۴۲ | میزان فضل و عدل: ۵۲ |
| مقربین: ۴۲، ۴۳ | میل و گرایش: ۳۵ |
| ملائکة: ۴۱، ۴۶ | |
| ملائکة حریم قدسی: ۴۶ | ن: |
| مُلک: ۵۳ | نباتی: ۳۹، ۴۰ |
| ملکوت آسمان‌ها: ۴۵ | نجات: ۵۳ |
| ملکوت آسمان‌ها و زمین: ۴۵ | نجات‌بخش جویندگان کمال: ۵۹ |
| ملکوت روحانی: ۴۴ | نخستین مرتبه: ۳۵ |
| مُلک نفسانی: ۴۳ | نخستین نمادها: ۴۳ |
| منزلت بهشتی مقربین: ۴۸ | نزاع: ۴۱ |
| منزلت معالم اسما: ۴۳ | نسیم بهاری: ۴۷ |
| منزلگاه هفتم: ۳۴ | نسیم حیات‌بخش ربوبی: ۴۵ |
| منظومه: ۵۲ | نسیم خوشبو و طربناک: ۴۷ |

نسیم فرح بخش: ۳۹

نسیم مسرت بخش بهاری: ۴۷

نطفه مخلوط: ۴۱

نظاره جمال قدس رحیمی: ۴۵

نعمت حیات: ۵۰

نعمت سلامتی: ۴۸

نغمه آزادی: ۴۲

نفحه حیات بخش روحانی: ۴۵

نفحه سلامتی و حیات: ۴۶

نفس: ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۵۸

نفس شرور: ۳۸

نفس شیطانی: ۴۲

نفس ظلمانی: ۴۱

نفس ملکی: ۴۱

نماد: ۲۴، ۳۶

نمونه آشکار: ۴۲

نهاد نورسته راهیان صراط معنا: ۳۸

نوای دلنشین انسانی: ۴۲

نور ایمان: ۴۲

نور جمال یار: ۵۹

نور شریعت موسوی: ۳۶

نور عقل الهی: ۴۲

نور قدسی: ۴۷

نور مسرت بخش بهشتی: ۴۸

نور و آب حیات آفرین: ۴۹

نور و روح قدسی: ۵۲

نورانی: ۱۳، ۱۹، ۳۷، ۴۱، ۴۹، ۵۴

نیروی تمایلات شهوانی: ۳۸

نیروی عقل و نفس: ۴۱

نیروی قوی حیوانی: ۳۸

نیکی: ۳۴

و:

وابستگی: ۳۸

وادی: ۳۸، ۹

وادی عشق و فنا: ۴۶

وارثان کتاب: ۴۱

واصل: ۹، ۴۲، ۴۹

وجه: ۳۳، ۴۸، ۴۹، ۵۰

وجه جمیل رب: ۵۰

وجه جمیل فرشته عشق: ۴۸، ۵۰

وجه خدای متعال: ۴۹

وجه زیبای جمال رحیمی: ۴۲

وجه زیبای رحیمی: ۴۸

وجه قدسی: ۴۸

وجه معشوق: ۴۹

وجه منور انسان کامل: ۴۴

وجه نورانی: ۳۴

وجود: ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴

وجود آدمی: ۳۸، ۳۶، ۳۸، ۴۷، ۵۲، ۵۸

وجود انسان کامل: ۴۹، ۵۱

وجود پویندگان طریق کمال: ۴۴

وجود تعادل یافته خضر طریق: ۵۰

وجود جلالی: ۵۷

وجود خالص شده سالکان صراط کمال و جمال

مطلق: ۴۵

وجود راست قامت: ۳۳

وجود رحمانی انسان کامل: ۵۳، ۵۷

وجود رسولان الهی: ۴۹



وجود روحانی: ۳۳

وجود سالکان: ۵۱

وجود سالکان فرشته سیرت: ۴۶

وجود لطیف زن: ۳۹

وجود مرد: ۳۵

وجود مطهر امیر مؤمنان: ۴۹

وجود مقدس انسان کامل: ۵۱

وجود منور: ۵۸

ورطه پست حیوانی: ۴۴

وهم: ۵۲

ه:

هابیل وار: ۴۵

هادی پویندگان طریق معنا: ۵۳

هادی طریق معنا: ۴۶

هدایت: ۵۳، ۴۱

هدایت خضر طریق: ۳۴

هدایت کننده: ۵۳

هدایتگری: ۵۳، ۱۱

هلاک شونده: ۴۹

همت: ۴۲، ۳۹، ۳۷، ۳۵، ۱۶، ۱۰

همراه خدا: ۵۲

ی:

یکتاجلوه گاه تام ولایت: ۳۴

یکتا طریق عروج اصحاب یمین: ۴۴

یگانه حقیقت: ۵۹

یگانه طریق رهایی: ۵۳، ۴۴

یگانه طریق رهایی اصحاب شمال: ۴۴

یگانه وجه زیبای مخلوقات: ۳۹



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الامالی؛ شیخ صدوق، انتشارات کتابخانه اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۳. بحار الانوار؛ محمدباقر مجلسی، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۵. التفسیر الکبیر؛ فخر رازی، المطبعة البهية المصرية.
۶. تفسیر قمی؛ علی بن ابراهیم قمی، ۲ جلد، موسسه دارالکتب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۷. جامع الاسرار و منبع الانوار؛ سید حیدر آملی، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۸. رسائل محقق داماد؛ کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، تهران، ۱۳۱۵ق.
۹. زن طائر فردوس یا ساحر دوزخ؛ یعقوب قمری شریف آبادی، انتشارات منیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۱۰. سجده رمز خلاقیت عشق؛ علی نعیم الدین خانی، موسسه انتشارات عصر ظهور، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۱۱. عیون اخبار الرضا؛ شیخ صدوق، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۲. غرر الحکم و درر الکلم؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۱۳. الفضائل؛ ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی، انتشارات رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۱۴. الکافی؛ محمد بن یعقوب کلینی، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم،

۱۳۶۵ش.

۱۵. کلمات مکنونه؛ ملا محسن فیض کاشانی، تصحیح و تعلیق: عزیز الله عطاری قوچانی، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ش.

۱۶. کنز العمال؛ علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، مؤسسه رساله، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۱۷. المحاسن؛ ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الإسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.

۱۸. مستدرک الوسائل؛ حاج میرزا حسین نوری، ۱۸ جلد، مؤسسه ال البيت لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۱۹. مشارق انوار اليقين فی اسرار امير المؤمنين؛ الحافظ رجب البرسی، انتشارات المكتبة الحيدرية، قم، ۱۴۱۶ق.

۲۰. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه؛ منسوب به امام صادق (ع)، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.

۲۱. معانی الأخبار؛ شیخ صدوق، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۶۱ش.

۲۲. مفاتیح الجنان؛ شیخ عباس قمی، ترجمه: الهی قمشه‌ای، مرکز نشر فرهنگ رجاء، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.

۲۳. مکارم الاخلاق؛ شیخ حسن بن طبرسی، نشر شریف رضی، چاپ چهارم، قم، ۱۳۷۰ش.

۲۴. النور المبین فی قصص انبیاء و المرسلین، سید نعمت الله محدث جزائری، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

۲۵. نهج البلاغه؛ فیض الاسلام، گردآورنده: سید رضی، انتشارات دارالهجره، قم.

۲۶. وسائل الشیعه؛ شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.



in heaven, where they would be honored with viewing the Glory of the Compassionate and the Unmatched Beauty of the Merciful.

And thus, the selfless lovers find their hearts filled with the light of the beauty of the Beloved One, rush lovingly towards the moon-lit Face of His Vicegerent, and drunk with the attraction of enthusiasm and free from everything other than the Beloved One, open wings to embrace the highest peak of pureness. There, at the Heaven of Viewing and Direct Encounter, they achieve hegemony over the Compassionate's Throne, from where they grant the human society heavenly blessings and spiritual gifts from their own sacred treasures.

“Whenever Divine Love shines on the secret essence of a servant, it evacuates him of entire occupations and murmurs save for those of Almighty Allah, and the lover is the purest of all the people for being trusted with Allah's secret... so if the people would realize his status and prestige in God's Eyes, they would not seek proximity with God, save for seeking it in the dust from his footsteps.”¹

1. Misbah ul-Shari'ah wa Miftah ul-Haqiqah, P 192, Imam Sadeq (P).

beauty, begun contributing God's blessings, and contemplating the entire affairs in the universe. From the hoard of treasures within the inner selves of these human beings overt and covert blessings shower over the vast span of the universe,¹ and from the insiders' chamber of his heart, he has donated the gems of blessings and guidance to the enchanted insiders, while the pilgrims on the Right Path have in the sacred light of their "Assured Knowledge"² and the compassionate rays of their "Assured Vision"³ reach the origin of the Merciful's Fountain: "Assured Justice"⁴, thus becoming fit for God's Greeting: "Peace, is a word from your Kind Nurturer."⁵

The most important point that the pilgrim in this highly winding and bumpy road must keep strictly in mind is taking full advantage of the blessings, wisdom and love at the sacred presence of the Perfect Elijah and full obedience of that sacred existence; to an extent that a great prophet like Moses (P) who spoke directly with God, when he got thirsty for taking a sip of the fountain of the Sacred Insight, was led by the Just Nurturer through the innate nature of the tree in Sinai Desert with a call that invited him to go to the "meeting place of the two seas"⁶ where he could under the rays of true love and kindness, and with the steps of patience and resistance, achieve the fountain of sacred knowledge of Prophet Elijah (P); because love and obedience in the presence of the Elijah of the path is the single reality that rids the pilgrims in love from the slavery of the World of Diversities, and the Celestial Face of such a Perfect Human Being is the savior of those in pursuit of perfection from the worldly belongings, lifting them all the way up to the Paradise Garden

1. Mafateeh ul-Jinan, P 84, Adileh Prayer: "The entire creatures are fed thanks to the blessedness of His Existence."

2. Qur'anic expression.

3. Qur'anic expression.

4. Qur'anic expression.

5. Glorious Qur'an, Chapter Ya Seen (Y-S), 58.

6. Qur'anic expression.

intact, and in the Animalistic World, which is among the toughest phases of this pilgrimage, where they get entangled in a fight against the two powerful forces of wrath and lust. In this realm they are ambushed by the hell witches who try to seduce them with their enchanting soft-talks, getting rid of whom is possible only through resorting to the Messiah-like breath of the divine vicegerents. In the Human World, which is a purgatory phase between the three lower and the three upper phases, getting assistance from their celestial wisdom, they defeat their mortal egos.¹

Then at the Spiritual Realm, which is the field for selfless love and annihilation in the presence of the Perfect Human Being, they raise for ascendance to their lovely abidance, and the Sacred Soul is blown unto them from the Fountain of Glory that is exclusively for usage of God's close allies.² Then after the annihilation of their selves, they achieve the glorious phase of seeing the face of the Angel of Love. At that glorious world of the Glittering Face, thanks to having become insiders, they see the unveiled most attractive face of the Angel of Love, and drunk with the cup of unity with her, they capture the highest peak of unity and achieve eternity thanks to their Gnostic obedience of God. Then at the Compassionate's Realm, their lit existences become the manifestation spots for the Compassionate God, and they get access to the treasure of the Merciful's endless blessings.

Such perfect wayfarers, thanks to the hegemony they achieve over the Throne, become full view mirrors of the Compassionate's Glory and the Beauty of the Merciful, thus becoming fit for being called the Perfect Human Beings; the unified perfects that thanks to having been confirmed by the Sacred Soul, have become the endless sources of the Nurturer and Creator's secrets and anecdotes, and have with two hands of glory and

1. Qorar ul-Hekam wa Dorar ul-Kelam, P 241, Saying No. 4893, Imam Ali (P): "He who likes to achieve exalted spiritual degrees must defeat his egotist temptations."

2. Misbah ul-Sahri'ah, P 7, Imam Sadeq (P): "Pious worshipping is an essence whose depth is godliness."

Human being, the most perfect creature of Almighty God, the Compassionate, is the great pattern in entire universe, and the full-view mirror of the Truth, in whose existence the sealed gem of “I was a secret treasure”¹ was reflected like a descended rainbow, and the Beautiful Face of the Just, as well as the face of the Angel of Love, are both covertly hidden.

Man, this reality created at the heights of the heaven at “the best possible time”² that got entangled in the “deepest depths of the hell”³, in the light of loving this spiritual angle, who is in fact the very compassionate existence of the perfect human being, begins paving the ascending path towards his celestial abide in heaven in an ascending curve using the two wings of love and knowledge. In this path he passes through the seven stages of the Love Angel, thus paving the path towards spiritual growth and perfection, which can be paved merely by the pilgrims on the divine Right Path if they would fully, lovingly, and sincerely yield to the leadership of the perfect human being; in the following sequence:

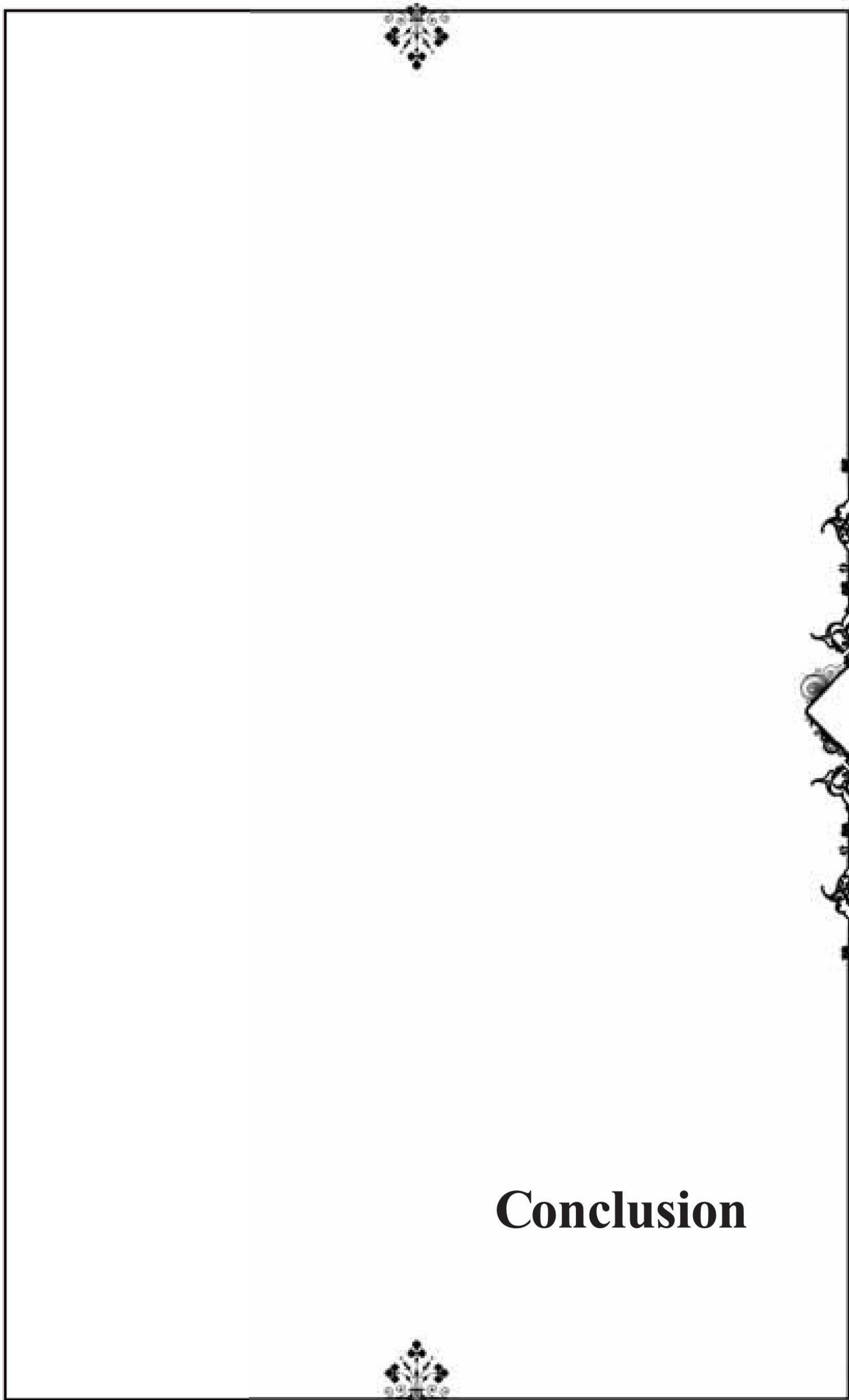
First there is passage from the Material World with its deceiving attractions of pursuit of power and wealth, and arriving at the Plants World, which is the manifestation place for colorful adornments, pleasurable belongings, hedonistic pleasures and ignorance, through which they need to pass

1.Qodsi Saying ; “God: I was a secret treasure and I willed to be known...”

2.Qur’anic expression on the time of creation of the humane being.

3.Qur’anic expression, meaning the deepest depth of the hell.





Conclusion

Yāqin), pass through the long and winding road of belongings quite intact, and again in the light of the same light manage to see the beauty of the Angel of Love. Then, at the peak of the mountain of unity, benefitted from the Compassionate fountain of “Assuring Truth” (Haqq ul-Yāqin), they exert their hegemonies overt the Compassionate’s Throne, which is the essence of the Celestial World, and then, as the holy verse notes, “... Light upon light, Allah guides unto His Light whoever He wishes to,”¹ their lit beauty becomes the guide for the wayfarers of the path towards meaning, and rids the lovers of the realm of vicegerency from any type of veil and belonging, so that they, too, through their connection with such a Perfect Elijah, would pass through the six worlds of the Angle of Love, and then benefitted from the glory of the Creator’s spirituality, achieve the hoard of grandeur of the Celestial World: “Oh God! Grant us absolute detachment towards Yourself and lighten the eyes of our hearts with the sparkles of looking at us! Until the eyes of our hearts would tear apart the veils of light and thus connect with the treasure of grandeur, and our hearts would hang from the glory of Your Holiness.”²

1. Glorious Qur’an, Chapter Al-Nour (The Light), 35.

2. Mafateeh ul-Jinan, P 287, Sha’baniyyeh Prayer.

imagination¹, but meanwhile, he fills the entire universe, too, with his Compassionate rays of light. And that is how he exerts his hegemony over the skies and the overt and covert realities of the earth and the skies. And through the attraction of the love chant and his Gnostic pursuit, his sacred command expands infinitely over the seen and the unseen worlds, and as the Master of the Lovers, Ali (P) says, “Love of God is a fire that burns whatever it passes through and burns it... so to the one who loves God, He grants both rule and wealth.”²

In this respect, the most important blessing manifested in the existence of the Perfect Human Being is his characteristic guidance and perfection, and his habit of donating beauty. The Perfect Human Being is the most secure savior rope (Orwat ul-Wothqa) leading those who hang to him to the Paradise Garden in heaven; those enchanted and well-guided believers whom the Emir of the Pious, Ali (P) describes, “God bless the one who learns well when he hears a wise word, yields to the guide’s guidance, and is thus saved.”³

As the Glorious Qur’an points out, “Rivalry in worldly increase distracted you; until you came to the graves.”⁴ And thus, the only way to get rid of the slavery of material attractions is having a lovely meeting with the Perfect Human Being in whose personality love for the worldly belongings has died⁵, and his abode, such as the graves of people like him, is the pilgrimage pole for those who love to get rid of rivalry in worldly increase.

The wayfarers towards proximity with Almighty Allah, too, under the rays of love and solemn yielding at the realm of such sacred human beings, get equipped with the light of “Assuring Knowledge” (Ilm ul-

1.Nahj ul-Balaqah, Sermon No. 186, P 272, Imam Ali (P): “And do not consider any limit for Him. He is Eternal and there is no termination, nor any end for Him.”

2.Misbah ush-Shari’ah wa Miftah ul-Haqiqah, P 523, Imam Ali (P).

3.Nahj ul-Balaqah, Sermon No. 76, P 103, Imam Ali (P).

4. Glorious Qur’an, Chapter Al-Takathor (Rivalry in Worldly Increase), 1-2.

5. Bihar ul-Anwar, Vol. 69, P 59: “Die before your physical death.”

this world and Merciful in the Hereafter!”¹ And thus, all those who have yielded to the rule of the kind and sacred hands of the Perfect Human Being – no matter in which of the six phases of the Angle of Love they are – they are all benefitted from his spiritual blessings.²

The blessed innate nature of such a Perfect Human Being is the source for being benefitted from light and his sacred soul is the hoard of the Compassionate’s realities, which as the sayings reiterate³, his blessed heart is aware of the secrets of both the seen and the unseen worlds, and benefits the flower garden of creation like a springtime cloud with his blessed rain, donating life-giving freshness to the corps of existence and granting God’s blessings to each and every creature. As Imam Sadeq (P) reiterates, “A Gnostic is the trusted personality for God’s Consignments, the hoard of His secrets, the mine of His Light, the reason for the showering of His Blessings over His creatures, and the carrier of entire sciences. He is the scale for His Knowledge and His Justice, and in fact, needless of the people and the worldly demands, and he has no intimate companion, save for Allah. He does not utter a word, point to anything, or take a single breath, save for those by God, for God, from God, and along with God. So he is frequenting at His Heaven’s gardens, picking tokens from the delicacies of His Knowledge.”⁴

Just like the sun that grants blessings to its constellation with its warm rays of light, and particularly adorns the planet earth with perfection and beauty, although the connected pilgrim, too, continues his passage towards perfection in Holiness’s endless beauty in the space of his own sacred light, which is limitless and borderless, beyond the mortal man’s

1. Mostadrakul-Was’el, Vol. 6, P 319, Saying No. 6904.

2. Mafateeh ul-Jinan, Sheikh Abbas Qomi, P 84, Adlileh Prayer: “Thanks to the his existence the creatures are fed, thanks to his blessedness the earth rotates regularly in its orbit, and the planets remain where they are in the skies.”

3. Al-Kafi, Vol. 1, P 272, Saying No. 2: “So they recognized by grace of the Sacred Soul, ... whatever there is below the Throne down to whatever there is under the earth.”

4. Misbah ush-Shari’ah wa Miftah ul-Haqiqah, Tr. by Abdul Razzaq Gilani, Ch. 95 On Insight, P 577, Imam Sadeq (P).

Himself upon the throne, directing the entire affairs.”¹

7. The Compassionate World

The Seventh World is the realm of hegemony over the mine of the celestial grandeur and the treasures of sacred blessings, which is the reality of the Compassionate’s Throne, and as the narration reiterates, “A Gnostic is... the treasure of secrets and the mine of divine lights”², it has been manifested in the existence of the perfect human being, and by his divine will, each of the wayfarers in the path towards perfection in the lower stages, takes advantage of this pouring fountain of sacred blessings to the extent of the capacities of their souls.³

And thus, the sacred reality of the Perfect Human Being, whose hegemony is exerted over the Compassionate’s Throne, and in other words, possesses the sciences in absolute sense of the word, has full command over every overt and covert substance and affair⁴. His hegemony is exerted over the entire universe, from the highest places in the heaven too the deepest depths of the hell, and he is thus the absolute manifestation of the Compassionate’s Grandeur, and the Merciful’s Beauty. The Perfect Human Being grants material and spiritual blessings to his followers, who murmur with their Creator “Oh Compassionate in

1. Glorious Qur’an, Chapter Yunus (Jonah – P), 3: “Beware! Your Creator and Nurturer is Allah Who created the heavens and the earth in six days. Then He established Himself upon the throne, directing the entire affairs.”

Keeping in mind this verse and such holy verses as the one in Chapter Mulk (The Sovereignty), 3: “He is the One Who has created the seven heavens in harmony”; we can deduct that the Throne’s World, is the same as the Seventh World.

2. Mesbah ush-Shari’ah wa Miftah ul-Haqiqah, Tr. By Abdul-Razzaq Gilani, Ch. 95 on knowledge, P 577.

3. Glorious Qur’an, Chapter Al-Hijr, 21: “And there is not a thing but with Us there are stores of it. And We do not send it down, except in an appointed measure.”

4. Bihar ul-Anwar, Vol. 45, P 14, Saying No. 9, Imam Reza (P): “The Throne is not Allah’s seat, but a name for His Knowledge and Power, and in it there is everything.”

nature and get drunk having sipped from the divine cup of love. To give thanks for such unmatched blessings in the presence of their Glorious God, they begin praising and obeying Him like Gnostics, as the Friend and Master of Monotheists¹ Imam Ali (P) describes this group: "... There are some people who thank God, lovingly worshipping Him and that is the thanking of the nobles."²

Thus, among the pilgrims and the wayfarers it is only the true lover, who after having reached eternal life thanks to being blessed by the enchanting beauty of the Compassionate, his eyes have become Allah's Eyes³ under the rays of the lovely light of the Nurturer, his praising and worshipping tongue has become Allah's Tongue⁴ thanks to gaining Compassionate eloquence, and his pleasant face has become Allah's Face⁵ by heavenly grace, thus having become the manifestation of the Compassionate's Name.

Therefore, the reality of the Compassionate, which has in the existence of the pilgrims helped them achieve perfection through the six stages of the Angle of Love, ensures its hegemony over the seventh world, which is the Compassionate's Throne, and begins contemplation and spreading blessings: "Beware! Your Nurturer and Creator is Allah, Who created the heavens and the earth in six days. Then He established

1.Mowlal Mowahhedin.

2. Orar ul-khekam wa Dorar ul-Kelam, P 198, Saying No. 3934, Imam Ali (P): "A group of people worship God, the Most Praised, eager (for His heaven), and this is the worshipping of the merchants; a group of them worship Him fearing (His hell) and that is the worshipping of the slaves, and a group of people worship God thanking him lovingly, and that is the worshipping of the nobles."

3.Ain Ollah.

4. Lisan Ollah.

5. Wajh Ollah; Refer to Bihar ul-Anwar, Vol. 24, P 192, Saying No. 6, "Imam Sadeq (P), in his interpretation of Almighty Allah's words '...There remains nothing on it, but the Countenance of your Creator and Nurturer Who is of Might and Glory'; says, 'We are the Countenance of the Creator and Nurturer.'

The reason why the Perfect Human Being has reached the stage of full obedience of heart before his God (Salim) is that he has reached the stage of being moderate, since being on the Right Path, he has been acquitted of both ends of extremism, at one end of which stands the ones who “earn God’s anger” (Maqdhoubon Alayhem) and at the other end “those who go astray” (Dhaallin), and he has been benefitted from the fountain of knowledge and eternity. Just like the planet earth, which has become an appropriate habitat for living and perfection of countless creatures, including the human beings, since it is situated in an appropriate distance from the sun, and its cold and hot temperatures are moderate, and the life-giving light and water are present at it for the usage of the living creatures, while in Mars and in Venus, for instance, due to their extreme nearness to, or extreme farness from the sun there is no moderate temperature, with heat raising to hundreds of degrees above zero, or cold weather dropping down hundreds of degrees below zero Celsius, and they are therefore devoid of life and the beauties, similar to those seen and found on the planet earth.

Those in pursuit of absolute beauty who have found it in the pretty face of the Love Angel which is also manifested in the moderate existence of the Elijah of the path in this world thanks to the Gnostic attractions of love, look at the full view mirror of such a Perfect Human Being, finding to their great surprise and astonishment that they themselves, too, have become manifestations of the Love Angel. At such a status of full unity, as the Glorious Qur’an has reiterated, they salute each other in these words, “... And their greeting there will be: Peace!”¹, while hugging each other wholeheartedly, and being benefitted from the heavenly jubilation and joy of such salutes.

Thus, the lovers, enchanted with the absolute beauty in the World of the Glittering Face, after getting rid of the veils, look at the Beautiful Face of their Creator and Nurturer which is reflected in their own innate

1. Glorious Qur’an, Chapter Younos (Jonah – P), 3.

be the true meaning of the nobles.¹

Thus, the saved lovers, who have in the stormy sea of unity sailed aboard the ship of vicegerency, and yielded to the waves sent by the Compassionate, not only achieve the stage of their own annihilation, but also as the Glorious Qur'an says that "Everything is mortal save for His Face"², they will see everything, but the Glorious Creator, dead, finding the pouring fountain of absolute eternity and the very origin of glory and blessedness of Just God, in the face of their own Beloved One³; the Beautiful Face whose perfect manifestation is seen in the existence of divine messengers and the Beneficent's vicegerents, such as the purified existence of the Emir of the Pious (Amir al-Mo'menin) Imam Ali (P)⁴, who said, "I am the Face of the exalted Allah in the skies."⁵ Then like God's sacred word, Jesus Christ (P), who due to having achieved the status of having a glittering face, and was thus titled at the sacred position of "...illustrious in this world and the Hereafter, and one of those brought near (unto Allah);"⁶ who achieved that exalted status, and the beneficent reality of peace (Salam), which is the essence of beauty, was blown from his sacred soul over the land of his existence, as Almighty God reiterated from his tongue, "Peace be upon me the day I was born, and the day I would die, and the day I shall be raised alive again."⁷

1.Qorar ul-Hekam wa Dorar ul-Kelam; P 434, Saying No. 9921, Imam Ali (P): "Getting rid (of the belongings) is the personality trait of the nobles."

2.Glorious Qur'an, Chapter Qasas (The Stories), 88: "Everything will perish, save for His Countenance."

3.Glorious Qur'an, Chapter Al-Rahman (The Compassionate), 26-27: "Everything that is on it will pass away. There remains nothing on it, but the Countenance of your Creator and Nurturer Who is of Might and Glory."

4.Oyouno Akhbaar ur-Reza, Sheikh Sadouq, Vol. 1, P 115, Saying No. 3, Imam Reza (P): "Allah's exalted Face is manifested in those of His Prophets (P) His Messengers (P) and His Vicegerents (P)."

5. Al-Faza'el, Abolfazl Shazan bin-Jebreil Qomi, P 83, Imam Ali (P).

6.Glorious Qur'an, Chapter Ale-Imran (The Family of Omron), 45.

7.Glorious Qur'an, Chapter Maryam (Saint Mary), 33.

World of Light, which is the beautiful face of the angel of love. The wayfarers on the path towards beauty will not find the entrance to this world, unless they would have in advance gained in the Spiritual World the license of having gotten rid of any type of attributing partners to God, from the sacred hands of the Perfect Human Being, thus having become fit for meeting the Face of the Nurturer and Creator at the Heaven of Blessings; that is because the wayfarers in the path towards the Just Creator have in the Spiritual World, thanks to their pure love and annihilation at the altar of the Perfect Vicegerent, achieved their status of having a glittering sacred soul, and can thus been elevated to the World of Light, that is the realm for the manifestation of absolute sciences and eternity, and is quite an affable realm.¹

And thus, the pilgrims of beauty, thanks to having become insiders at the realm of the Glittering Face become fit for the sacred realm of the Creator, and blessed by the Beautiful Face of the Merciful, achieve eternity, and as the Glorious Qur'an reiterates, "The Merciful Creator salutes them saying: Peace"²; they are thus granted the honor of attendance at the fountain of knowledge and eternity thanks to the blessing of health, which is the stroke of luck of the Absolute Beauty. That is because having seen the face of the Angle of Love in the mirror of her Creator has lit the inner nature of such pilgrims with the jubilating heavenly light³, and seeing that sacred face has filled their obedient hearts with love and desire, purifying them from the impurity of any hidden attributing of partners to God which had thus far in their pilgrimage in stages of the Angel of Love been burdens for them, so that free from the entire chains, in the Heaven of Meeting, they would

1. Glorious Qur'an, Chapter Al-Ra'd (The Thunder), 22: "And those who persevere in seeking their Creator and Nurturer's countenance... Theirs will be the sequel of the (Heavenly) Home."

2. Glorious Qur'an, Chapter Ya-Seen (Y-S), 22.

3. Glorious Qur'an, Chapter Qiyamah (The Doomsday), 22-23: "Some faces will be resplendent on that day; Looking towards their Creator."



absolute beauty with its heavenly light; since the illumination rays of the sacred soul is generated from the divine light, which is inclusive of the Soul, and the element that enlightens it, and since such a soul is abundant in the Kowthar of pureness, the rays of its glittering have achieved double brightness, and can thus brighten up the mirror of heart of the pilgrims towards proximity with Allah with manifestations of sacredness.

The reality of the sacred soul is like a jubilating springtime breeze¹ and just like the springtime breeze which contains pleasant moisture and thus settles down the existing dust in the nature, turning the scene of the earth green and beautiful, the sacred soul, too, is a fragrant and jubilating breeze whose blowing on the existence of the mortal lovers grants them pure spiritual lives, and turns green the land of their existence with greenness and serenity.

Thus, those who yield to the guidance of the perfect Elijah in the light of love and annihilation, as it is reiterated in the Glorious Qur'anic verse: "So enter among My bondmen!"²; such a person has become a purified dweller in the neighborhood of the Friend, and thanks to becoming an insider there, the vicegerent's hands pushe aside the veil from the Merciful's Beautiful Face, so that as the Qur'an has connotatively mentioned "And enter My garden"³ those persons would become fit for ascending to the heaven of God's close allies, which is entry to the world of the Glittering Face.

6. The World of Light

The sixth realm for the pilgrims towards proximity with Allah is the

1. Ibid, P 133, Saying No. 3, Imam Sadeq (P), in his interpretation of the Holy Qur'anic verse "And I blew into it (the human body) of My Own Soul"; says: "The soul is verily a moving substance, like the wind, and it is called 'Rouh' (in Arabic) which is derived from the word 'Reeh' (wind), because the souls are made of the same substance as the winds..."

2. Glorious Qur'an, Chapter Al-Fajr (The Dawn), 31.

3. Glorious Qur'an, Chapter Al-Fajr (The Dawn), 32.

love and fully purified get illuminated in the bright light of annihilation, the guide in the path of meaning, whose face is lit with the Merciful's light, and his divine words induce the soul of his Just God and true justice, calling them in delightful heaven to head for the heaven of unity with God, which is the realm of absolute health. Life pours from His Compassionate Throne over the existence of such angel-soul pilgrims as Yahiya (P) hailing him in these words: "Peace be upon him the day he was born, and the day he died, and the day he raised alive!"¹

Therefore, the Spiritual World must be considered the realm of love and annihilation, together with truthfulness and devotion, in which if the pilgrims of the Love Angel's stages would disobey the exaltation-inspiring orders of the perfect human being, and fail in being fully obedient servants of the Nurturer and Creator, they would be warned, as Satan was², and due to disobedience in prostration at the altar of God's close allies, they would be cast away from the realm of the sacred folks (Karroubian) and descended down to the Human World (Nasout) again. That is while those who have yielded and the heavenly-hued true believers thanks to being benefitted from their purely believing souls, have stood firm wholeheartedly at the service of their Creator piously, prostrating before His unique grandeur most lovingly, free from attributing any partners to Him, at the sacred realm of the Almighty's close allies.³ Then the sacred soul is blown from the exalted fountain of piety of God's close allies, mixed with the life-giving rays of the Merciful's Glory over their delighted existence.

The privilege of being benefitted from the knowledge-inspiring sacred soul is the most beautiful achievement of the pilgrims in the Spiritual World that adorns the wayfarers on the path towards perfection and

1. Glorious Qur'an, Maryam (Saint Mary), 77.

2. Glorious Qur'an, Chapter Saud (S), 77: "He said, 'Get out of here! For lo! You are outcast.'"

3. Al-Kafi, Vol. 2, P 281, Saying No. 16, Imam Ali (P): "(God's noble servants) thanks to the soul of belief, worshipped Allah alone, attributing no partners to Him."



existence of the pilgrims of the path towards absolute perfection and beauty, so that like Ismael (P), in the hands of the Abraham-like hands of the perfect human being and drunk from the wine cup of love, they have thus achieved death from the Human World, and achieved rebirth in the Spiritual World at the exalted Sacred Altar, where they would live a sacred purified life ever after.

5. The Spiritual World

The wayfarers on the path towards beauty at the spiritual world, which assumedly covers from the breast to the neck of the Love Angel, thanks to being benefitted from the gem of love and annihilation at the altar of God's close allies, are classified among the Beneficent's Servants (Ibaad ur-Rahman) and would constantly express servitude most lovingly in the presence of the Compassionate, rubbing their foreheads in prostration like the angels on the prayer mat of love; because as it is said, "The angles (spoken about in Exalted Qadr Night in Qur'an) are the pious believers who possess the sciences of Prophet Muhammad's family."¹ The noble believers who have yielded to the vicegerency of the Prophet's Infallible Household are the angels in the sacred realm of heaven, who have lovingly ascended to that realm, and died from every other realm, save for that of the Beloved Creator, Who is Just.

The pilgrims of the Almighty have just taken the cup of love in this world from the sacred cup bearers' hands, in their passage towards annihilation they have been obediently yielding to their wills, and they have been worshipping their Creator most lovingly.

When the pilgrims of the Praised One's path under the rays of fully pure

1. Bihar ul-Anwar, Vol. 25, P 97, Saying No. 96, Imam Sadeq (P): "The meaning of Almighty Allah's words, 'The Exalted Qadr Night is better than a thousand nights' is Fati-mah, and the meaning of His words, 'The angels and the Soul are descended in it (in that night)...' is the pious believers who would be the possessors of Prophet Muhammad's Family, and the soul referred to in the verse, is the Archangel, which is embodied in Fati-mah (P)..."

wishes to see the realities is being trapped in the ropes of superstitious bigotries and the trap of Satanic intrigues.¹

Therefore, a wise human being is one who would heed the call of his wisdom, abandon his animalistic lusts² with love and full obedience at the sacred altar of the perfect human being³, and having achieved death from his Satanic ego, confirms just like Able (P), the sacred words of God's close allies. Such a person becomes fit for the Messiah (P) breath of God's friends and has a rebirth thanks to the sacred life-giving breath of the blessed; just as Jesus Christ (P) says, "One who has not been born twice would not manage to see the sacred reality of the souls of the earth and the skies."⁴

Then, such pilgrims, clad with the attire of cleanliness and crowned with the crown of greatest honor, sit to watch the glorious beauty of the Merciful, as their purified faces which are jubilated with the tenderness of their spirits and the fragrance of paradise flowers are among the nobles, and they drink the pure wine of love from the sacred hands of the cup bearer of Kowthar.⁵

Thus, the life-giving sacred breeze begins blowing over the purified⁶

⇐ your egos of the vice of lusts to enable your souls to reach exalted heights."

1. Behar ul-Anwar, Allameh Majlesi, Vol. 56, P 163, Holy Messenger (P): "If the devils were not pilgrims around the hearts of the human beings, the people would have definitely been able to see the true spirit of the skies."

2. Qorar ul-Hekam wa Dorar ul-Kelam, P 53, Saying No. 449, Imam Ali (P).

3. Ibid, P 240, Saying No. 4865, Imam Ali (P): "A wise human being is one who has killed his lust."

4. Rasa'el, Mohaqqueq Damad, Vol. 8, P 92, Imam Ali (P).

5. Glorious Qur'an, Chapter Al-Mutaffefin (The Defrauding), 22-28: "Lo! The righteous are verily in delight; on couches gazing. You will know in their faces the radiance of delight. They are granted the blessing of drinking of a pure wine that is sealed; its seal is musk – For this let (all) those strive that strive for bliss – And mixed with water of Tasnim; which is a spring of which all those who are brought near Allah drink."

6. Glorious Qur'an, Chapter Saud (S), 82-83: "(The Satan) said: Then by Your Glory I swear, I surely will beguile every one of them; save for Your Own humble servants among them."

abbeys of animalistic life.

It should be noted that at the Humane World the only way for ridding oneself of the nuisance of the Companions of the Left (As'haab ush-Shomal) is full yielding of the nobles' call for piety and belief, so that this way the light of their divine wisdom would be lit and they would become the manifestations of the 'Owners of Wisdom' (Olol-Albaab).¹ Then, when such a human being would humbly pray to God in these words "...And make us die the death of the righteous"² he has definitely sought the path for achieving the status of the noble righteous folks, who are the same as the Companions of the Right (As'haab ul-Yameen), and he would therefore manage to die from egotist temptations.

But the only way for the ascendance of the Companions of the Right from the human status to the exalted divine status is getting drunk with the pure love cup from the illuminate face of the perfect human being, which is in fact the Divine Right Path extending from the hell of the animalistic temptations to the sacred heaven of full delight³. Becoming the human being who has been granted the great honor of proximity with God, is benefitted from the highest status of wisdom, and is capable of lighting the torch of compassionate wisdom in the existence of the pilgrims in pursuit of absolute perfection and beauty, so that their wisdoms would lead them towards the position of being humble worshipers, free from the pollution of lusts, and smoothly paving the path towards the highest statuses in most exalted heaven is such a perfect being's task;⁴ because the toughest veil covering the eye that

1. Glorious Qur'an, Chapter Suad (S), 29: "(This is) a scripture that We have revealed unto you, full of blessings, which they may ponder its revelations, so that the possessors of wisdom may take lessons."

2. Glorious Qur'an, Chapter Ale-Imran (The Family of Imran), 193.

3. Kalemton Maknounah, P 125, Imam Sadeq (P): "Verily the human face... is an extended path between the heaven and the hell."

4. Al-Kaafi, Vol. 1, P 11, Saying No. 3: "(Wisdom) is the power with which God, the Compassionate, is worshipped and the heavens are rewarded thanks to obeying it" ; Also, Qorar ul-Hekam wa Dorar ul-Kelam, P 240, Saying No. 4851, Imam Ali (P): "Clear ➡

accepted his father's sacred call, and in the light of yielding lovingly to the sacred hands of Adam (P), he became the first example of the Companions of the Right.

But Cane, whose birth was the result of Adam's attention to Divine Names, became a captive on the darkness of his own ego, and turned into a clear example of the Companions of the Left, and therefore, he began denying the pure sacred teachings and remained so for good. Therefore, he stained his hands with the blood of his innocent brother, Able (P), and provided for sever annoyance of his other brother Seth (P). Imam Sadeq (P) says, "Cane went to Seth after he had killed Able and told him, 'My father has granted you the knowledge that was with him, while I am elder than you and more appropriate for being his inheritor. Yet, since I have killed his son Able, he is mad at me, and therefore, he has chosen you to transfer that knowledge to. But I hereby swear by God, if you would ever speak a word of the knowledge you have inherited from your father to prove your superiority, I would for sure kill you, just as I killed your brother. So Seth (P) hid the knowledge he had in his heart...'"¹

Thus, the human world should be considered a tough path, since it is a delicate and accurate passage² over the hell of lusts³ and a passage from the mortal world of ego. Meanwhile, reaching at the spiritual eternal heaven is impossible, save for those who pave this path with the steps of love and cognition. On such a path the neglect of the pilgrims or their denial of the authenticity of the Compassionate's hymns and insight definitely leads to downfall from the high status of humanity to the deep

1. Mostadrak ul-Wasa'el, Vol. 12, P 235, Saying No. 14032, Imam Sadeq (P).

2. At-Tafseer ul-Kabir, Imam Fakhr Razi, Vol. 31, P 85, Imam Sadeq (P): "The meaning of 'Delightful Heaven' is cognition and insight and the meaning of the 'Hell of Absolute Darkness' is the lusts and temptations."

3. Kanz ol-A'maal, Ala'eddin Ali al-Mottaqi, Saying No. 39036, Holy Prophet (P): "There is verily a bridge over the hell which is thinner than a strand of hair and sharper than the blade of a sword."

them divine eternity.¹

Therefore, on the moment that the perfect human being raises his voice in his humane and pleasant call for freedom from egotist temptations and lust to enable them to begin the pilgrimages of their hearts towards the sacred heaven, a group welcomes this call wholeheartedly and in the light of his monotheist guidance, that resembles that of Abraham the Friend (P), sips sweet drinks of his hymns, which makes them drunken, grasps the Beneficent's secrets in his teachings. They fully yield themselves to the guidance of the perfect Elijah among the Companions of the Right (As'haab ul-Yamin), and thus rid themselves of the intrigues of the devils in the human world. Another group, which is deprived of the reality of the names and is therefore alien with the delicacies of the hymns, has merely sufficed in what they have learned of Almighty Allah's names and the appearance of the sacred words, worn the attire of the Companions of the Left (As'haab ush-Shomaal), and began denying the authenticity of the knowledgeable veterans in faith (As-Sabeqoun).

The story of Prophet Adam (P) and his two sons Able and Cane at the beginning of man's life on earth is full of lessons, and highly symbolic with such concepts as: God's Close Allies (Moqarrabin), the Companions of the Right (As'haab ul-Yamin), and the Companions of the Left (As'haab ul-Shemal), are all present in it. The status of Adam (P) has after his Gnostic repentance and his confirmation of the "names" at the joyful safe haven of the perfect human being, been improved from the "knower of the names" into the "songster of the hymns". As a result, the Sacred Soul confirmed his status and he entered the realm of God's close allies, and in addition, Able (P), whose birth was the result of Adam's attention towards the Sacred Hymns, wholeheartedly

1. Ma'anel Akhbar, Sheikh Sadouq, P 104, Saying No. 104, Imam Sadeq (P) on his interpretation of the holy Verse 32 from the Glorious Qur'an's Chapter Fatir (The Creator), says: "An oppressor is the pilgrim of his own egotist temptations; a moderate believer is a pilgrim of his own heart, and a veteran in faith is the pilgrim of his Nurturer and Creator."

these folks¹ and having ascended to the status of true humanity. They have been labeled as the “nobles”, which is the status of the Companions of the Right (As’haab ul-Yamin), and thus been honored the special entrance permit to the delightful heaven².

3. A very small minority has rushed towards the Beautiful Face of the Compassionate, got drunken with the love cup of the Merciful, and been rewarded with the delightful heaven³ and as “those who have been brought nigh” (Al-Moqarraboun), who are the same as the “veterans in faith” (al-Sabeqoun), achieve the status of proximity with Almighty Allah, the Most High.⁴

Contrary to the Companions of the Left (As’haab ul-Shomal) who by betraying themselves, have focused their entire enthusiasm and wills merely over their egotist temptations, those who have been brought close to God’s Throne have managed to revive their compassionate wisdoms and succeeded to kill their Satanic egos.⁵ Meanwhile, superior to the Companions of the Right, whose main concern is the purification of their souls in the light of their hearts in the light of their belief in God, there are the Veterans in Faith (As-Sabeqoun) whose privilege, as it is reiterated in Qur’an, is proximity with God, and are lovingly performing their pilgrimage of Him at the heaven of meeting with Almighty Allah, like butterflies rotating in the ocean of His sacred light, which grants

1. Glorious Qur’an, Chapter Al-Motaffefin (The Defrauders), 24: “You will see in their faces the radiance of delight.”

2. Glorious Qur’an, Chapter Al-Infitar (Cleaving); 13: “Lo! The righteous nobles will verily be in delightful heaven.”

3. Glorious Qur’an, Chapter Al-Waq’ah (The Event), 88-89: “Thus if he is of those brought nigh. Then breath of life, and plenty, and the Garden of Delight.”

4. Glorious Qur’an, Chapter Al-Fatir (The Creator), 34: “Then We gave the scripture as inheritance unto those whom We elected of Our bondmen. But of them there are some who betray themselves, and of them there are some who are lukewarm, and of them there are some who outstrip (others) through good deeds...”

5. Nahj ul-Balaqa, Sermon No. 220, Imam Ali (P): “(The pilgrim towards Allah’s proximity) has verily revived his wisdom and killed his (Satanic) ego.”

Emir of the Pious Believers Imam Ali (P) describes the duality between the illuminating wisdom and the darkening ego in the human essence in these words: “God granted the angles’ wisdom freedom from lust and granted the animals’ minds lust devoid of wisdom. But to the human beings, he granted a combination of both. So anyone whose wisdom would have a greater power than his lust is superior to the angels, and anyone whose lust would have a greater power than his wisdom is worse than the animals.”¹

The human world which is full of ups and downs is the Right Path between the animalistic hell and the sacred heaven and therefore, due to the combat between the two forces of wisdom and ego, the inheritors of the Book and the religious folks are divided in to three groups:

1. A vast majority due to yielding to the hegemony of the animalistic lust has extinguished the light of their divine wisdom and fallen down in the animalistic hell and are known as the sinners, whom the Qur’an introduces as “The Companions of the Left”². These people are the obvious example of “Those who oppressed themselves”³ and the clear deservers of “And beware! The wicked will verily be the dwellers of the hell.”⁴

2. Some have taken advantage of the light of their divine wisdoms and like Gnostics chosen to act moderately on the Right Path. The jubilation of the heaven dwellers is reflected on the faces of

↩ made him capable of hearing and seeing (knowing). We also showed him the way, whether he might be grateful, or a disbeliever.”

Also the holy verse 2, in Chapter Al-Taqabon (Mutual Disillusion): “He is the One Who created you, now one of you is a disbeliever, and one of you is a believer, and Allah sees what you do.”

1. Wasa’el ul-Shi’a, Vol. 15, P 209, Saying No. 20298, Imam Ali (P).

2. “A’haab ul-Shomal” (Companions of the Left), contrasted to “As’haab ul-Yāmin” (Companions of the Right).

3. The Qur’anic expression.

4. Glorious Qur’an, Chapter Al-Infitar (The Cleaving), 14.

for egotist love for women and getting rid of this type of attributing partners for God, and ridding of the slavery of this trap and freedom from the prison of ego is not possible, unless we would take advantage of the Messiah-like breath of the folks who deeply comprehend the meanings and the pilgrims of the path of perfection, by reciting the remedial hymns of the divine vicegerents, and love and obedience for God's true friends; those who have severed the bonds of belonging to the three worlds of materialism, plants, and animalist tendencies from their hearts, and have found patience and high tolerance in confrontation with them. Being benefitted from such a blessing from the divine breath of God's close friends in the humane path of Abraham the Friend (P), too, is not possible save for those in pursuit of absolute beauty in the light of yielding to the guidance of a true friend¹, and thus manage to rid themselves of the animalistic flames of fire of the bewitched women who are the witches of hell, and to enter the rose garden of the humane world.

4. The Humane World

The humane phase, the fourth world from the realms of the Love Angel, is from the waist to the heart of the Love Angel and is the border line between the animalistic and the spiritual worlds. In this world the human being, who is created from semen that is comprised of a mixture of elements, thanks to being benefitted from a divine wisdom and a worldly ego, is exposed to his Nurturer and Creator's test, and at this scene, thanks to the rays of light from his divine wisdom, he comprehends the difference between the path of thanking God and yielding to His guidance, and getting lost in the darkness of attributing partners to God, and falling into the abyss of ignorance.²

1. Al-Kafi, Vol. 2, P 375, Holy Prophet (P): "The (noble) human being follows the religion of his true friend."

2. Glorious Qur'an, Chapter Al-Insan or Al-Dahr (The Human Being; or The Age), 2-3: "We created the human being from a drop of thickened fluid to test him; and We ➡

confessed to the toughness and sever difficulty of this divinely devised test, considering the only escape way from that severe attraction as the blessings of the Compassionate, which are thoroughly absorbed by the people who comprehend the meanings: “I do not exculpate myself. Lo! The (human) soul enjoins unto evil temptations, safe for those on whom my lord has mercy...”¹ Therefore, the greatest manifestations of beauty and strongest attractions are put on display in a woman’s face and body and a man who is deprived of the teachings of the monotheist faiths whose roots are all in Abraham (P) the Friend’s faith, gets so strongly attracted by that great magnet that eventually they are both polluted in animalistic sexual lust, and led towards the animals’ hell.

As it is reiterated in the saying: “The entire people resemble animals (repeated by the Imam -- p – three times) save for a small number of the pious believers, and the pious believers are lonely people (also repeated thrice)”.² “Everyone, but a small portion of the believers, due to being deprived of the safe haven of divine vicegerents, are captives in the chains of animalistic temptations and they show no resistance against becoming slaves in the deceiving magnet of the highly attractive women”³. They are thus entrapped in the whirl water of attributing partners to God, getting lost in the darkness of disbelief, and the devastating storm of the love inspired by the sexual lust for the hell’s bewitched women.⁴

Thus, the animalistic world should be considered as the greatest ambush

↩ ‘O Joseph! You are among the divine prophets in the skies. Are you then going to be among the adulterers on the earth?!’ So he realized that he had erred and deviated from the Right Path.” (Qomi Interpretation, Ali ibn-Ebrahim Vol. 1)

1. Glorious Qur’an, Chapter Joseph, 53.

2. Al-Kafi, Vol. 2, P 242, Saying No. 2, Imam Baqer (P).

3. Mostadrak ul-Wasa’el, Vol. 14, P 159, Saying No. 16371, Messenger of Allah (P): “Women are Satan’s traps.”

4. Glorious Qur’an, Chapter Nisa’a (Women), 117: “They invoke in His stead only females (idols which Arab pagans worshipped were all female); they pray to none other than Satan, a rebel.”

is full of deceiving pleasures and beautiful manifestations; it is a vast jubilating rose garden in which various types of pretty materialistic, plants, and animalistic beauties are nicely put on display in it. At this nice garden the pleasant breeze rising over the pretty flowers fills the hearts with joy and the clear fountains and streams are extremely attractive. The birds sing their prettiest songs and jubilate and attract every viewer with the joy of the lust for the most hedonistic deceiving desires.

Then, in the middle of this apparently scented and jubilating rose garden, the rays of attractive beauty of woman begins shining and her delicate face, that is the highest peak of the entire beauties, shows itself from the midst of the flower petals. The high attraction of this façade of love defeats any power and as the unique prettiest face among the entire creatures in the animalistic world imposes the greatest possible attraction, stealing the hearts and minds of the human beings, driving them quite crazy with love for it.¹

Therefore, the apparent manifestation of the Love Angel at the span of the universe should be considered as the delicate existence of woman, whose most attractive beauty catches the attention of the human beings, and deviates the eyes from all other directions towards her, filling the hearts with joy of enthusiasm; this egotist attraction is so strong that woman, who is the greatest divine test in man's path towards perfection, affected a good natured human being like Joseph the Truthful (P) to an extent that he managed to rid himself of her trap only resorting to the graciousness of God's divine guidance² and he

1. Al-Kafi, Vol. 5, P 321, Saying No. 10; Imam Sadeq (P): "There is no greater pleasure for the people in this world and the other than the pleasure they gain from women."

2. Glorius Qur'an, Chapter Joseph (P), 24: "She really verily desired him, and he would have desired her if it had not been that he saw the argument of his Lord..."; It is interpreted in narrative interpretations and in books that have narrated the Qur'anic stories, "One day Potiphar's wife locked all her room's doors and approached Joseph (P). Then when they were both attracted towards each other, suddenly Joseph (P) saw his father, Jacob's face in a corner of the room who was biting his finger, addressing him and saying, ➡

Plants World, and rebirth in the Animalistic World.

3. Animalistic World

At the animalistic world, which includes from the knees to the waist of the Love Angel, and is one of the toughest stages of the human beings' ascendance among the three stages in this mortal world the pilgrims in the path towards perfection and beauty find their notorious egos enslaved by two strong powers of wrath and lust¹ and in the dark house of this mortal world under the hegemony of these two strong animalistic powers, get enslaved in the prisons of ignorance and egotism, and their existences are descended down to the mean levels of the animals.²

In this world the most important factor that turns the ego dark and makes it sick is the hegemony of the animalistic temptations over the existence of the human beings³; just as those who are ignorant about the Compassionate's teachings and deceived by this mortal world's belongings, who fall in love with the apparently moon-faced beauties and the attractions that incite sexual lust and are thus entrapped in the perilous satanic chains. In order to achieve their hedonistic desires, such people eliminate any obstacle that appears in the way of achieving their objectives, taking advantage of the power of wrath.

In this realm the power of lustful tendencies have the greatest attractions for the human beings⁴ and the greatest battlefield of fighting against the hedonistic temptations is manifested at the Animalistic World.⁵

The highly attractive mortal world is like a pleasant flower garden that

1. Qorar ul-Hekam wa Dorar ul-Kelam, P 302, Saying 6867, Imam Ali (P): "The human being's greatest enemies are his wrath and his lust."

2. Ibid, P 304, Saying No. 6949, Imam Ali (P): He who is under the hegemony of his wrath and his lust is at the status of the animals."

3. Ibid, Saying No. 6947: "The root cause for badness is the hegemony of lust (over the human beings' conduct)."

4. Glorious Qur'an, Chapter Nisa'a (Women), 27: "...But those who follow vain desires would have you tremendously astray."

5. Ibid, Saying No. 6952: "No test is tougher than lust."

the earth of diverse hues are for you (human beings)...”¹ is permission for usage of the colorful manifestations of life in this world, but as some other holy Qur’anic verses have reiterated², this world for the human beings is nothing but an ambush, manifested as a very attractive mortal garden, and falling in love with the deceiving pleasures of the Plants World, or getting engaged in pleasing the fleeting materialist desires halts the pilgrims’ progress towards the exalted statuses of the Love Angel, depriving them of both love, and acquiring divine knowledge in this mortal, temporary dwelling.³

On the opposite end, there is the illuminated exaltation: “(We take our) color from Allah, and who is better than Allah in coloring...?”⁴ which echoes in the hearts of those in pursuit of perfection and awareness, attracting their attention towards the pleasant divine color of God; the color that is as it is elaborated in some sayings of the saints verily the true version of Islam.⁵

And thus, under the light of Islam and yielding oneself in the kind hands of the Nurturer and Creator that acts like an Exalted Gardener, the saplings of the pilgrims in the path towards meaning get adorned with the greenness of piety and certainty⁶ and their hearts get rid of the hedonistic colors of the Mortal World at the safe haven of such a perfect Elijah, and thus they would be impregnated in the light of dying in the

1. Glorious Qur’an, Chapter Nahl (The Ant), 13.

2. Glorious Qur’an, Chapter Kahf (The Cave), 7: “Lo! We have placed all that is in the earth as an ornament thereof that We may try them: which of them is best in conduct.”

3. Tasnif Qorar ul-Hekam wa Dorar ul-Kelam, Abdul-Wahed Amadi, P 303, Saying 6929, Imam Ali (P): “There are many cheap pleasures that deprive the people of acquiring high statuses.”

4. Glorious Qur’an, Chapter Al-Baqara (The Cow), 138.

5. Al-Kafi, Vol. 2, P 14, Saying No. 2; Imam Sadeq (P), in his interpretation of the holy verse: “Color from Allah, and who is better than Allah in coloring...?” says: “Allah’s coloring in this verse means Islam.”

6. Al-Mahasen, Abu-Ja’far Ahmad Barqi, Vol. 2, P 507, Saying 652, Imam Sadeq (P): “The color of the believers’ hearts is green.”

mighty rulers, who due to arrogance and rioting against the Truth, were deviated from the light of the jurisprudence of Moses (P) and they were both imprisoned in their self-made dark prison of materialism: “Go onto Pharaoh! Lo! He has transgressed (the bonds).”¹ And “Korah was of Moses’ folks, but he oppressed them...”²

But if the pilgrims of the path would rid themselves of the attractions of greed for power and wealth, under surrendering to the guidance of the Nurturer and the Creator’s love, and turn the hard stones of their hearts into the fertile soil of yielding to the guidance of the perfect human being humbly and obediently, they have in fact reached the death phase from the Materialist World, and taken advantage of the life-giving Beneficent rain³ and thus they have managed to be reborn in the Plants World.⁴

2. The Plants World

In the Plants World, which is the distance from the ankles to the knees of the Love Angel, the pilgrims in the path towards perfection and beauty due to hedonist temptations and ignorance, spend their efforts aimed at acquiring pleasurable adornments of the nature and fall in love with various deceiving colors, which lead to their sliding from the Right Path, and ends in the darkness of their souls; which is because the territory of the Plants World is the realm of the pleasant appearing flowers in the mortal world, that have clad and adorned the earth most beautifully.

Although the Qur’anic verse: “And whatsoever He has created for in

1. Glorious Qur’an, Chapter Ta Ha, 24.

2. Glorious Qur’an, Chapter, Chapter Qasas, 76.

3. Glorious Qur’an, Chapter Fatir (The Designer Creator), 9: “And Allah it is Who sends the winds and they raise clouds; then We lead them unto the dead lands and revive there-with the earth after its death. Such is the Resurrection.”

4. Glorious Qur’an, Chapter Noah, 17: “And Allah has caused you to grow, as a growth from the earth.”

the essence of love and the need for obedience in confrontation with the perfect guidance of the perfect human being and fall in love with the lust for material power and wealth, thus changing their path towards material objectives in this mortal realm, they would become captives of the mortal desires and due to their love for the manifestations of the still objects' realm their human spirit would convert into a materialist shape¹ and then they would begin paving the descending path towards darkness and deviation from the Right Path. The veiled and ignorant hearts of such wayfarers would in the long run fall, like hard pieces of stone², into the deepest depths of the hell of materialism and then neither the life-giving Kowthar water of the Compassionate, nor the seeds of the Merciful's Divine Knowledge would affect the hard stone of their existence to make them bear fruit³, save for soothing their souls' lamenting sorrow of "If only I were dust."⁴

The glorious Qur'an in narrating those pages of mankind's history which contain great lessons introduces two symbols among personalities who fell in love with wealth and power whose hearts were as hard as stone in confrontation with the divine jurisprudence and chose to appear as the enemies and villains in dealing with the Divine Prophets (P). They eventually fell down to the depths of eternal fire.⁵ Korah is referred to as a symbol of the wealthiest man, and Pharaoh as a sample of the

1. Al-Amali, Sheikh Sadouq, P 209, Saying No. 9, Imam Ali (P): "If a man would love a piece of stone, God would acquaint him with it in the Hereafter."

2. Glorious Qur'an, Chapter Al-Baqara (The Cow), 74: "... your hearts were hardened and became rocks, or worse than rocks for hardness."

3. Mustadrak ul-Wasa'el, Haaj Mirza Hossein Nouri, Vol. 12, P 93, Saying No. 13611, Holy Prophet: "Verily the remotest of the people from God is the one whose heart is the toughest.."

4. Glorious Qur'an, Chapter an-Naba'a (The News), 40 "If only I were dust."

5. Makarem ul-Akhlaq, Sheikh Hassan bin-Tabarsi, P 202, Holy Prophet: "Any woman who would leave her husband, and she would be an oppressor, would be accompanied on the Doomsday by Pharaoh, Haman, and Korah, in the deepest chambers of the hell, unless she would repent and return (to her husband)."

Stages of the Love Angel

1. Still Objects Stage

The pilgrims in the path towards perfection and beauty in the first of the seven stages of the Love Angel, which is the Still Objects World and covers from the bottom of the feet to the ankles of the angel, is characterized with the greed for acquiring wealth and power in order to achieve grandeur and well being in this world; that is because the human being, in accordance with his bodily nature, which is created of water and soil, is inclined towards the material world and the alluring attraction of its material manifestations: “Man is verily created from the clay of the earth, and therefore his will is merely towards acquiring what the earth can offer to him.”¹ Meanwhile, a woman, whose existence is manifested in the existence of a man, is inclined towards the adornments of life in this world² and thus, the human beings’ inclination towards material possession resembles a type of love.³

Therefore, if the pilgrims in their divine path towards God would ignore

1. Vasa’el ush-Shi’a, Sheikh Horr Ameli, Vol. 19, P 35, Saying No. 24094, Imam Sadeq (P): “Man is created from clay, so his will is focused on earth.”

2. Nahj ul-Balaqa, Feyz ul-Islam, Sermon No. 153, Imam Ali (P): “Women’s motivation is the adornments of this world.”

3. Glorious Qur’an, Chapter Al-Fajr (The Dawn), 20: “And (they) love material wealth with abounding love.”



divine blessings from a never ending mine.

Thus, the wayfarers of the path towards perfection and Eternal Beauty would in a pilgrimage of love, guided by the Elijah of the path, initially pass through three mortal worlds of the Love Angel; which include the Still Objects World, the dwelling of wealth and power; the Plants World, the realm of hedonistic pleasures and ignorance; and the Animalistic World, the field for wrath and lust. Then in passage to the fourth world, which is a purgatory between the seven realms of the mortal world and the seven realms of the immortal world that there is the Humane World, which is the realm for wisdom and ego, in which they dwell. Then in the upper worlds, the wayfarers would first begin flying with two wings of love and annihilation at the sacred realm, and through the passage of knowledge and eternity, after viewing the beauty of the Nurturer and Creator, at the sixth sage of the Love Angel, which is the world of the illuminated face, they would achieve the fountain of love and insight. At the seventh stage, they would reach the stage of hegemony and contemplation, which is the Beneficent's Throne. In these whiles the pilgrimage through the three immortal realms is far more difficult than the three realms at the immortal world for the Angle of Love.

The Messenger of God (P) referring to this point, said, "Almighty Allah has verily an angle whose feet are fixed as far as 500 years in the deepest depths of the earth and his head is as remote as 1,000 years in the highest layers of the sky."¹

1.Oslu al-Kafi, Sheikh Kolehini, P 436, Saying No. 5.

the opposite direction of the public towards the fountain of love and knowledge and achieves his goal, after which he is annihilated in the endless sea of monotheism, and achieves eternity in the essence of the Truth. Thus, his sacred existence becomes the greatest sign of God and the fully reflective mirror of the Compassionate's unique beauty. Then his sacred innate nature would become a manifestation of the entire creatures in both worlds, inclusive of the seven stages of perfection, or the Perfection and Beauty of the Nurturer and Creator.¹

“Verily the human face is God’s greatest verification for his power in creation. That is the book written with His Own Hand, and the structure constructed resorting to His Own Wisdom. In it, there is a combination of the faces of the entire creatures in both worlds, and he is a brief version of the sciences at the Preserved Book (Lowhon Mahfooz). He is a witness for any conqueror and the undeniable proof for any denier. He is the Right Path towards any goodness and any blessing, and the path paved between the heaven and the hell.”²

The perfect human being is the most beautiful image in the universe and the cup in which God’s entire Truth, as well as the entire realities of the universe, and the full manifestation of vicegerency, which are the stages of the Love Angel that have come to reality from its purified innate nature, are reflected. These seven stages that are built up each over the top of the other one³ and as an example, the Love Angel set foot on the earth of the Still Objects World and that was a beginning, whose eventual end would be the manifestation of her illuminated face which is reflected on the heaven on God’s Sacred Throne, and that would generate endless

1. (Mashareq Anwar al-Yaqin – Horizons of the Light of Certainty), Hafez Rajab al-Borsi, P 159, Imam Ali (P): “I am the seven skies.”

2. (Jame-ol-Asrar and Manabe-ol-Anvar – Sum of Divine Mysteries and Source of Lights) Seyyed Heidar Amoli,P.338; (Kalamat-e-Maknoneh – Hidden Words ,Feiz Kashani,P.125).

3.Glorious Qur’an, Chapter Al-Mo’menoun, 17, “And We have created above you seven paths, and We are never unmindful of creation.”

Foreword: The esoteric beauty of Perfect Human Being

The human being has been created in a divinely perfect shape, resembling the Truth at the Seventh Sky and of the “best stature”¹. His vertically standing body has come to existence from the pure soil of the earth² and then the life giving Kowthar³ water of life began flowing in the cradle of his body⁴, but he was later on descended down to “the lowest of the low”⁵, to abide at the dark house of this world, from where he would pave the way as a pilgrim on the path towards pure beauty, thus paving the path towards perfection from the Sill Objects Realm towards the Highest Status of Beneficence.

In this path the one in pursuit of the Divine Face can pave the stages towards perfection only if he would fully yield his fate in the beneficent hands of the perfect human being till achieving his truly deserved status, which is none but the heaven of seeing the Compassionate. That is because the perfect human being equipped with a morsel of pure piety and devotion to remain intact from all sins and vices paves his path in

-
1. Glorious Qur'an, Chapter Tean (The Fig), 4: “Surely We created man of the best stature.”
 2. Glorious Qur'an, Chapter Sajdah (The Prostration), 7: “... And He began creation of man from clay.”
 3. The name of a fountain in heaven; also the title of the Prophet's gracious daughter, Lady Fatemeh (P) .
 4. Glorious Qur'an, Chapter Al-Hijr (Companions of Hijr), 29: “... And I breathed unto him of My Own Spirit.”
 5. Glorious Qur'an, Chapter Tean (The Fig), 5: “Then We reduced him to the lowest of the low.”



Stages of the Love Angel



Witch”, which is now revised and presented in a more fluent language and inclusive of some new concepts.

In order to comprehend the concepts presented in this book better and to get deeper insight about them, the esteemed readers are hereby advised to read this author’s other books, too, carefully, which include:

- “Perfect Human Being, a Hidden Mirror”, On elaboration of the spiritual divine grandeur of the Perfect Human Being (Asr-e Zohour Publications, Qom, Summer of 2008);
- “Woman, A Paradise Bird, or a Hell Witch”, On drawing the celestial, or the diabolical image of a woman (Monir Publications, Tehran, Fall of 2004);
- “The Ray from Rouhollah’s beauty”, On the spiritual status of the late Imam Khomeini (P) and the status of the Islamic Revolution of Iran in the contemporary world (Pezhman Publications, Shiraz, Fall of 2008);
- “Glory of A Memory”, Inclusive of a part of the pictorial memories of the ups and downs of the author’s life in the fields of sports, arts, and Gnosticism, (Pezhman Publications, Shiraz, Spring of 2011);
- “Gnostic Anecdotes”, Inclusive of sagacious quotations and delicate Gnostic anecdotes on various spiritual subjects (to be published soon);
- “Sound of Prayers”, Inclusive of spiritual prayers and Gnostic murmurs with God of the author, collected and compiled by Mr. Yadollah Karami and his esteemed wife Zivar Mohamed (to be published soon).

Humble Servant at the Prayer House of Purification

Ya’qoub Qamari-Sharifabadi

Wednesday, Shahrivar 9th, 1390

On Fitr Eid of the lunar year 1432

August 31st, 2011

“Gnostic discussions proximate one’s heart to God... and provide the required insight for attending the presence of the Almighty.”¹ (Supreme Leader)

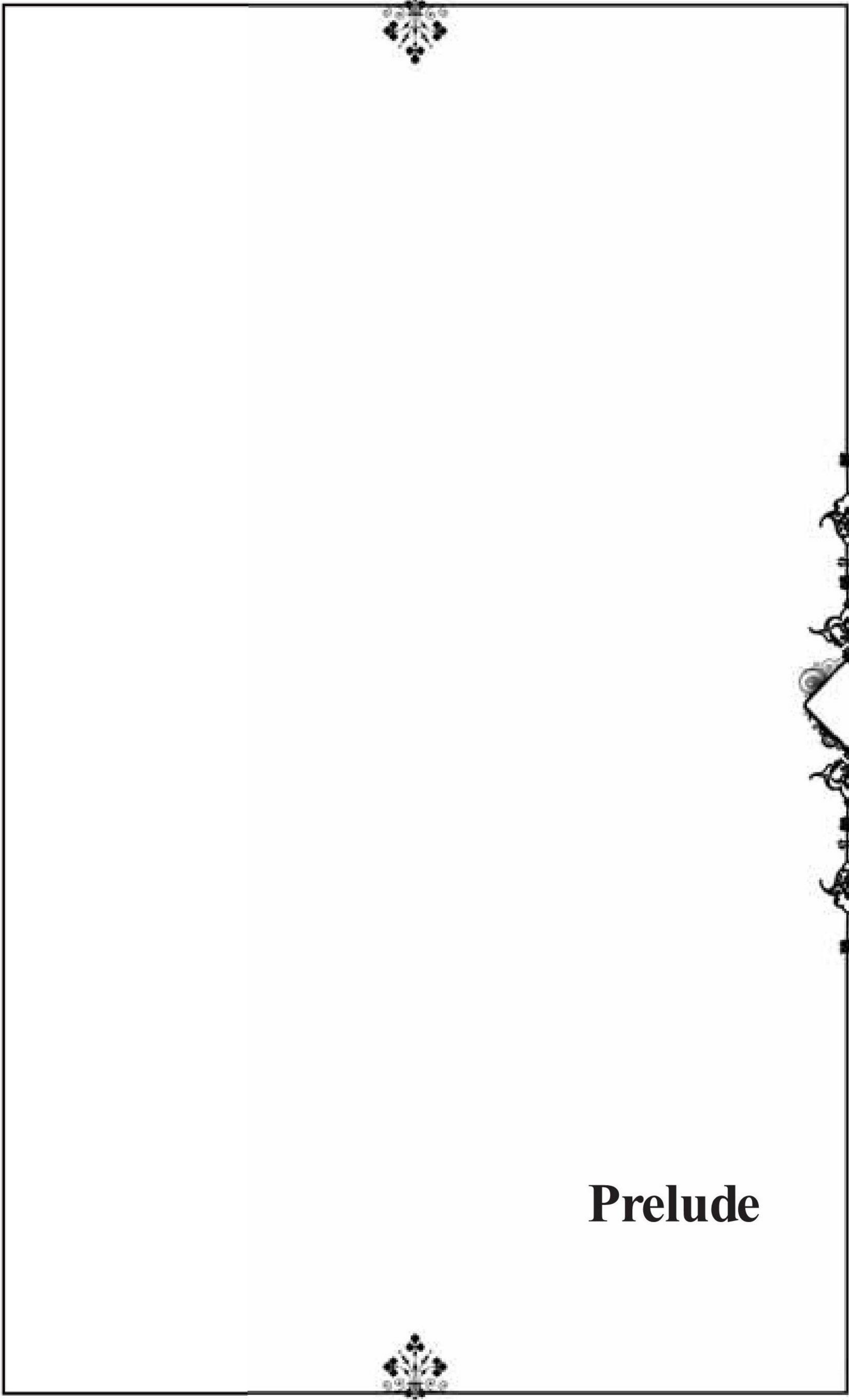
One of the most fundamental and deeply spiritual subjects in Islamic Gnosticism is the human being’s pilgrimage towards achieving absolute perfection – a deeply spiritual issue that the Gnostics, the philosophers and the researchers in any given era of history have elaborated on it from their own points of the view, creating precious works as their spiritual heritage.

This book, with an innovative outlook, elaborates on the stages of the pilgrimage of those in pursuit of love and insight, in the light of guidance of the Perfect Human Being, in seven realms concurrent with the existence of the Angel of Love, drawing the roadmap towards perfection of the pilgrims in their Path of the Praised One, beginning from the Material World, and ending at the Compassionate’s Realm.

Thus, the author’s effort is aimed at portraying a vast world full of the secrets and realities of a divine pilgrimage before the hearts of those who are bewildered with divine meanings, and to open their eyes towards having insight to see the rays of the Compassionate’s Knowledge and the Merciful’s Light.

Let it also be mentioned that this work had earlier been published as the seventh chapter of my book, titled “Woman, A Paradise Bird, or a Hell

1.Address of his eminence on March 3rd, 1991.



Prelude

by divine grace in lots ups and downs of their lives, they always enjoy the leading advices of their spiritual mentor. Also the disciples believe that their advances and developments along the path of self-purity and receiving spiritual knowledge and sciences are some fruits of the master's paternal commiserations and his mystical experienced leadership.

At the end, keeping in mind that Master Qamari Sharifabadi has contributed over 5,000 volumes of books, titled "Partovi az jamal-e Rouhollah" (A Ray from the Beauty of Rouholah – in Persian) and 'Sima-ye Khorshid Dar A'ienh-ye Maqalat (Image of the Sun in Mirror of Articles – in Persian) both materially, and spiritually worthwhile, to important universities, academic, and research centers across Iran, I feel obliged to appreciate this praiseworthy move in line with the promotion of the culture of spirituality and the elevation of religious values for those in pursuit of scientific and insightful growth, on their behalf. Meanwhile, it is very appropriate to appropriate the efforts made by Mr. Pezhman Zia'ian, the esteemed manager of Pezh'han Publications Company, who has in addition to publishing and distributing some of the master's books, among them this account, also greatly helped in distribution of those contributed books to the above mentioned scientific centers.

Ali Na'imoddin Khani

Persian, Arabic and English languages.

It is noticeable that “The Glory of Memory” is a pictorial account of some parts of the master Yaq’ub Qamari-Sharifabadi’s life with lots of ups and downs in the realm of sport, art and Islamic Gnosticism, and also the book Lata’ef-e Arefaneh ‘Gnostic anecdotes’ including some short quotations on miscellaneous Gnostic issues such as the perfect human being, prophesy and imamate, wisdom and love, the absolute and the analogous holy verses of the Glorious Qur’an, unity and multiplicity, perfection and beauty, the self and the soul, and light and darkness. And also this account, Seven Stages of Love Angel, in elaborating on the seven stages of the mystic journey and then concurring it with the most beautiful Love Angel, expresses the mysteries of spiritual ascent, beginning from the Material World, and ending at the Compassionate’s Realm.

Among the sustainable works inspired by him we can refer to the publication of dozens of scientific and Gnostic books by the members of Forugh-e Mahfel-e Rouhollah circle, the most significant one of which is (Sima-ye Khorshid Dar A’ine-ye Maqalaat (Image of the Sun in the Mirror of Articles; in Persian language) written by forty students of the master.

The book is entirely a descriptive on the grandeur of the late Imam Khomeini (P), the glorious Islamic Revolution of Iran, and its current leadership. There is also the publication of thousands of very rich cultural, social, scientific, literary, and Gnostic articles in local and national publications, particularly in the nationwide monthly ‘Tajalli’¹ which belongs to the members of ‘A Ray of Light from Rouhollah’s Circle’, and launching and managing some forty internet websites.

It is worth mentioning that the disciples of master are deeply indebted to the master for his purely selfless and parental efforts in achieving their scientific and spiritual successes. Also they who have always their master to thank for their guiding by his divine and efficacious points of view, and

1. The internet address of the nationwide monthly ‘Tajalli’ is www.tajalli.org

harbingers of the true Islamic teachings in our times.

Therefore, upon a suggestion and encouragements of the master, in the year 2002 the future perspective and guidelines of the spiritual sessions titled Forouq-e Mahfel-e Rouhollah (Guidance Light from Rouhollah's Circle – Religious Group of Followers of Vicegerency) was drafted in form of its Letter of Association and was confirmed and signed by the entire members of the group so that they would constantly remain faithful and committed to the spiritual and revolutionary ideals of the late Imam and the current Supreme Leader of the Islamic Revolution, and to become the sources of valuable services in various fields.¹ He also believes that the sisters who are the members of Maktab uz-Zahra circle can in the Compassionate's light and in connection with the Merciful's vicegerency, while preserving their piety and chastity, have their scientific, artistic and spiritual activities in the society.²

Today the countless fruits of Master Ya'qoub Qamari Sharifabadi's Gnostic life in the fields of writing, lectures, and arts, in such fields as Gnosticism, ethics and the Islamic Revolution are presented to the Islamic society, among which we can refer to the 'Perfect Human Being, a Hidden Mirror' (Ensaan-e Kamel Meraa't-e Khefyeh – in Persian language) about spiritual status of 'Perfect Human Being from the perspective of pure Gnosticism and Qur'anic verses and Islamic traditions. 'Woman, a Paradise Bird, or a Hell Witch' (Zan, Ta'er-e Fardows, ya Saher-e Douzakh – in Persian language), elaborating on the reality of the existence of women and an introduction on Lady Fatemeh al-Zahra (P) as the most exalted model of the women in heaven, and Umm-Jameel, as a sample of the hell's worst women. 'Partovi az Jamal-e Rouhollah (A Glance at Gracious Image of Rouhollah – in Persian) is inclusive of 40 quotations in description of the spiritual status of Imam Khomeini (P), published in

1. The full text of the Letter of that Association can be read at the information website "Forugh-e Mahtab" at www.foroughemahtab.com

2. Reports on various activities of Maktab uz-Zahra are presented at their Ta'eran-e Ferdows website at www.taeraneferdos.com

master he had tried to block the path for his ascendance to the spiritual perfection. The dance of the beautiful angels, too, was nothing but the attractions and the pastime interests of the material world, which were in a different way trying to distract his attention from concentration over dynamic art and the creation of an alive painting, which was nothing but the master's students, who are trained not only the art of painting, but also piety, good deeds, and ways for serving not only their nation, but also the entire mankind in accordance with the teachings of Islam and the late Imam Khomeini (P).

In the course of paving that path he has always been faced with difficulties and hardships, to an extent that the dogmatic encounters of narrow minded people, spread rumors against him, and accusations of some ill-wishers have at times saddened the master seriously. Yet, observing a high level of patience and resistance, and willing to achieve his spiritual goals the master has been tolerating them all patiently, lighting his heart up by remembering the glorious Qur'anic promises, (They desire to extinguish with their mouths the light of God; but God will perfect His light, though the unbelievers be averse.)¹ or (Oh Prophet! There is good news for the patient folks...)² during the entire phases of his life.

The Master's Scientific and Spiritual Works

One of the most important fruits of the master's efforts has been the establishment of two scientific, spiritual and artistic classes for the young boys, called 'A Ray of Light from Rouhollah's Circle', and the other one for the young girls, called "Lady Zahra's School of Thought", which is instructed by the master's pious wife, lady Roqayyeh Khatoun Heydari in the year 1989.

The move was made aimed at spiritually nurturing of the pious and talented youth, so that they would be the wayfarers of the bright path of the sun of the era near the doomsday, Imam Khomeini (P), and the

1. Glorious Qur'an, Chapter Saf (The Ranks),8.

2. Glorious Qur'an, Chapter Al-Baghara (The Cow),155.



at a remote distance and the mountains that surrounded it. Suddenly a horrifying, huge, ugly creature appeared and rushed towards me. His face was very harsh and he was trying to attack me. I was very scared and began to escape, running as fast as I could till after a while and after paving a distance I reached a river on whose side there was a dense jungle. I entered the jungle and I was still running, fearing the attack of the horrendous creature that was still pursuing me at about a hundred meter distance. The river turned at a point and not far from that turning point I noticed that there was a jungle cottage. I rushed towards the cottage, entered it feeling very scared, and immediately rushed to the second floor. When I noticed that the horrible creature was no longer following me. I began descending the stairway more slowly, and suddenly saw beautiful angles who were all lovingly and chantingly spiritual dancing facing my way, so that I felt that the angles' party was held in my honor and they were each trying to attract my attention towards her most charmingly.

“At that time I suddenly noticed a very beautiful painting that was hanging from one of the walls of the cottage, displaying a beautiful landscape of the nature in which there was a waterfall that was, to my surprise, alive and moving. The painting attracted my attention so greatly that neither fear of the horrendous creature, nor the great attraction of the angels mattered to me anymore. I was only thinking that the great artists of the world, such as Rembrandt, Rafael, Leonardo da Vinci, and... who had achieved that much fame and popularity but neither one of their works were alive and moving! So I figured if I could manage to create such a painting with moving features what a great development in the world of arts that would be! I was emerged in the thought of creating such an artwork when I woke up.¹

According to the interpretation of the master on that dream, the ugly and horrendous creature had been his poverty and deprivation, and in fact he was an angle that had a horrifying appearance and by pursuing the

1. Woman, a Paradise bird, or a Hell Witch, (Zan, Ta'er-e Fardows, ya Saher-e Douzakh – in Persian language); Author: Ya'qoub Qamari-Sharifabadi; Publisher: Monir Publications, Tehran; First edition, fall of 2004, P .194.

blazing and yet sad call, a very huge fire blazed at that sacred courtyard whose flames rose as high as hundreds of meters towards the sky and this least servant who was horrified and quite powerless, was witness to that spectacular event, finding myself surrounded amid a huge amount of flames, but the fire flames extinguished after the passage of a few moments, and I noticed that due to the very high heat my entire body had melted like a wax statue, and sparkles of fire were now sprinkling from the essence of my existence in every direction. A short while after the fire was extinguished I noticed that like a poor pauper my head was tilted towards the left side of my body, stuck to my left shoulder and I was unable to raise it and hold it upright.

“Then I noticed that a holy man who seemed to be among God’s friends and was standing by a wall of the courtyard of the holy shrine and was a witness to this scene beckoned me and with the tip of his blessed finger that was wet with his remedial saliva rubbed my neck till I regained full health and I managed to hold my neck straight up again. He then looked at me, smiled like a Gnostic, and said, ‘Now, you too, can chant slogans!’ After that he forwarded me to the city outside the holy shrine to begin chanting spiritual mottos.”¹

In continuation of his ascending pilgrimage towards the high peaks of spirituality and Gnosticism, in the fall season of the year 1972 a meaningful dream changed the path of the master’s life yet another time. He narrates it in these words, “After performing the morning prayer I found myself at a barren desert where neither any bush, nor any water could be found. I was standing there all alone, looking at a dense forest

1. Refer to Zan, Ta’er-e Ferdows, Ya Sahe-e Douzakh (Women, A Paradise Bird, or A Hell Witch) by Master Ya’qoub Qamari Sharifabadi, P. 297. Also, he one night had a dream in which he was walking side by side with Imam Khomeini in a bazaar and the Imam (P) addressing him says, “I want to grant you a spiritual position.” The master had refrained from accepting the proposal, assuming that he had not been academically fit for the proposed exalted status, but the Imam (P) had smiled at him and insistently repeated his highly meaningful sentence again.

that in confrontation with the entire hardships and intolerable difficulties in various phases of life I have managed to endure steadfastly, patiently and perseveringly.”

At the first day of May 1986, the master found his noble and real spiritual mentor. Thereafter the master born spiritually in the world of love and annihilation, and ever since then he has been under the leading guidance and spiritual support of that divine soul. Following two years of Gnostic wayfaring at that blessed mentor's altar, the master was confronted with intolerable troubles and difficulties in all his life stages, the master had a spiritual vision that reflects his extreme love and devotion towards his compassionate leader and that divine mentor's full fitness for teaching and guiding the enthusiasts in the realm of cognition. The revered master narrates that vision in these words:

“In January of the year 1988 when that grand leader was alive, at the dawn time of a night I saw, as if in real life, that I was standing at the blessed courtyard of that great honorable noble divine personality mentor by a pool of water and a number of people were frequenting around me. At the courtyard of that full purity house of hymns and remembrance of God, where the people seek healing of their wounds and their pains, this least servant was looking at the sky when I suddenly noticed that that master and benevolent mentor of mine was standing atop the dome of the shrine of the life-giving dome of the shrine of one of God's vicegerents facing the Kaaba, staring at the sky in a celestial mood, his glittering face looked quite imposing and everyone around me was fleeing in different directions fearing his awesome mood, but I, who had no time to escape was trembling with fear at my place quite astounded and a dazzled.

“Then I suddenly noticed that his eminence in an almighty and glorious manner with a Gnostic grandeur and greatness and inward passion of spiritual yearning, raised his blessed hands from under his holy cloak which was hoisting amid a heavy wind that had started blowing at this time, and with a very clear loud voice shouted “Oh Ali!” from the very depth of his existence and his vice raised to the skies. Hearing that

the point of perfectness in his truth-seeking soul and opened the gates of a new world of light and happiness over his life.

Thus, thanks to the noble existence of Allah's special friends in his life, the cottage of pains and miseries of the master's life was miraculously turned into a flower garden of knowledge, as the sagacious prediction of that old man of God and the promise of Imam Reza (P) about him had both came true in his real life.

Right before the glorious victory of the Islamic Revolution, when he was 38 (1977), due to poverty and being unable to rent a house, despite his inward distaste for living in Varamin (a small town near Tehran), the master was urged to immigrate to Kheirabad place of that town and the hands of fate thus paved the path of the master's entry into the realm of Gnosticism and spirituality in this town.

At the age of 45 (1984), that was meeting a Gnostic man whose occupation was house painting and due to the numerous sessions of the spiritual dialogues that he had with him, the master got very interested in Gnosticism and the books of such great Gnostics as Imam Khomeini (P), Rumi, Hafez, Attar, Sana'ie, and particularly Mohammad Lahiji, the author of the interpretation to Sheikh Mahmoud Shabestari's book *Golshan-e Raaz*, which is a blessed book of which the master has a spiritual witnessing about it¹ and that was how the gates were opened towards a green and borderless world under the rays of light of understanding the Perfect Human Being and the purification of soul in spiritual world for the master.

The noteworthy point is that the sacred soul of that vicegerent of Allah has been accompanying and assisting in master's life, ever since his birth till he entered the realm of Gnosticism, so that as our revered master says, "Many times in the course of the ups and downs of life and during critical moments I have felt with my entire existence the unseen confirmation and support of that sacred old man and it has been thanks to that backing

1. Refer to the book *Prostration, Secret of Love's Creativity* – in Persian, by Ali Na'imoddin-khani, PP. 216-217.

Lebanese Islamic Amal Movement Leader Seyyed Hassan Moussavi, alias 'Abu-Hosham'. He also drew a symbolic scheme of the martyrs of the Lebanese Hezbollah and created a printing of it after a consultation with the current leader of the Hezbollah, Seyyed Hassan Nasrollah, which is among the master's unforgettable memories of those days.

Of course among the master's blessed hours during that visit to war zones there were his pilgrimages of the holy shrines of divine prophets and vicegerents of God in Lebanon and in Syria, and having private spiritual moments in his heart with their Compassionate Nurturer and Creator. Among them he refers to visiting the holy shrines of Prophet Able (P), Prophet Seth (P), Prophet Noah (P), Prophet Salih (P), Prophet Joseph (P), Lady Roqayyeh (P – Imam Hussain's martyred 3-year-old daughter) especially the Grand Lady Zeinab (P – Imam Ali's daughter) and Saint John the Baptist (P), as well as the tombs of such famous personalities as Sheikh Mohyeddin Arabi and Dr. Ali Shariati and especially repeatedly visits the spiritual master and interpreter of Imam Khomeini's Gnostic books Ayatollah Seyyed Ahmad Fahri, and... all of which remain as the spiritual and divine memories of that trip in his mind for good.

During the same period in the course of a missile attack of the usurper regime of Israel and its allies, France and the United States, against the Imam Ali Barracks in Baalbek city of Lebanon, when the master was prostrating in during his daily prayers in praying room, he got injured in the head and was hospitalized for some two weeks.

The Third Chapter: A Gnostic Pilgrimage

The artistic and ambitious life of Master Qamari Sharifabadi, which is the fruit of his delicate soul and his enthusiastic feeling, coupled with the gallant and noble attitude that is the heritage of the period he spent at wrestling sport, became the platform for his entry into the endless ocean of Islamic Gnosticism and the beginning of the third chapter of his prolific life, enriched with profound Gnosticism. In this phase of the master's life the truth of compassionateness and the nobility of mercifulness reached

Islamic Republic Guard Corps (IRGC) of Varamin Township.

On September 1979 in Dhu-l-Hajja on divine grace, Master journeyed to Saudi Arabia, Mecca, and wore the private white Hadj's garment. He initiated into the sacred security shrine (Kaaba) and on the path of lovely servant hood of Merciful and would be of pure service to Imam Khomeini and Islamic Revolution of IRAN, so he was nurtured by intuitive flowing fountain (Arafa) in spiritual knowledge land (Arafat). After that Master in love with the sweet essence of inspiration, he resounded the song of the monotheism's nightingale around his heart's Kaaba (Sacred House of Allah in Mecca). Then Master not only did his sacred rites of pilgrimage (Manaseke-Hadj) but also was always helping and honest propagating as a servant of caravanserai; useful activities like distributing Imam Khomeini's papers of announcements and images among Iranian and Foreign pilgrims.

In the year 1983, upon an invitation and the perseverant insistence of the commander in time of Varamin Township IRGC Brigadier Mohammad Panah, the master was sent to the warfronts of Syria and Lebanon, so that besides drawing images, he would meanwhile teach painting to the enthusiastic and interested in art Lebanese youth. At that time Lebanon was experiencing the tough war conditions and was under heavy air raids of the occupier regime of Qods and its allies (The USA and France). Therefore, rarely if ever, any artist would have accepted to be forwarded to that region, even if the salary and allocated bonuses for it would be very high. But due to his deep devotion towards the Imam and the revolution, Master Qamari Sharifabadi who had received the proposal of receiving the special salary and bonuses of the artists, accepted to go there on condition that he would receive only the salary of the 'Basiji' (Iranian) mobilization paramilitary volunteer forces for performing that highly perilous task.

In addition to painting over 50 large size works of the general districts scenery of Baalbek city, he taught the Lebanese students of painting and sons of some Lebanese authorities, including Hosham, son of the

Among the other surprising memories of that period there is the strange event that occurred during the master's drawing of the image of a villager girl, titled 'Chastity'. When the drawing of that painting had lately come to an end and the master was sitting tired at home after accomplishing that very painstaking tough task looking at his new artistic creation, his eight year old daughter, Fatemeh, who was standing by the painting rushed to her father's embrace. Noticing the great resemblance between the painting and his daughter and suddenly the master went in some moods that immediately grabbed his daughter very tightly in his two arms, shaking her intensely and feeling proud of having created such a pretty moving artwork! At that time the master's wife, Lady Roqayyeh Khatoun Heydari, who had noticed her husband's strange mood fearing that he might harm or damaged their daughter had tried to pull her out of his hand but had faced the master strong resistance. After a struggling for a few moments and the daughter's high loud voice of crying and under such conditions that the master was feeling enthusiastically proud of having created such a moving masterpiece, release the daughter from his father's hand and it seems shocked him, suddenly from that abnormal mood came to his senses and found his little girl, frightened and her eyes filled with tears, who was standing next to her mother and looking at him; after that Master was astonished and amazed at what he had done!

In the course of the artistic life of the master his efforts have always been focused on dipping the brush in the essence of pain, adding a hue of love and insight to it, having strong trust in his Compassionate Creator, and then creating a noble work on the white canvas. Before long the dawn of the glorious Islamic Revolution broke in Iran and the master, as a duty, kept on drawing images of the great personalities of the Islamic world, particularly Imam Khomeini (P), Ayyatolla Khamenei, the Supreme Leader and Imam Moussa Sadr, and kept on working in that committed path at the service of the Imam and the revolution as the top propriety of his artistic works. Among those works there are the paintings created on orders made by the (now dissolved) Islamic Revolution Party and the

Although the result of that much intolerable efforts and tireless work was creating invaluable and beautiful works in Iran, Lebanon and Syria in not so remote a future on various subjects, during the first months his artworks were not worth much money and buying the material to create them was an added burden to the expenses of the family.¹

After a while the master resigned from the textile factory in the year 1959, rented a shop at Pol-e-Siman place of Shahr-e-Rey, and continued his practices in painting and his artistic productions there and t home. Among the noteworthy events in that period of his life there was the creation of an obscene painting of a famous woman singer under the influence of the people and the prevailing atmosphere of the time. A short while after painting that work one night the master had a dream in which he was escaping to every possible direction, but wherever he hid somewhere a thunder bolt from the sky hit right before his step, burning everything around in a vast range of many kilometers.

Even before waking up the master realized that the horrifying dream was due to the creation of the indecent painting and that destroying that work should be the first thing to do after entering his workshop the following morning.

In the morning when he arrived at the shop the first thing he did was picking the wide brush and the white paint to destroy the work in whose creation he had worked painstakingly for a long period and was now artistically worth a lot. With closed eyes the master stroke the painting brush that was dipped in white paint at the painting, but it was very tough for him to do so. Each stroke of the brush seemed to inflict a wound on his heart but the greatness of the horrifying dream of the night before appeared before his eyes continually, giving double strength to his hands to wipe off the realm of his pure art from the existence of that offensive and unethical work.

1. Unfortunately for the shortage of proper camera in that time, there are not any photos of the most of that artistic works and some photos which remain are black and white, although all of the original master's drawings have been colored.

learning painting. After staring at many shop windows where such artistic goods were sold, he finally arrived in a shop called Yamin Store, whose saleswoman was a Christian.

The master's mood while entering that shop was the same as the way he had felt at the factory: very excited, very enthusiastic, very uneasy, very determined and full of love and enchantment with the art of painting. His different mood from the entire other customers and his utterance of the sentence "I want to become an artist" repeatedly attracted the attention of the Christian saleswoman and she told him to wait a little till the other clients would leave and the shop would get less crowded.

When the customers left the shop she took her time guiding him what to buy, inclusive of two "do it yourself" books on how to learn painting. Quite enchanted and highly bewildered, the master headed for home and as soon as arriving there based on that Christian women's guidance and the models he had bought, he began practicing and created his first work at the end of the same day.

That was the way a breath of new life which was blown into the master's soul and a new hope for ascendance was revived in his mind. With high talent for painting and highly enthusiastic for mastering the art of painting he began practicing in the field and meanwhile, he began studying the biographies and work styles of great artists such as Rafael, da Vinci, Robence, Goya. Among them, the life and works of the Dutch artist Rembrandts attracted his attention to a greater extent.

Taking advantage of guide books, he adopted Rembrandts' classical style, which was creating a dark background and taking advantage of a center of light somewhere on it. Thus, perseveringly and determined, the master paved the highly bumpy road of arts getting assistance from no teacher, and merely based on the instructions found in those two books.

Therefore, when in his small rented house that was inclusive of only one room, in which a number of his small children, too, were playing, he was enthusiastically practicing and learning the techniques of this exalted art, he was tolerating lots of obstacles and hardships.

It was only some years later when the master discovered the secret behind the Imam's words. Imam Reza (P) had rightly recognized the master's true need, which was becoming a champion, not in the field of sports, but in the realm of spiritualism. That also explains, as the master himself argues, the secret behind the last part of his dream, which was wandering in the streets and alleys of the city followed by bewilderment in the ups and downs of a desert in that sanctified dream, which referred to paving the tough and bumpy path of life, and in the last part of the dream, the mountain range meant the existence of men of God one after the other, who have led him towards reaching the exalted peaks of perfect humanity, and the blessed sanctuary of being a companion of some of God's greatest friends on earth.

The Second Chapter: The Art of Painting

The turning point event or the master's entry into the field of arts, while continuing his sports activities, occurred when he was 27. He was at the time a factory worker at Shahr-e-Rey Textile Factory. One day while he was working at the factory he felt a revolution inside and heard a voice that emphatically told him: "You would become an artist!"

Following that spiritual inspiration, he got madly inclined towards learning the techniques of the painting art and constantly murmured the sentence "I would become an artist!" with himself. His enthusiasm for becoming an artist was so strong that whenever he came face to face with any of the factory workers that day he repeated the sentence "I would become an artist!" He was thus showing his heartfelt excitement and enthusiasm, although they showed no interest in it and passed by him indifferently, and at most got a bit surprised.

After that astonishing inspiration the master lost his peace of mind for a few hours. He borrowed some money from a colleague and counted the moments till the end of the working hours of the factory. Immediately after that he got the factory bus that took the workers to Tehran, headed for Lalezaar Street where he could buy the instruments he needed to start

Imam (P) the master made quite sure that he would beyond doubt get what he had always wished for and then the Imam gradually disappeared from his sight with a nice smile on his lips. With a heart filled with joy and enchanted with the promise of the Infallible Imam (P), he first left the shrine and then the mausoleum, and then left behind the streets of Mash'had city. He then reached a desert with lots of ups and downs beside which there was a high mountain range, and he finally stopped at the foot of a very huge mountain, which was when he woke up from the pleasant, and yet a bit confusing dream.

Despite that spiritual dream, due to being entangled with numerous problems and struggling with poverty, unlike his great expectations, the master failed in achieving greater honors and more colorful medals on the wrestling mat. He recalls a memory, as an example: "During an important wrestling event when my name was announced for attending on the mat to compete, one of my club friends embraced me and insistently said, 'It is not you who go on the mat. It is your gallantry that wrestles in your stead!'" The reason why that friend had said so was that in order to earn bread for his mother, sister and brothers, the master was urged to work under tough conditions at a textile factory for 12 hours each day and he was deprived of sufficient rest time and nutrition. Therefore, during those days he suffered numerous injuries and broke several bones, which distanced him from achieving medals at the national competitions, let alone the international scenes.

Thus, despite the divine and promising moments he had in the dream, the master got encountered with the countless problems of life and in order to gain the family bread, inclusive of his mother and his brothers, amid the miserable state of poverty they suffered from, quite contrary to expectations for achieving satisfactory, and above that, extraordinary results in the wrestling sport, his path towards achieving higher glories was thus blocked. Therefore, the master kept on lamenting his fate having seen that his dreams gone with the wind despite the Infallible Imam's promise for their coming true.

behavior and truthfulness in words and deeds he was referred to at the barracks as the “truthful soldier”.

His mind was always preoccupied with the thoughts of achieving the gold medal at world wrestling championships those days. With those thoughts in his mind, he once spent four months praying in loneliness amid full concentration, and following that, he had a most pious 40-day period of special prayers, seeking proximity with the Eighth Infallible Imam, Ali ibn-Moussa al-Reza (P).

It was then that one night he dreamed that he was sitting at a corner of Imam Reza’s holy mausoleum facing the holy shrine. After a few minutes a horrendous call from the unseen world asked the entire pilgrims to leave the mausoleum. This filled the master’s heart with a very peculiar and sacred fear. When everyone left the mausoleum the master decided he was not going to leave before making sure that the Infallible Imam (P) had asked God to grant him his wish. In fact, he was quite sure that the reason the people had been asked to leave the mausoleum was granting him a chance to have a private meeting with the Infallible Imam (P), and granting him his wish, through the Imam.

Thus, after the evacuation of the holy shrine from the people a sacred silence encompassed the shrine and he felt that the angels were frequenting the sanctified place. Suddenly from the right side of the master a holy man clad in Arabic attire, arrived the shrine with spiritual states and a pleasant smile on his lips that comforted the master’s anxiety. This encounter with the Imam Reza (P) further strengthened the master’s determination and braved him to ask Imam Reza (P) to pray for the coming true of his great wish. When the Imam (P) reached the master and faced him, he kindly addressed his pilgrim, asking him, “What do you want my dear?” Being enchanted with the high level sanctity of the moment and the Imam’s intimate kindness the master expressed, “You know better than I what I want!”

Then Imam Reza (P) very kindly replied with a pleasant smile and a high level hospitality, “You are granted!” Hearing this phrase from the



The First Chapter: The Master as a Wrestler

Thus, thanks to the Messiah-like breath and companionship of that old man of God, the first phase in the life of the master's major pilgrimage towards perfection, which began when he got 16, was becoming a wrestler and followed some famous wrestlers' good social behavior like Mr. Ahmad Vafadar, Mr. Nasser Mohammadi, Mr. Gholamreza Takhti and... , which is a gallant way of life, besides being a sport, and the master approached it when he was poor and deprived of material blessings.

The master himself believes the logic behind his interest in wrestling during that period of his life was keeping him away from corrupt inclinations and ethical vices, such as addiction to narcotics and alcohol, which were found in abundance in the society on those days and to spend the major part of his free time at the sports club, making friends with the other wrestlers and coaches of that noble sport, thus getting adorned with the gems of humanity and gallantry, and employing his strength at the service of serving and assisting the people I need, defending the oppressed and resisting against the oppressors of the day, which were many at the time.

The master spent some 21 years of his life achieving mastership in that sport field seriously with much love and enthusiasm, under the supervision of such coaches as Haaj Abdol-Hossein Fea'li, Rahmatollah Ghafouri, Abdollah Zare'a, Nasser Mohammadi, and his coach during the military service, Taher Qolam, and achieved noticeable positions at national level.¹

During the fourth year of practicing wrestling he was dispatched for his obligatory military service at the Motorized Brigade 111 of Gonbad-e-Kabous city (in today's Golestan Province) and there, due to his noble

1. Most of the photographs, medals, and documents related to the master's 21-year activities at the wrestling sport, gained at various interclub competitions, district championship games, and nationwide contests have got lost in the course of moving from numerous rented houses to the other.

Seven Stages of the Love Angel

Creator through the alleys of poverty and hardships throughout the entire stages of life, and passed truly tough tests, thanks to God's endless mercy and constant caring attention, much like Prophet Joseph (P).

Truly, the promise of that man of God for having a bright future could not have been interpreted as having a leisurely life full of material blessings and the full ease of mind, since in accordance with a divine tradition Almighty Allah's, great people like the prophets and men of God have always been entangled with poverty, hard life conditions, tough pains and the lots of troubles of their time, as if God's plan for nurturing them is glittering the gem of their existence in the glazing furnace of the torments and the deprivations of the time, as well as the trouble making of the enemies and the ill-wishers, so that in the future they would get fit for wear the attire of guiding the mankind towards achieving full perfection in this world and in the hereafter.

It was in those days that as the master traditionally and as the typical Iranians do, in the peak of miseries and difficulties he referred to the Divan of Hafez in pursuit for an answer from the unseen world to the eventual end of those hardships, and he repeatedly came across the following poem:

Lost Joseph would come back to Canaan, so don't lament
House of sorrows would turn into a rose garden so don't lament
Oh sad heart your mood would get better so rest assured
And this dizzy head would regain conscience, so don't lament
Don't lose hope as you're not aware of the unseen's secrets
There are hidden games behind the scene, so don't lament
Oh heart if a devastating flood would uproot the existence
As Noah is your ship's captain, don't lament
If you walk in the desert longing to see the Kaaba
Desert thorn bushes might scorn, but don't lament¹

1 .The Collection of lyric Poetical work of Hafez Shirazi, by effort of Dr.Khalil khatib Rahbar, some verses of poem25.



name is Ya'qoub (Jacob) and on the right side of his trunk there is a black Hashemite spot as large as the tip of a pointing finger. As this baby's age increases the size of that spot, too, would get larger, until he would achieve the stage and status that he truly deserves, after which the signs of that spot, too, would gradually disappear!"¹

The signs of spirituality and divineness were seen in the master's deeds and moods ever since early years of childhood, so much that the citizens of Sharfabad village following an ancient tradition, used to look at his spiritually lit, faultless face after seeing the crescent of each month's new moon, renewing the image of it in their minds.

The revered Master spent his childhood in a poor family, suffering along with his family members the hardships and pains of poverty and the sufferings of his parents had made life so tough for them that they had to migrate from Sharifabad village to Mahmoudabad village and from there to Tehran's southern Shar-e-Rey suburb, always living in shanty rented homes.

During those days when the master was eleven and very enthusiastic for studying sciences his parents enrolled him in Shahr-e-Rey's Razaviyyeh old-style school "Maktab Khaneh". Thanks to his great talent and exemplary wisdom, the master studied and passed the final exams of three grades within only six months and became the top student of the whole school not only in academic field, but also as the prayer call, "Adhan" performer of the school. Yet, since his parents were not able to pay the school's tuition, despite his great enthusiasm and his obviously discovered talents, the master was urged to drop out of school at that very early stage, and the bitterness of that event is still bogging his mind.

Thus, despite intolerable and stinging poverty and tough tests, it was due to that divine love that he paved the path towards proximity with his

1. The full story on the prediction of that vicegerent of God, narrated by the Master's father, is recorded in a cassette tape, and we, the students of the Master, have been witnesses to the gradual vanishing of that Hashemite black spot on the left side of the Master's trunk.



of them; particularly that of his noble mother, Mrs. Ma'soumeh Tajik¹, who spent 57 years of his honourable life in rented houses as a tenant; a modest, pious believer, who was so patient and brave that in the ups and downs of life she was always in pursuit of the gem of the Merciful's guidance under the light of truthfulness and purification of deeds and soul, merely for her Creator's light blessed sake.

That was because having seen the extraordinary deeds of that bright minded old man upon his entering to her house, the master's mother had made sure that along with him the Twelfth Imam (May Allah Hasten His Reappearance) had stepped into their house, as well. Therefore, she served that man most wholeheartedly and with passionate, pious love, shedding endless tears of a compassionate enthusiasm and hosting him kindly and with a spiritual devotion. Her chest was filled with a sacred need and desire. That pious mother who was then four months pregnant and was thus tolerating the hardships of bearing a child within served that respected and dear guest most wholeheartedly and quite hospitably.

Thus, in that winter night the breeze of the Beneficent's blessings began blowing from the mouth of that vicegerent of the time over the heart of that woman in love, so that she, like Saint Mary, would be witness to the entering of a sacred soul in the corps of the embryo within her, who would in not so remote a future manifest the fruit of a pure love in his deeds. That sacred love has always been the companion of the master throughout the moments of his life, filling every single moment of them with fruits of its life-giving soul.²

Thanks to the blessings of that spiritual event, in late summer of 1949 in Sharifabad village of Tehran's Shahr-e-Rey District, a child was born as an offspring of the nobles, about whom that Beneficent's vicegerent had predicted, "The Beneficent Almighty would grant you a son whose

1. Master's mother (1918-1975).

2. Details on that spiritual event are described in Master Ya'qoub Qamari's book, titled "The Tale of Unity in Love", in a book titled "Woman, a Paradise Bird, or a Hell Witch?"

Endless appreciation and praise is merely fit for the Creator and Nurturer Who trained the art of living to His special friends, aimed at assisting them in reaching the peaks of perfection and beauty. It was Him who gave the paintbrush of love to the hands of those who were bewildered with the manifestations of meaning in the universe, to dip it in the paint of selflessness and purity and to draw with it God's heaven on the appearance and the soul of the canvas of existence with those divine materials. Among the connoisseurs in the realm of elegance of meaning and the artists in the realm of faith we can refer to the contemporary master, Ya'qoub Qamari-Sharifabadi, the pages of the book of whose life can be classified in three chapters, namely the years he spent practicing in wrestling sport, his days as a painter artist, and his entry and delving into the realm of Islamic Gnosticism. All in all, master Sharifabadi is the harbinger of love, pure piety, patience, resistance, farsightedness, wisdom, and endless pursuit of divine perfectness and beauty.



Birth and childhood

The pleasant tale of the master's birth following the prediction of a man of God of the day reveals the astonishing effect of being in deep love with the purely divine knowledgeable people on one's fate.

Here is the master's narration on the occurrence of that spiritual event; That man of God was one cold winter night a guest at the humble and small house of the master's parents, enjoying the exemplary hospitality



The Author's Biography
(Master Ya'qoub Qamari
Sharifabadi)



Table of Contents

The Author’s Biography (Master Ya’qoub Qamari Sharifabadi).....6

Prelude.....30

StagesoftheLoveAngel.....34

Foreword:The esoteric beauty of Perfect Human Being.....36

1. Materialist Stage40

2. Plants Stage.....42

3. Animalistic Stage.....44

4. Humane Stage.....47

5. Spiritual Stage.....54

6. Light Stage.....56

7. Compassionate’s Stage.....61

Conclusion.....66

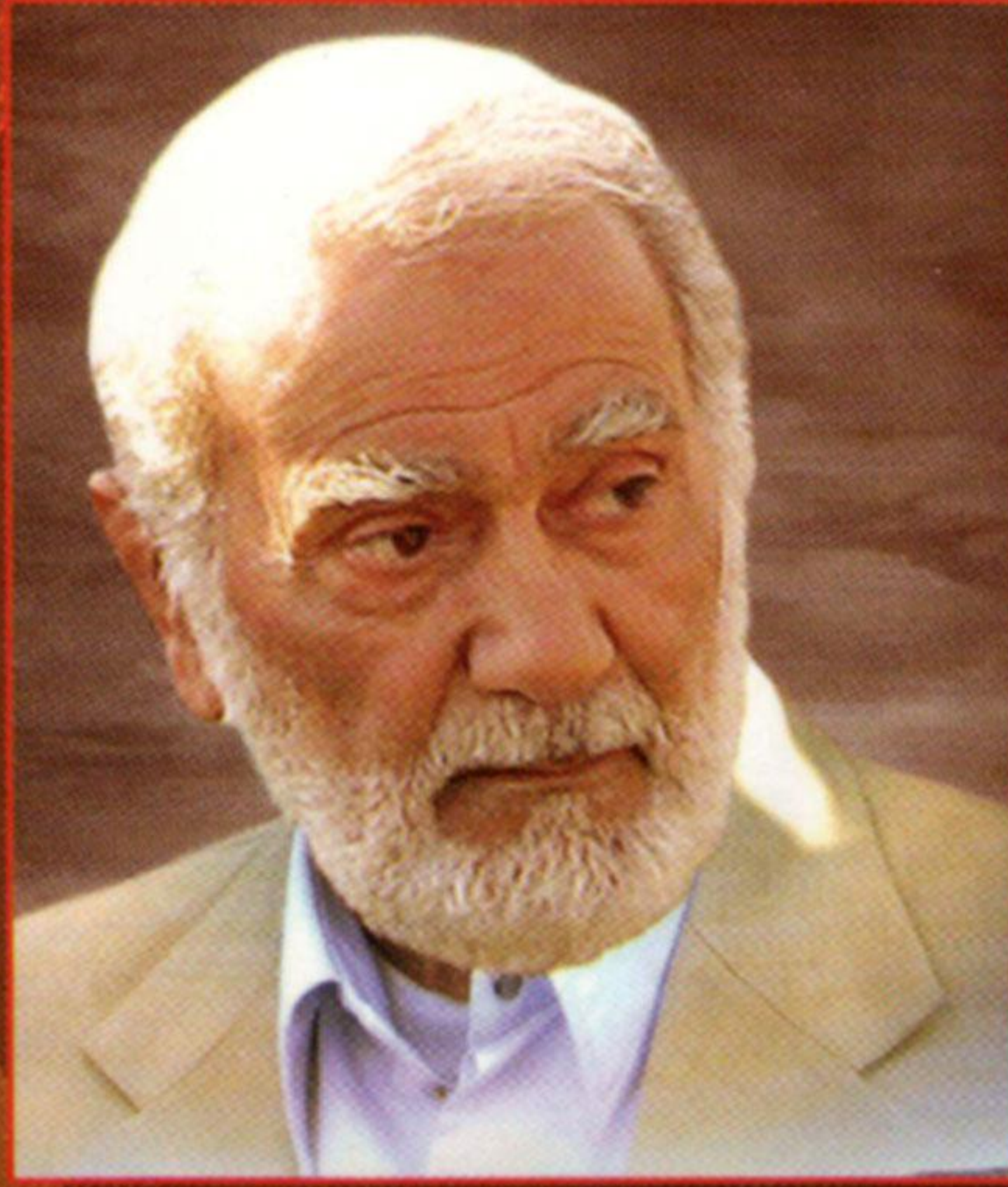
In The Name Of ALLAH,
the Compassionate, the Merciful

*Seven Stages of the
Love Angel*

Ya'qoub Qamari Sharifabadi

Seven Stages of the Love Angel

by Ya'qoub Qamari Sharifabadi



کتاب حاضر با نگرشی نو به بیان مراحل سیر و سلوک رهروان طریق عشق و معرفت در پرتو هدایت انسان کامل، طی هفت وادی و با تطبیق بر وجود فرشته عشق می پردازد و سیر کمالی راهیان صراط حمید را از عالم جمادی تا عالم رحمانی ترسیم می نماید. بدین ترتیب، سعی نگارنده بر آن است که جهانی وسیع از اسرار و حقایق سلوک را فراسوی قلوب شیفتگان معنا گشوده، دیدگان ایشان را به فروغ بصیرت رحمانی و معرفت رحیمی روشنایی بخشد.

In this book the author has with an innovative outlook tried to elaborate on the stages of the pilgrimage of those in pursuit of love and insight, in the light of guidance of the Perfect Human Being, in seven realms concurrent with the existence of the Angel of Love, drawing the roadmap towards perfection of the pilgrims in their Path of the Praised One, beginning from the Material World, and ending at the Compassionate's Realm. Thus, the author's effort is aimed at portraying a vast world full of the secrets and realities of a divine pilgrimage before the hearts of those who are bewildered with divine meanings, and to open their eyes towards having insight to see the rays of the Compassionate's Knowledge and the Merciful's Light.



مؤسسه انتشاراتی پژهان

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

www.foroughemahtab.com

پایگاه اطلاع رسانی نویسنده (فروغ مهتاب):